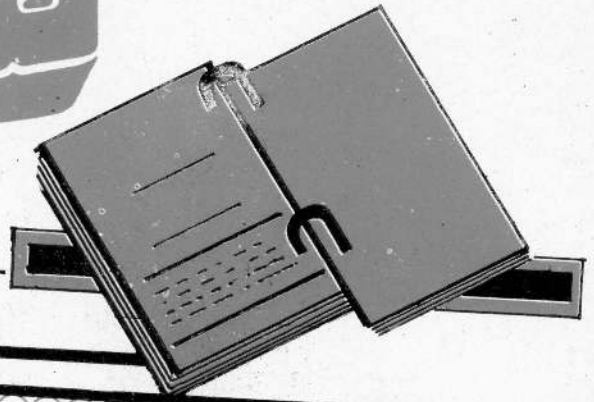


سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲
قیمت ۱۰۰۰ ریال

Ketabton.com

سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تا جهك .
مصاحبه: اوراد رشماره آينسده بخوانيد .

میا میکل

صفحو ۵۰



روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



ايا چي دښتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

نهضت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد!

صفحو ۳۰ - ۳۱

تقلب در بهر جا و در بهر چيز

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین پس
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظفر ظنین
تلفون: ۲۵۹۱۰
معاون: محمد آصف مروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرترمسئول: ضیاء میانی
نشریه انتحاریه ژود نالستان
خطاب: کبیر امیر و محمد نعیم
نیکزاد
گسرهلیک: نور محمد ورفیبه
عکاس: شچین گل
نایب: محمد جمعه، خواججه
مرزا محمد و زلمی بویل.
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکروریان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ هافانستان
پانک
کابل - افغانستان



دکستهای آزادی

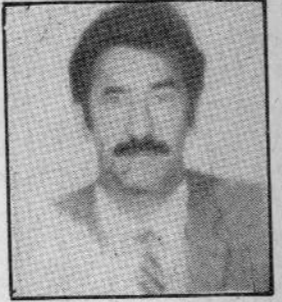
مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین
محمد اعظم حسینی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
برانگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست ظاهر و دلبر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را بجهت
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقبال پر شور تمام افغان
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهرها و مراکز عمده
کشور آماده گوی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
چنگ مقدس میهنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
مجاهد صلح را ولیندی میسین

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامی داشت
قلمبه مردم افغانستان قرار
میگیرد.
بزرگترین درس های کس
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و هم-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعمیمات قومی و نژادی و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شدند
و سلطه بیگانه را از گردن میدور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد و
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی است
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد
استقلال و برسمیت شناختن
افغانستان بجهت یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در میان
سایر مستعمرات انگلیسی و از
جمله هند برتانوی بیدار شد و از
آنجا به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود. اتحادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش زایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی دوست اند و این مردم
به هر قیمتی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بیم و یاسی ندارند.
ششمین درس هم ایمن
است که مردم افغانستان
دارای حس سلحشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند. و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع مینمایند. حتی
از این روحمه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشمندان و فلاسفه
نامدار اروپایی نیز توشیح و
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان
لحقاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سالهای حصول استقلال اروپا
کدام عناصر به خاطر تشکيل
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض قابله با بیگانه گان
حساب میکردند؟
در رابطه به نقش رهبر-
ان قیام های مردم در سالهای
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران خا-
رجی استفاده مینمودند یا-
ید گفت که در طول تاریخ با-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران و عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور ما مساعد مینمود.
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و ویژه رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید خاطر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی
کشور مداخله نموده و به
حاکمیت سیاسی اثر وارد
میکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم ما را
هرچه بیشتر فراهم ساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دست
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان غلبه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی و دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن از هسان
مردم برداشتند تا جایکه عده
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال
و وطن جان های شورین خود را
از دست دادند، اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجاییکه وجود امیر-
حبیب الله خان بجهت پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب معرفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن مهان
مدتی با تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در عهد قتل
وی بر آمدند و ایمن برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در راس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
اعلامیه راهی بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رهن ایمن
اعلامیه کت مردم برای تحقق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
ینه شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان که
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرمانهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و پشتیبانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی
با استعمار یون غارتگر و مستعمر
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعارهای اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و درجهت و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقیه در صفحه (۸۷)

نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتیدن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعدادهای استعدادهای از مفکران افغانی را در پهنای جمال الدین افغانی را در پهنای پستیدین ترقیات عصر آورده تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آمادگی پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون عهد جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خوردده امیر را در صبات تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا عهد به پستاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که عهد بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سود جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند عهد چه نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیوکرات طلب میکرد. در هندوستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و آفریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای متجاوز اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. با آنکه تمام مفکوره های سیاسی عهد در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجراییه تشکیل شد و دولت مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تا سهوس گردید، مطبوعه با لاجصار بوجود آمد، جریده هفتسالنهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تا سهوس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، مدارس، کتابخانه، مجله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سپاسی نمود. در این وقت نشرات جمال الدین و مکتب تعداد نشرات دیگر از هندوستان به کشور می آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و انگلیس به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش می یافت. به قول میرغلام محمد تا سهوس گردید، مطبوعه با لاجصار بوجود آمد، جریده هفتسالنهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تا سهوس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل دربار به مطالعات کتب و جراید خارجی می پرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عهد آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیرها تیدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیوکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج شتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالتهای سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

نهضت روشنفکری

منجمله شهزاده امان الله خان بشمار معروف تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد. نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند و اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در ترکستان تلگرامی به نمایندگ روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد و خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فد روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا بنا بر آن دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جبهه خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آورند و مخفیانه مطالعه میکنند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا تحت اثرات بزرگی در همه کشور های روشنفکران منجمله در بار بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهر کشور در افغانستان در رساله تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

داشت. با افشای یکی از تصاویر حزب جمعیت سری ملی "مینی براینکه" مکتب باید بسود و افتادن است فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد میرزا چهارمین از فعالین این حزب به ناساسی عمل محمد خان غلام بچه و جوهر شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سرورانی و محمد ایوب خان پسر پسرانی به امیر سپردند. اثرات فکری امیر جوهری امیر حارک - آثار اعداد نمود و بر سر کرسی نشاند باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار اقامت نستان در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبراهای دربار قرار گرفت. عهد الدوله امان الله خان بود. او - نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آباد بکشند و جایگزین نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر دادند. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنهبر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنا روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اضا سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در دستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامته روشنفکران بردارد، به تدریج با عکس العمل های روشنفکران بقمه در صفحه (۸۹)

وقتی "سیهائی گننام" را در این بخت سرددم ، فکر می کردم ، که تصویر تمامی ازین فرزانه مرد ، تحول داده باشم . اما پسانهاد ریاضت که نی ؛ نکته های بسیاری را نگفته ام . و هو شده دو بخت دیگر آن را نیز سرددم .
بایست اعتراف کنم که سیهائی گننام ، نام بزرگی که من آن را - احساس می کنم ، از ظن و جغرافیای شعر فراتر می رود . و بر آنم که تا پای عمره این حماسه - حماسی اسطوره قامت را در گننامی نامی ، باید فریاد زم - "سیهائی گننام" در زبان من الهامی بجا آورده دارد .

سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام

سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام
سیهائی گننام

های ، غریزه -
مرد رفته در گننام نامی
گدا مین آیت سیهائی را
از کتاب دیوانه گان آزادی
به نامت هدیه بگوشم ؟
ندانم ، اینکه در هزار روچند زمین شب تا ریح [؟]
خوش با خال آهخت
و از چچه بی دیگر
از کلابه ، محبت
به خلق شيطان رخت .
● ● ●
های ، غریزه -
مرد رفته در بی دیوانه سایه زمان
من
اسطوره شهادت مشرق را
در خط گامهای فراخت -
که برجاده شهادت -
گل زده است
باز میخوانم .
● ● ●
هوپات ؟
در لحظه های مضطرب می رود
دیواری نهادی
و رنگی نهافتی
که نامه بی برای مادرت
یا برای عزیز نا شناخته خود -
بها می می نوشتی .
فقط آفتاب
سلامت راه من گفت .
● ● ●
های عزیز هزار روچند زمین شب من
گوا میام زمین

باجکه های باغنه سنگین ،
خونت را -
به پایکویی گرفت
و کلاهش را
صدقه سرداد ،
ضحکه گریز حلالش باد
و همچون شکست .
● ● ●
آهای غریزه گننام
سیهائی آزادی
گدا مین راه را
به یاد فحش قدومت
بوسه ز نسیم ؟
و گدا مین درخت را
به نام قامت مردانه و مستبخت
نهارت کم ؟
● ● ●
یاد گدا مین دره را -
پا در رقص خمزم ؟
که سرد خاک ترا خواهد داشت
● ● ●
وجه گلی را -
به دیده بهالام ؟
که رنگ خون ترا خواهد داشت
● ● ●
آهای سیهائی گننام
من باور دارم
ستاره تو هنوز
از خمیل نهالی آسمان نریخته است .
● ● ●
اما
شها
بزمزار نا شناخته ات
چرا غمی همسوزد .
● ● ●

آهای ، سیهائی آزادی
من توستو
دو همسوزد - دو همسوزده ایام
که موازی نگاه هایمان
در امتداد پسرترین شب تاریخ
به هم گره نخوردند .
● ● ●
من
باز چسه های کودکت را ندیده ام
اساخیمال میکنم
کودکن برهنه پا و کرد آلود را -
● ● ●
که به دنبال پروانه های رنگین
در گد مزارها
در آینه های کوچک پاران
به تصویر لرزان خود -
دو مشتته میکنید .
روی پلوانه - اجست میزنند
شترانه می میخواند
● ● ●
آی همسوزاد
تو هم رنگ من بسودی
اسا چه زدی بگری می آمدی
از آتش و از نسور
تو "خلیل" دیگری می آمدی
از سلاله خراسانیان
● ● ●
زمن زهر پاهت را
آتش زدند بگر خاکش خورد .
● ● ●
آهای چسه آ زادی
خانه ات را
در شبی همسوزای
توک گفتی .

آتش
سالگشت مرگ پدر را -
بار ستاخیزی -
جشن گرفتگی
● ● ●
آتش
بر مرز عهه لاغر دستان مسادر
یک فضل شهید بوسه کاشت .
● ● ●
و بر محراب آغوشش
به نیاز بار تپهن سجده
سرفرو گذاشتی .
● ● ●
خواهرانت دادزدند :
((لاله جان - لاله جان))
و تو با خود گفتی :
((کاش بیادری داشتی))
● ● ●
آتش ، نخستین شب دیدارت بود - با تفنگ
که از آن پس
پرسو های چشمانت هرگز
چادر باغچه را سبز ندیدند .
● ● ●
هان
پس از آن شب
برای همسر و فرزندانت
آسمان خدا با تمام وسعتش
خسته تنگ کابوس گشت .
● ● ●
وقتی بالداران جهنمی
جا غورهای آتش نشان را
به دامن سبز روستا -
مهاجران قویه گرد
اندو هیار ترین مرثسه زبان را
حسن کردند
● ● ●
های مرد سنگسوز
میدانم
در هزاران شب
تفنگ باهنت بود .
● ● ●
وقتی
هودج خاطر هایت را -
بر آن میشدی
صافه بی بهداد میکرد
و شترانه خوابت را مید زدید .
● ● ●
خدا میداند
در فصلی که چنگلر بیان عصر
در صحاری قدومت
آ تشناله های مرگ می پختند
شعله باد جنگ
پشمینه کلاهت را .

تصویرهای از



ملا عبدالله مشعوره ملاي لنگه که تمام سمت جنوبی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمان داری امان الله خان رهبری میکرد.



— امیرامان الله
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک
وطن.

— یکتن ازجا سوسان انگلیسی به نام لا رس که در تحویل
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال
داشت.

— طلاب و هیات رهبری مکتب جبهه در زمان
امیرامان الله



امیرامان الله



کله جهان دنگانده

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابقی بیرون هتل رتیم. تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بد و نمانعی به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نیافته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی‌تفاوتی مردم را. اختلال کودتا حوالی ساعت ۳:۱۱ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوزف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متصل شدند. بسیاری از مقرران در دهلز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نمودند. مثل هر حادثه، پس مردم نا آشنا از یکدیگر سوال نمودند و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا با هممانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریچف به خاطر دلایل صحت بر کارش، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته بود. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه پوی سراسری شوروی در اتساق های ترن خطاب کمیته فوق العاده را پذیرفت. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۱۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شماره‌های مانندی "زند" باد کونیزم زندماد مردم" بمطابق یک دیکتاتوری جدید را برپا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سباهای تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید. به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست ها قدرت را از دست می‌دادند"



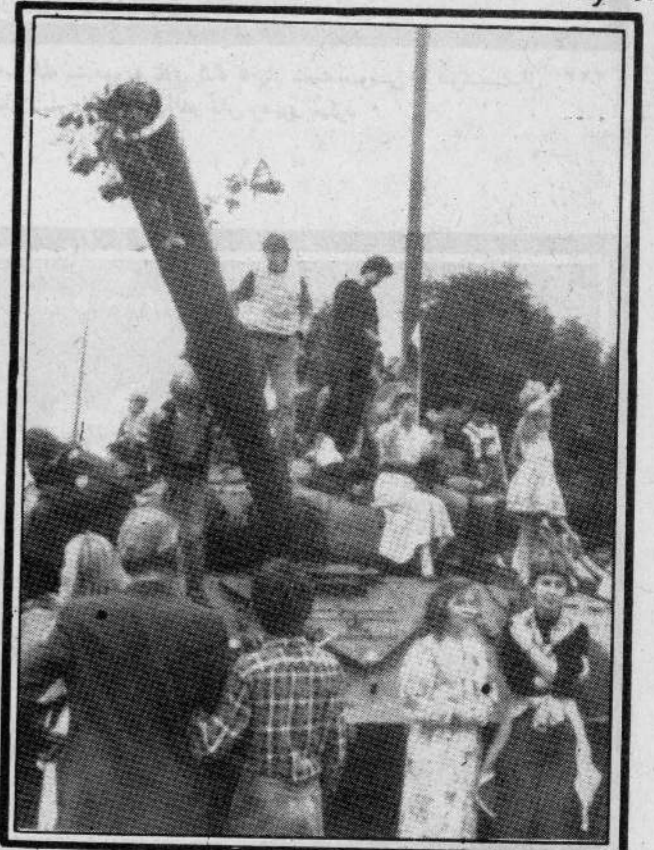
پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خلف مهر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسکو، مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد.

از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخانی بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



تانک های ت۷۲ روسی ها در جاده های مسکو

۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداست. جامعه در بحران است، دسهلین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تمهق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند. همان راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهره های گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند. بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها را در پیش گرفتند. کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیزیکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس ارادگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو



جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکت را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند برطرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «ش کج» و «کین کج» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ + سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند بودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی است، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تنگه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گته متفکر عمده، یازسای و دوست ما بسبق گریچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم ربه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبلونه انسان را به دست نیاروند. بانایف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائبان خودنگاه می کرد نتوانست کترین شقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند. یک ژورنالست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید: شما وقتی کودتا می کردید، آیا با پیرویت مشوره نموده بودید؟



مقاومت مردم در برابر کودتا چنان در برابر پارلمان روسیه

کودتاچیان بر علاوه، تهنیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای یازسای و اصلاحات در تعین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مکانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون ازادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد. در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل

گر با چف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که گر با چف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صاحبه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجم ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعاع و با تحویل قدرت به معاو - تشرک می توانست کودتاچیان را در مومعت ناهرا، نانونی قرار دهد. ایا ورنه.

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا بعد بگذارد. روزنامه «پراو دا وینج روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نمست قرار داشت که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند، نیز به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعی را که خود به ان رای داده - بودند. نهر پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند. تمعجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس کودتا که هنوز کمیته فوق العاده عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونست را روشن سازد. هاز بقمه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار
سد و خفتاد و پنج قصبه آدم -
کسی درین جا رخ می دهد .
کمیته قضایی سنای امریکا
حوادث آدم کشی را در ایالات
متحده امریکا در سال گذشته
عیسوز (۲۳۲۲۰) حادثه
بسیاری یعنی کرده بود ، در حالیکه
حوادث قتل در سال گذشته
در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می
رسود .

میتلابه سلطان در کانادا

ملیر گزار به سازمان -
جنوبی کانادا که به تاریخ
۲۵ جولای به نشر رسیده از
رسم نفرانادایی ، یک نفر
در نون حیات خود به سرطان
میتلا خواهد شد . سازمان -
موسوم به " ستانیتدن کانادا
مکویید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید
سرطان در کانادا ثبت و -
تشخیص خواهد شد . تعداد
وقایع جدید سرطانی از -
(۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در
خر سال افزایش خواهد یافت .
به غیر صورت خیر خیری هم
نشر شده و آن اینکه مرگ های
ناسی از سرطان دوره طفولیت
نسبت به اوایل دهه هفتاد
به نصف کاهش یافته است .

جامعه اروپایی مبارزه با فراقوانی

برای جلوگیری از تولید
محصولات اضافی در پخت-
های جامعه اروپایی تدابیری
اضطراری روی دست گرفته
شده است .

قرار اطلاع آژانس نووستی
سال گذشته بهت پنج میلیون
تن گندم محصولات جامعه
اروپایی به فروش نرسیده و در
گدام هان خیره مانده است . -
پوشه بی می شود که در سال جاری
۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری
شود . در حالیکه مصارف جامعه
اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است .
تصمیم اتخاذ شده تا قسمت
خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران
خساره فارم داران نیز در آن
در نظر گرفته شده است . اما
جامعه اروپایی هوشدار داده
که در کشت گندم کاهش بعمل
آید .

کفرانس بین المللی

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در
شهر پراگ نخستین کفرانس
بین المللی درباره جنایات
کوننهم دایر میگردد .
در این کفرانس نماینده -
کان کشور رمای اروپایی
امریکایی و آسیایی اشترک
خواهند وزید .

تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خود

در نهور پارک نتایج تحقیقات
در مورد زنان جهان تحسنت
عنوان " زنان جهان بگرایش
واحصانه سالهای ۱۹۷۰ -
۱۹۹۰ " به چاپ رسیده
است .

این نخستین تلاش کار -
شناسان ملل متحد در زمینه
ارزهایی وضع و حقوق زنان در
۱۷۸ کشور جهان است . پسر
اساس این تحقیقات زنان
در برابر کار مساوی با مردان
طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد
کثر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از -
۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به
۵۹۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ -
افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حا -
صر به مقایسه مردان طور -
اوسط در کشورهای رشد پا -
فته ۵-۶ سال و در افریقا ۴-
سال کثرت است . اوسط عمر
زنان در افریقا ۵۴ سال و در
اروپا و امریکای شمالی ۷۵ سال
است . طبق اطلاع آژانس نو -
وستی که این گزارش را منتشر
کرده تعداد زنان جهان به
مقایسه مردان کثرت است .

آب عراق را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور
هایست که در جنگه خلوج
فارس خسارات زیادی را متقبل
گردیده است . عودت کارگران و
متخصصین این کشور به وطن
که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در
کویت کار می کردند ، برابلی
هایی را در جهت کارهای آنها
برای سریلانکا پدید آورده و -
این کشور منابع اسماری خود
را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را باید
عراق مطابق قطعنامه سازمان
ملل متحد بپردازد اما تا هنوز
معلوم نیست که عراق برای این
کار آماده است یا نه و اگر ق
برای پرداخت این غرامت
حاضر هم گردد تا همین عقده
دارند که پرداخت آن نظریه
مشدلات جدی اقتصادی این
کشور سالها بطول خواهد شد
انجامد . قبل از آغاز جنگه
خلوج فارس یکصد هزار سر -
ملانثایی در کویت مصروف کار
بودند که ۷۴ هزار نفر آن به
سریلانکا برگشته اند .

از زمین زلزلی

تعمیر و ترمیم از زلزله

انسان در عین پیشرفت

نقطه پایگال

جهیل با یکال از عیبی تر -
 این جهیل های جهان است
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها و لا -
 در پیور فیالکوف دانشمند
 انستیتوت جهیل شناسی اکا -
 دی علم شوروی مؤلف شد
 به عمیقترین نقطه جهیل با -
 یکال پامین رفته یکا دی را
 در زمینه قائم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهیل با یکال راه یابد .
 به اسرارش آزانسی
 نووستی موصوف باد و نفرد یکر
 به کمک یک دستگاه به عمیق -
 ترین نقطه جهیل با یکال
 فرود آمده و چهار ساعت رادر
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -
 کتور از کف جهیل فلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهیل را -
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد
 کرد .

تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (میمون) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲
 آماده گی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو -
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان بسیار انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پمسن -
 الملی ایکولوژیکی در استیا -
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضله در همه شرکت
 صنعتی کشورهای گردیده یافته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آبین
 عمل آغاز یافته و در اسناد
 پیشنهادی این
 کشور تصریح شده است -
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوسه
 متخلفین شدت یابد .
 قرارگزارش از انیس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از آلوده گی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجددا قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه -
 مطرح ساخت .

دستگیری یک ادمخوار

یک مرد امریکایی که ۵ انفر
 راکشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان -
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در -
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه
 قطعه کردن بدن آنها و اد -
 مخواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۳۵
 سر انسان رادر داخل مخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه نموده
 شده چند بدن و مقدار مابیل
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفتند که بوی
 تعفن گوشت گندیده در دو سال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 در کتر قانونی میلواکی ایسن
 کشتار را بزرگترین و فجع تر سن
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شیکه راد یوس . بی . او سی
 با پخش گزارش مشابهی در ایسن
 رابطه گزارش داد :
 - احتما می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبوق به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود -
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از ماپولو ، این راد یو افزود :
 عوامل " رنامو " قتلش از
 پایتخت لائو راد یو راجوری
 اشغال کردند .
 - این راد یو همچون گفت :
 امرادی که نتوانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارث -
 منصفه ریثا در همایگری
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در قفس
 های فریشتگاها گذاشته شدند .

قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را دریای بت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محرم
 بودند در دو سال پیش با حب
 پسری شدند .
 " پورا انکول " و همسرش
 " سومترا " نذر کردند که دو -
 مین کودک خود را حقیق آیین
 بت پرستی دریای بت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قر -
 بانی شدن در واه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر -
 گزاری جمهوری سلا می ایران این
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ
 ماهاسویادار روستای ساتوا -
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

تشیخ از زمین از زمین & از زمان

○○○

و فرعی دیگر به فرق خود

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی در یک کلیسا به سوی همسرش و داماد چند بار تیرباران نمود.

این زن امریکایی که آن کوآرند و نام داشت جفت مشروس و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جویف فلنسنگسا داماد و دینا پیوتو عروس در پت کلیسا در شهر نیویورک ایالت مستوری امریکا سوگسند و فاداری را به جا میس آورده دند و کوآرند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خنر و کلیسا شده و دیار فیر کرد. درین خاد هم سر جرات نیرداست و اما درین عروس در اثر حمله قبلی به تعقیب این خاد هم در زمان کلیسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از کلیسا نوار نموده و دو مرمی دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مرمی را به سر خالی کند به جا فیر کرد.

سایر دنیا

آزمایشات زمین

تاریخنا مان چینیایی به این نراستند که آتشموز دریا به غای نفت گویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلیپین باعث سرازیر شدن سهلاباطی چند ماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پهن گفته اند نه امریکایی - ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کا - ستر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و پت زمستان ذروی - را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلیپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت راد رین منقله پایان آورد و است.

سرازیر شدن سهلابهای - اخیر که شدیدترین سهلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دو هزار نفر گردیده است.

تاسال ۱۳۰۰۰۰

نشر قریبانی

طبق گزارش که بتاریخ شش

است یا سالترد پرتاب هم اتمی در شهریونها در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا میسود و چانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کارگزاران های طبی علوم سلاح های ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای - جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نوسرالت آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایسالات متحده امریکا ارسال - (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یشجایی معادل به سهول هزار هم است که در شهریونها پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن - میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. ایسین سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دو کشوران طب هفزد پت داناتان و کارشناسان ذروی از سراسر جهان میضاند.

نشر قریبانی

مردیکه در قریه تمام بوکنها پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار تومان در سال در آلبوم زندگی وی را بدست آورد و از طرف محکم به سه مرگ محکم شد.

دانیل بوها مردیکه در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ لت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بیمه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

آزمایشات

اوزون را از شهر بیگانه

اداره ملی بحرشناسی و اتوسفرشناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلیپین که اخیرا بعد از نشر صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند - از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد آن آتزر نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

بنگاله طیش

در طوفان تشاروید

سپه الرحمن ونهراله به بنگلکه دیش گفته است که بنگلکه دیش در طوفان تباه کن ماه اپریل یک اعشاره هفت مهادر در خسار دید این رقم رانبروی مشترک ضر - بشی بنگلکه دیش و مل متحد تخمین کرده اند - همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) -

نفر گردید. سپه الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالرادر کوتاه مدت و ۳۶۱ میلیون دارالدیگر را در دوره متوسط طولانی ضرورت ارد.

دین اسلام

در آذربایجان

○○○

شماره ۱۲ اکتبر شرکت -
 کند آن کفرانس برین مسموم
 ده تانون (۱ آزادی عقاید
 و سازمانهای مذهبی) اظهار
 داشتند که آنها با مواد مسموم
 ده این تانون موافق نیستند
 به عقیده آنها در تانسون
 مذکور اسلام باید به مشابه
 دین رسمی جمعیت تسهیل
 گردد در ضمن صورت اداری
 روحانیون دارای تفازسی
 تواند حزب سیاسی شود را
 تا "سیر نماید" شرکت کنند
 کان کفرانس همچنان استوار
 می دیزند تا آموزش دینی در
 کتاب صورت گیرد.
 به عقیده "سازماندهای معاد
 ون کادوسی علیر ادرایمان
 در صورت نظام شدن دین
 اسلام به حیت دین رسمی، آذ
 ربايمان باید نام جمهوری
 اسلام میس گردد و جنین
 قسم ضربه اختلاس
 در نامرکز میگردد" موصوف
 به کوه "کفرانس سالسون
 جلسه را ترک کرد.

شرکت کاپیتان

چگونگی مرگ سالیس

پولیس در جمهوری کور
 جرستان زمانی تکان خورد
 که تلفون متعلق به جوزف
 ستالین دزدی شد.
 این تلفون در موزم
 ستالین در شهر کوری کورستان
 که در یک تانور شوروی در آنجا
 تولد یافته به ناپیش گذاشته
 شده بود. این دزد تصادف
 می توفیق گردید و آن شوروی
 بود که یک پولیس کور هنگام
 شب یک تن از باجهن را که
 یک شیطه را نقل میداد
 شوق ساخته و شیطه او را
 تلاشی کرد این دزد چاره
 جز اشراف به خوش نداشت.
 دزد مذکور در قرارگاه پولیس
 گفت که او تصمیم داشت
 تلفون ستالین را در منزلش
 نصب نماید، زیرا تلفونهای
 صری قابل اعتماد نیستند.
 این تلفون که ستالین

در جهان جنگ در جهانی
 از آن استفاده میکرد دوسا و
 به موزم مسترد گردید.

دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه تن
 نقره را که از جرمان تزدان
 گذشت و قیمت آن در مارکت
 های بین المللی اشای انشیک
 به میلیونها دلار میرسد از موزم
 ملی بنگه دیش دزدی کردند
 مامورین داکه گفتند که دزدان
 مذکور با قطع میله های آهنین
 وارد گالری موزم که در طبقه
 دوم قرار داشت شده و با رسو
 دن مجسمه "میناتور" شده
 قرار نمودند این مجسمه قسمی
 از تاج ماراچادیکا پائاسی باشد.
 مامورین داکه گفتند این نخستین
 حادثه دزدی در موزم مذکور
 در بیست سال گذشته است
 این مجسمه شش کیلوگرم وزن
 داشته و در بازارهای بیجا
 لملی میلیونها دلار ارز دارد.

دزدی یک پونجه

در اوزر با ریجان

علی حق بر دی یف رئیس
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو برای خبرنگار آژانس
 "آما - ایراد" اظهار
 داشت که در این او افسوس
 آهسته ملاقات انسانها با
 موجودات عجیب ثبت گردیده
 است. یک گروه محصلین
 مکتب عالی نظامی کسین در
 نزد یکی یا کو با موجودات عظیم
 الجثه مواجه گردیدند. این
 موجودات با پشم سیاه کورنگ
 پوشیده بوده و یک چشم سبز
 داشتند که کمی پایین تر از
 پیشانی قرار داشت و بزرگی
 چشم آنها به اندازه یک دانه
 انار کتان بود. در سابق نیز
 در آهسته موزم مردم با جنین
 موجودات ملاق شده است.
 در زمستان سال ۱۹۸۹ با
 شده گان قهره کوردا خانسی

موجود دهنده را د پند که
 کام آنها چهار برابر گسام
 انسان بود.

شامل علی یف در روز شنبه
 وی یا کو در ماه فبروری سال
 ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن
 شروینام "د پوز" باد یوک
 چشم مواجه گردید. امروز
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو از اهالی جزیره نیسای
 آهسته موزم خواهرش نموده تا
 راجع به ملاقات های مشابه به
 کلوپ مذکور خبر دهند. در
 جهان پدیده های مشابه و
 جود دارد مثلا در سال
 ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر
 الکاهل جیمه "دیوک چشم"
 کشف گردید.

بازسازی فرد شکسته

آبایی گریباچف

تا به ۱۲ اکتبر ده هکده
 آبایی گریباچف رئیس جمهور
 شوروی روز شکره نداشت. در
 ده هکده "پرو و لئوس کلخوزی را
 که بنام یا کو یف میگرد لسوف
 یکی از نخستین رهبران دوم
 لک شوروی مسمی بود لغو کرد
 دند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا
 می نویسد که چنین تصمیم را خود
 اهالی ده اتخاذ نمودند.
 ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق
 کلخوز گفت که انجمن ده هکده
 که تازه ایجاد میگردد رطول
 پنج سال از پایه دولتی
 معاف خواهد بود و بهتر از
 همه اینکه دهقانان اختصار
 دار زمین خود خواهند گرس
 دید.

اکنون هر عضو انجمن می
 تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک
 ایکر مساوی است به ۲ جبه)
 بدست آورد. ناگفته نماند
 و طندا راهالی این ده هکده
 ثل گریباچف نیز حق دارد
 مالک زمین مورش پد رشر گردد.

دزدی یک میلیون

دزدان با جوله "اخیرا"
 به د بغداد و دیترا منهم
 سقا. یستین مشهورا قطع
 نمود و یا خود برده اند.
 مسموم نشده نه به مدت
 زمان را در بر گرفته که دزدان
 مذکور توانسته اند لوجه های
 المونوم سقا حقیقین مشهورا
 که در بناده شوت و پلسون
 در منطقه بروکین نیویارک قرار
 دارد بردارند اما به احتمال
 زیاد به آما این کار را در جر
 یان انجام داده اند. این
 مشهور بیست و بار ساعت بازمی
 باشد. پولیس تخمین زده
 که المونوم هزار سرت شده
 یون. قتاد تانون هزار دلار
 ز دارد.

سنای امریکا و پیش

سینا و کشتیها

سپو تحقیقی که در مجلس
 سنار کانزوا ایالات امریکا
 رخ ۱۱ اکتبر صورت گرفته
 در موریتیه گرای ششاه اول
 سال جاری عیسور در ادامه
 جنایات وجود داشته باشد
 تا اخیرا سنای (۲۲۷۰۰ نفر
 در ایالات متحده امریکا به
 قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط
 کمیته قضایی مجلس سنای امریکا
 صورت گرفته قضایای آدم کشی
 انون نسبت به سنار گذشته
 دو چند افزایش یافته است.
 (جوزو بایدین رئیس کمیته
 بن بر این رفتار خونریزی
 را نتیجه استعمال مواد مخدر
 تشنج باند های نوجوانان
 و دست یابی بدون کدام محدود
 دیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالت
 امریکا، تکران شاهد بزرگترین
 حوادث قتل در سال جاری
 خواهد بود. تعداد حوادث
 قتل در این ایالت امریکا سه
 صد نفر بیشتر از سال گذشته
 است. به هر صورت واشنگتن
 دی. سی. مرکز آدم کشی
 خواهد بود.

باری از نوه پس از چار سال
 باز هم میزبان هنرمندان تا-
 جیک استم • آنان خوب میخواستند
 نند و خوب میخواستند و خوب
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-
 دستی و شور سالهای پیشین
 را کمتر داشتند • اما هنرمندان
 خوبشان خرمای شهرنوا بسا
 آهنگهای خوب و ظرافتهای
 هنرمندانه خود را گرمسای و
 کسرتنهاشان بود •
 آواز خوانان خوب دیگرشان
 کرامت الله واحد اللهنیز پارچه-
 های خوبی تقدیم علاقه-
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم
 آهنگهای افغانی " اوخندا-
 جان دلم تنگه است " بچه
 جان لوگری " و " مشک تازه
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار
 دیگر علاقه مندان را نوازش
 بخشید و توانست همان محبوب-
 بیت گذشته را در جمع د و-
 ستان افغانی تازه سازد •
 از مدتی به این سو هنر
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه
 می بوده است از ظرافت های
 موسیقی بالند و خاور زمین
 با آلات بوم و محلی تاجیک
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات
 و امواج تازه گرای غرب نیز
 در آن محسوس بوده است •
 گروه های هنری چون پلسه
 پدیده هاه گلشن و زیبا ...



نام های ناشناخته در میان
 هواخواهان هنر تاجیک در
 افغانستان نمیباشند •
 درغنائین همزیبان صمیمیت
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت
 پرداخته ها بوده است •
 گاهی از سر زمین پر بار
 فولکلور افغانی برجیده آوازی
 سرداده اند و زیبا نغمه های
 ترانه های شاد و صحت مجلس
 و گاهی نیز این جا و آن جا
 پارچه های رابه باز خوانی
 گرفته اند •
 البته خود نیز هدایایی در-
 این زمینه داشته و با تعارف
 دسته گل هایی را نثار شنونده
 گان و بهننده گان افغانی خوب
 پیش نموده اند •
 بهتر خواهد بود از زبان
 خود آنان بشنوم که چی هر-
 قهایی برای شنونده گان افغانی
 خویش دارند •
 نخست از همه با کرامت الله
 آواز خوان جوان و خوش صدای
 این گروه پرشهایی را مطرح
 نمودم که میخوانند :
 * بار چندم است که به افغان-
 نستان آمده اید ؟
 - بار سوم است که به افغان-
 نستان دوستانه اشتی آمده ام
 و این یگانه کشور است که خود
 را در آن بیگانه احساس نمی نما-
 یم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
 یکوست •
 * تا نهر موسیقی غرب را بالای
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
 و آیا خود نیز از این موسیقی
 چیزی میداند ؟
 - در حالیکه خود را دقتی به
 سوال نشان میدهد و گویی در
 صحنه امتحان قرار دار دلش
 را با ندانان گزیده بحد میکند :
 - شخصاً موسیقی غرب را همین
 نکرده ام و در قسمت تکسب
 اروپایی در تاجیکستان باید
 گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسب
 اروپایی بالای موسیقی ما تا نهر
 مستقیم داشت که پس از همان
 سال چند تن با هم کمر راسته
 گروهی را به نام سمذیان که
 بهلول دینهای موسیقی فارسی در
 لطفاً صفحه برگردانند

گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

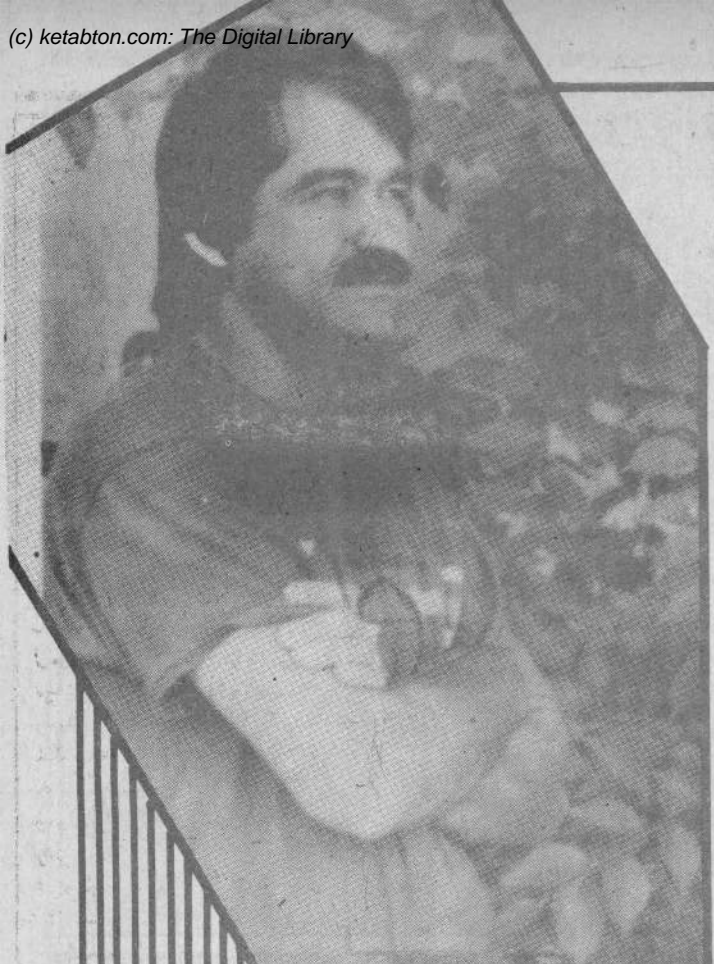
مباحثه از نریا سرلوری

دلم تنگ است

از خنجره دیگر خرمای شیرین

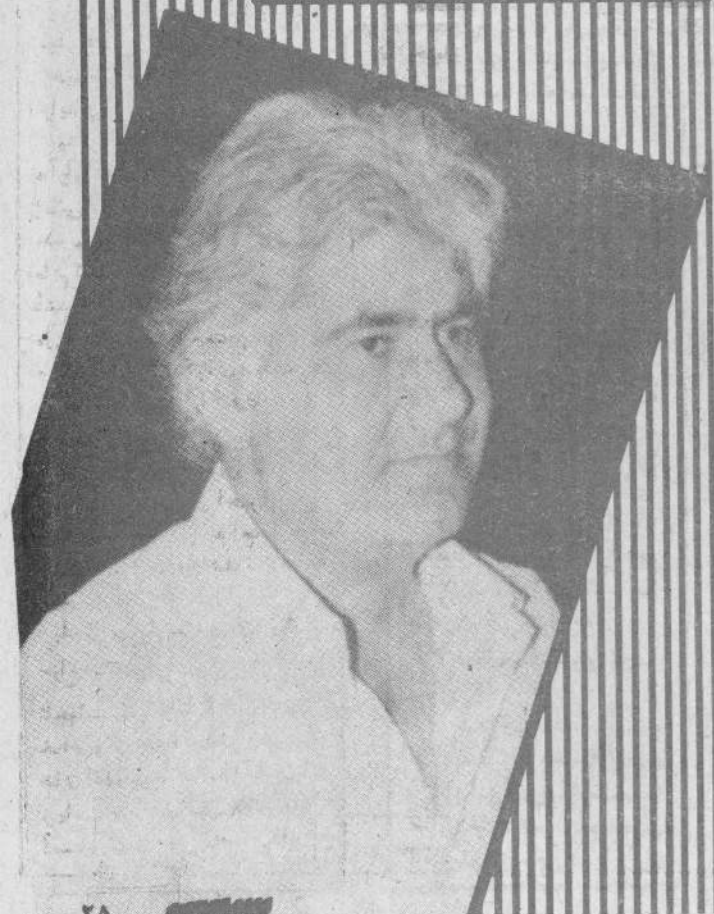
او خدا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟
 ابرو هایش را بالا انداخته
 می‌گوید :
 - اولاً خدا آنکند که چنین
 کاری شود اگر باز هم چنین شد
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر
 و قصابی ته به منطام و در ضمن
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا
 بیاورم تا بانوای آنان غم‌های
 دنیا را فراموش کنم . اما این
 را از یاد نبرید که بد و ن مو -
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .
 * دو سال بعد خود را چگونه
 پیشبینی می‌نمایید ؟
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -
 بسم آن چه برایم ارزش دارد همین
 امروز است . آینده را خدا میدا.
 ندوس
 * کدام ساز را سازگار حالات
 خویش یافته اید ؟
 گوی به جایی رفته است از آن
 جا سخن می‌گوید :
 - تنبور را دوست دارم صدای
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
 باز هم می‌نماید که گویی حالت
 را به خاطر می‌آورد و سپس
 چنین می‌گوید :
 - دو سال قبل نامه بی از پست
 جویان دریافت نمودم که در آن
 نوشته بود " دوست و سه سال
 دارم به آهنگسازیت غم‌های
 علاقه مندم اگر صاحب‌ده فرزند
 هم شهید حاضر با شاه‌روس
 نامم .
 هر دو خندیدیم - غم‌های
 پرسیدیم که کدام آواز غم‌های
 چنان علاقه مندی زیاد داشت
 رسید ؟
 درنگی نمودم می‌گویم :
 - علاقه خاص من به تمام هنر
 شد آن شریعت که توتیان به
 صورت خاص از یکی آن‌ها
 نام بگیرم .
 برای لحظه بی هر دو سبک
 پیشتر به خاطر آن که چوب
 بان صحبت قطع نشود بهر هم
 * اگر موسیقی و آواز غم‌های
 سینه‌افزار نبود اولین گساری



تصویر کرد . اید ؟
 با تمجیب می‌خندد :
 موسیقی غرب را دوست دارم
 اما چون از عهده آن برآمده
 نمی‌توانم . هیچگاه آن را
 تصویر نگردم .
 * وقتی که تنها باشید چسی
 می‌کنید ؟
 آه کشیده می‌گوید :
 - هنگام تنهایی آهنگ‌های را
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگه " من و -
 دریا " همیشه مونس تنهاییم
 بوده است .
 * جالبترین نامه بی راکه تا
 کنون دریافت داشته اید



ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار می‌دهد ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستان و هند
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت‌های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نویشن و پالنفایسی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گویی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا
 می‌دهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در سورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن‌گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی‌شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده می‌شود
 شما آهنگ‌های افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گه‌بش این آهنگ‌ها چی
 معیار‌هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده می
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگه می‌باشد .
 زمانی که آهنگه را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگه
 باشد . گرچه گاهی خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگ‌های دیگر -
 آن نمیشود جایی را گرفت .
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این است که به
 نظر من گاهی خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگه می‌باشد نه
 تقلید از او .
 با ختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلان -
 آتاجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان بی
 زیادی در کشورمان یافته
 است می‌گیریم . بی مقدم از

خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

مشهد، علت را بهر هم ؟
 خندیده می‌گوید قرار است
 امروز روی تربیت احمد ظاهر
 برویم و به روح پاکش دعا کنیم .
 * قسمی که معلوم می‌شود اکثریت
 مردم تاجیک علاقه زیاد به
 آواز احمد ظاهر دارند، میشود
 علت را بدانیم ؟
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
 و ادامه می‌دهد :
 - به خاطر آن که احمد ظاهر
 شعرهای خوب را انتخاب نمود -
 ده و آواز به نوقردم تاجیک
 دارد و مردم می‌توانند در
 آهنگ‌هایش تصویری از زنده گی
 خویش را باز یابند .
 * در قسمت انتخاب شعر
 چگونه نوقردی دارید ؟
 - شعرهایی را انتخاب می
 نامم که به گونه بی بازندگی
 و پهلوی‌های آن در رابطه با -
 شد و اکثریت بتوانند در همان
 شعرها لحظاتی از زنده گی
 شان را دریابند .
 * آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم‌شیرین و کرامت الله است که
 با علاقه مندی و سمیت خاص
 آهنگ‌هایش را برای شنوندگان
 آوازهای را که می‌دارد کلام
 سبب روز تار و زخم‌ها را
 شدن آوازهایش می‌باشد .
 خرما شیرین با چند تن
 از زوربا لیستان دیگر مصوفی
 صاحب است . من هم منتظر
 می‌مانم پس از آن که دیگران
 رفتند من به پرشیا هم آواز
 کردم .
 * آیا از آواز خودتان خوب
 نشان می‌دهد، چرا ؟
 می‌نماید و بعد می‌گوید : خود
 ستایی پیشه سلطان بود . من
 خود را در هنر خود نمی‌دانم اما
 هنر را در خود دوست می‌دارم
 خوب در وقت صحبت غم‌های
 نا آرام معلوم می‌شود گاهی پارا
 روی پای دیگرین قرار می‌دهند
 لحظه بی دست‌هایش را زهر
 پخش می‌کند . و بعد می‌گوید
 را با دست نیازش می‌کند .
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار می‌دهد ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستان و هند
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت‌های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نویشن و پالنفایسی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گویی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا
 می‌دهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در سورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن‌گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی‌شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده می‌شود
 شما آهنگ‌های افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گه‌بش این آهنگ‌ها چی
 معیار‌هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده می
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگه می‌باشد .
 زمانی که آهنگه را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگه
 باشد . گرچه گاهی خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگ‌های دیگر -
 آن نمیشود جایی را گرفت .
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این است که به
 نظر من گاهی خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگه می‌باشد نه
 تقلید از او .
 با ختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلان -
 آتاجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان بی
 زیادی در کشورمان یافته
 است می‌گیریم . بی مقدم از



دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو سره بیره پداده چې ستا د نښاسته گوتو مړول ورسره برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی د سهار نهه بجو سره اشناهی ستا دي د نازک لونه د نازکوز و نو امله په تمه ده . لیکه د نښاسته د بازار تودول تاته

جان سپارل غواړي . ته د ابا زارتود ساته اوسرولوته یی به پیزده . ته نښاسته لالی یی ، د نړی درانه لمر وړانگی ستا د مخ لوری ته گړی راگړی . ستا سو د کوشوندو د

درانه سهار وزیس خولکه ورنژدی کړی . داچی نن د پتنگانو د قافلې لوری تاته خبره دي ، په دې وخت کی د هغی زېدلې پانی لعا ظ ساته چې د زمان د توند با د خپیری وهلی یوه ، خړکته دورموشیو وا که ارد نښاسته هنداره یوازی ستا مخی نه ونوله

لالی ! د تاندولبتولوری له نظره به اچو !!

د وړولسی دی ، شونډو شپڼو موسی پوښو وخت لاسی هغی خواک شه تر تگور وپوښه یام په گاردي مکه هلته د کپلو د سره اتق یو سره شری یی ، د هغی لالی ! پوهی یی لپوخت پخوا به ستا د کلاسی خبری شخه د هغی پتنگان یی یوازینې اوستا نښاسته سره به یی یوازی به ستا د نښاسته د هغی قدر یوازی ساتلیده کیده . تاته د زانیس په ولوکی هغه ماته گڼه د پیاوړی !

د نازک لالی ! د نښاسته په دې رنگین گژار کی ، د نښاسته د باغ د شاکو گور تاندولتو لیسو ته یام کول د هغی د هغی ملکی ستا د هغی را بولسی .

دا ستا پوه هیره و ا دلته چې د موسم هر کی د پتنگانوی انتظاریسی د دې موسی او برادریه یوازی د هغی خولی هکته به را بیده . د هغی لالی !

لا مبر کړی دی ، وویایه د نښاستو سره د نښاسته په بازار کی ستا د معاملتو تاته سه یی ؟

لالی ! که د نښاسته د حساب ورکولو د حشر په وچ ستاسره د نښاستو د هیرولو او هیریدو د سپارلو حساب وشو ، ستا د سپین تندي ، شین خال ، واداغ لیری کولای شی ؟

لالی د ښکلی هنر لالی ! منم چې ستاسره لاسونه او اورغوی به هلته د حساب د پاره واورې ، راوړې خو د دې سرولا یونود حساب ورکولو د پاره دنورو نښاستو په سرورینود ک زړونو ته سوپ ته شی ورکولای .

د نښاسته مغروری اوسه نازیری !

منم چې ستا د مخ کلاب ته د پیزه واغلو پتنگانو د هډکی اتن جوړی اوستا ستا زه ستا د هنر د تاج محل د مرصنو تیزو مخی ته د وړی

خوسره نښاسته یی ، ستا د اوبیل پرمخانی د نښاسته نرونه پرمخانه کړی دی ستا د نورو شکر گرانو سره پوزو پوښو د افرته کتیبوول . ستا د حسن شخه تر پلوالی سری کول یی موه زړونه د هغی سره ایتکاره و سپارل ، پوهی یی چې ستا د هغو شخو هم د زړونو نښانی خطا کړی . ستا د خیالی مړوند په اړلو سره را وړلو سره خوسره نښاسته د نښاسته په سیندی لاهوشون منم چې ته نښاسته یی ، ستا د سره کلاب به په سرورینودو شریولای شی ته نښاسته یی ، تاته د حسن د بازار د کیدلو وړ خلاص دی .

کولای ! پوه یی چې خپل حسن پرمخانه نښاسته کړی یی ، او د خپل نښاسته د کلونو هنداره دی د لاسی شخه ونه لوبده او هنداره هم ستا د نښاسته په پوښو ته شریوده خوداچی د هغی نښاسته به غرور د سپور و نښاستو لوری ته شریکای

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . گماهیتم کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند . در یکی از مینتنگ های (خونفینها) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: (مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید بیاوزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود ذره شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . (سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد) ()

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام (اوکسانا اونیک) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظرمی کند: پسزبان سن را باید به مشا بهیک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد) سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهادحتی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را (پوشا - وسی و لنهین پهاو) را بقتل رساند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت . سزنان سن را مانند (لاوریتها پها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکتب خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشد . در کمال واقعیت های تاریخی از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند .



بیوه مائو

خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سبنا

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خودوی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: (فعلا مازهمدیگر جدا میشود هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست) ()

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبدگلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: (شاگرد و هممرت تو ۱۰۰۰) و تمدا " نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پر نماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: (بیگانه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوه گبری می کند پدست آوردن قدرت است) (خف مائو اقای هواگو فسن تمبه این شکل فکرمی کرد .

هواگو فسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوس (گومیندان) استخدام شده بود .

و در سال ۱۹۳۷ با سزنان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.
چنان برای عدد از شهرستان
گاز مایع نیز آماده فروش است
که انتقال آن در شهر کابل
رودت گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول
وزارت معادن و کانی
معدنی

۱- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غدا
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیه
شهر تذخیر آن ادا به دارد
برای سهولت تعریه تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خیسر
قسمی ذغال توزیع آن آغاز
شده است. البته قبل از توزیع
است های مستحقین تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروسه پیش برده می
شود.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
صحنه های را
که از مسئولین امور خونه بسم
نشانده هنده این امر است گفته
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تدابیر جدی توهمراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مندی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنسی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده
شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بد تر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد امسی
معاون وزارت معادن
و کانی

۲- انرژی برق:
خوبه فخانه امسال بتایسر
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسای
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هشت ماه
در امسال مشکلات بهالاشهر
برچای وی برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر مینمایند و بر علاوه
تغییر بخت و بز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط
به فایده کات و در ویر دولتی
از انرژی برق مستفید می شوند
در بخش برق انرژی حرارتی
مشکلات عدم موجودیت تهسیل
وجود دارد و فعلا در ایمن
مورد مشکلات کماکان پابرجاست
وزارت آب و برق با اصلاح و
تتاز پروژه های جدید میتوانند
برق بیشتر را تدارک نمایند به
اسمار و وجود پولی نیاز نیست
است که با مصاد شدن امکان
نات تسهیلات فراهم می شود
و بیشتر اینکه برق به موجودیت
آب در دریا های که در مسیر
بند های برق جریان دارد
متعلق است.

۳- انتقال مواد نفتی:
تهیه و تدارک مواد محروس
قانی در فصل زمستان برای
شهر کابل کار خیسر
مشکل است از یکسو مشکل انتقال
لات و از سوی دیگر کمبود
محرو قانی از طرف هم انتقال
مواد به مرکز دست به دست هم
میدهند تا مشکلات را جاکسر
سازند.
در زمانهای اخیر بنا بر کمبود
چوب ذغال سنگ و انرژی برق
فشار معنی بالایی مواد نفتی وار
شده است به همین سبب نفت
کمیابی کم شده است و از جوری
نست آن در بازار های جهان
افزایش یافته است.

در سال جاری حکومت تصمیم
دارد تا از منابع داخلی مقدار
نفت خام را تهیه نماید همچنان
تدابیر اشافان شده تا شرکت
های متفحصین خصوصی مساب
نفتی را تویید و از طریق مساب
استیشن های دولتی توزیع
آن را تنظیم نماید تا نیای
در این زمینه وجود دارد توارب
داد های هم صورت گرفته است
البته برای شهر کابل کویون
های جدید جهت برای مساب
نفتی توزیع خواهد شد. قسم
استثنای برای مستحقین فروش
در یافت مواد نفتی و جیسود

از جمله سال به این سو زمستان باد شوری و ناملایماتی خاصی
مهمان عزیزین ما می شود. زمستان همیشه فصل تا مهر با تست
امایزای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زمستان
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مادم بانوایان ها وقت پست استیشن
های تیل جفت شدند و به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال
گذشته را البته که بات آن اراده نبردند و بر این سختی صبر
ما برده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفسار
مینماید. بکنند از مواد بزرگ است ست چیز های با مشکلات
دست مینماید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداندند
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند
ولی با آنهم خانه ایگه سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.
حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض
حل یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هواشنای از و لایمات
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعت اینست
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس کم شده است. برق بیکه تنویر و
تسخن خانواد و هاتوزیع مواد قفایی مواد مورد نیازان در زمستان
همواره بنا بر افزون بودن نفوس و کمبودن امکانات باید اقل شبکه
خدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح
می شود. آیا قدا بر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

ما برای زمستان طلال روان هم تشویش داریم و هم امید.
زمستان خواهد آمد اما بی دایم و بی تدابیر مردم معصیت
پوشان اند و وضع اقتصادی خیلی مردم بر سر صدمه ساخته است
هنوز جنگه میبارد و هنوز بنگه راه میگردد. هنوز جنگه مسزوزان
خانواد و ها را جوانان و نان آور و نیروی کار کاروان مشغول خسود
نگهدارنده میا اینکه آنها را از صحنه زنده گن دور بوسازد صاعها
ستم مسوره این امور به سوالهای میا وین در این مورد پاسا
بگویند که واقعا چه داریم؟
آیا مردم تشویش داشته باشند یا امید؟

کزاره گوی: همیشه "سیدی"

۱- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غدا
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیه
شهر تذخیر آن ادا به دارد
برای سهولت تعریه تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خیسر
قسمی ذغال توزیع آن آغاز
شده است. البته قبل از توزیع
است های مستحقین تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروسه پیش برده می
شود.

راپورتاژ

احتیاط کنید!

تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد در هر
قلم و سواست داریم که می-آدا
تقلیب باشد، مبادا کم باشد
مبادا فریب بخوریم و ازین گونه
تقلب امروز نه تنها در سنگهای
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز
متشلف، خوراکی ها و مسکه
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را دیوکت یا
ویدئو تپ جایانی اصل را با
ساخته هوش آن که از اینها
کوبه و تاپوان می-آید فرقی بگذارد
مثلا بسیاری هم نمیدانند
که تاریخ سپری شده ادویه
تجاری، کرم دندان، لوازم
آرایش، رب پادنجان رومس
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه
روغن و ازین شمار را چگونه
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سپری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارشی خود را از - آه فر-
چشکا مهرکه افغان اعظمی بستم جا-
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی



محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . و آنسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - خود و پشتو بعد از نه سزای لپلاس !

میخواهم از ترکیاری و سبو فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عالی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازو های بانگ دار اند و اگر یک جنس را در دو ترازو بسازیم تعویض جاوزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجر لوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده برایت میدهم . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خرید طه - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر ! چی خریده ای؟ - گت از منای کیونی گرفته ام . علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و روزن کردم ۶ کلو بود و روشن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چوری رانین بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدر بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می بینی می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر

به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا ؟ یقینا که در جای اولی امانت است و در جای دومی نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیرین ویا اطفال

خورد سال میرسد .

در سزای لپلاس با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لپلاسی فروخته میشود درین باره تجربه نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول سف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه (۸۴)

راځه داد پخړ کي پښان

اختره له همدې اوسنځخه
ندارې چېرې شوې نو که د ناسم
او ترښت درې ورځې او همدې
رنگه د معلمانو اختيار هم ولري))
او خپل جاي يې وځنډه او چېرې
ته

په اوزده دهلېز کې دهلکانو.
چغنی او بوغاري هره خوا موی
محسن چې ورو ورو يې ندم -
اخته داسې احساس کاوو
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم
چې په رنځ او شور ختمېږي.
هرکې دواړه رنځ او شور
د ټولگي په وروستي څوکسې
کې يو هلک ناست وو په لسو
زغ سره وويل:

((استاد، زما پوښکسې
کېسه زده ده))

محسن په هغه دهلېز کې
چې په پای کې يې دده ټولگي
وه وروښت کله اخسته پ-
نډېر سره نري کې داد ده لو-
مړې تسميره په اوبه دي نه
پوهېده چې په ټولگي کې به
دنده څه ورپېښ شي ه نسو
په دي لاول يې هغه کولسه
چې هغه وخت تر راونه رسېږي
نېره نيه تر گه پدې په خپل
پيښتر دېخوا او انوار او وښت
اوبه دي هلک يې نکر کاوو چې
د خلکو په م کې درېدل هم موه
گران کار دي دغه دياره...
وېښ له دي نه چې سړي پوه
شي کوم شي يه او کوڅې يې
دي وروښت تير پري خوا يې
سروښن دا وښت وروښت يې
دي چې سړي يېکې زده کړه

ابا تاته بچيله، له شور -
نمې څه درې په باد دي)) او
په دغو پري تانه اڅکار موه وده
نو

گه پخ کله چې له خويبه راپات-
خېد يې يې تان دمدېر خپو نسې
ته را ورساوه:

هائې پر کوم شي باندې خپري
ريزې وي، خو محسن ورته
څېر شو او دنورو بونکو خبره -
ته يې غوږ ونيو دوي هم په
هغه هلک خبرې کولې، کښو
چې د محسن فکر يې مشمول
وو، خو تر مېښ دا ورو چې
دوي له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندې بحث کاوو.

کې چې په ټولگي کې هلکان
کتاب وپلري څه بايد وکړو؟
مدېر له تنگه نظره څخه
سواب وکړه:

((هونجا نونوگي هغه
دي چې زده کوونکي يې له
کتابه په کارا وچوي))
او بيا يې خپلې خبرې پدې
په مخور سره داسې پاي ته وړ -
سولې:

((که پخپله نشي کولای له
کوم هلک څخه دغه مرسته
وخواړې ورساوه))

عسان کفاني د ۱۹۳۶ کال
د اپرېل په مياشت کې د
دستخط يې په شمالي پرخښت
عکايه سېبه کې زېږېدلې دې
د هغه کوچنيمشوب د پانامه
پارټي ترمشواو بيا يې په کال
۱۹۶۸ کې د دستخطي د اشغال
له کبله له خپلې کوره تې موه
نمورې ته ولاړ او د مشورتي
مېشته شو. کوم چې عسان
له خپلې کوره تې سره په فکري
تړوند کار و او همدې خبرې دده
په روحيه باندې لويه اغېزه
کړې وه. دده په د مشق کسې
خپلې زده کړې پای ته ورسولې
او بيا يې حقوق لوستلو ته ادامه

ورکړه چې خوله دي کبله چې
اد بجاتو سره يې لويه مېشته
در لوده بيا يې خپلو زندمکړته
تعمير ورکړ او داد بجاتو په لو-
ستلوي يېل وکړ.

په کال ۱۹۹۰ کې بهر ورتته
ولاړ او د يوې ورځپاڼې مسوول
مدير شو چې له هغه سره سم يې
صهېو نېستې ته بيا روه هم
کوله. په کال ۱۹۶۶ کې يې
د "هدف" مجله را وکېله او
په کال ۱۹۷۲ کې داسرا تېلې
ما موزانو له خوا په داسې حال
کې په گولي ووژل شو چې له
خپلې لور او خور سره يې مورت-
کې سپور وو.



ادونه

کار بوخت وي، خو کله چې
خپل کار پاي ته ورسوي بيا نسو
کوره يې، مگر زه داسې
عقېده لرم چې دي هلک مې
نوي دي.

هلکانو، کوچني له لاسونه
ونکول او کوچني هم په د پسر
وقار سره پر خپل ښاي کښل
ست، په دغه وخت کې پسر و
شينو ستروگن د محسن وخواښه
روي روي کتل. محسن چې
د کس تر تاشير لاندي راغلي
وو له کوچني هلک نه وغوښتل
چې له ده سره دمدېر دفتر ته
ولار شي. په لاره کې يې يو -
ښته مني وکړه چې: ((ابا
ته په رښتيا سره پوهېږي چې
پلار دي مې شوي دي))

سېده
ټول خلک به دي پوهېدل
چې دي کولای شي کونسي نوي
کړي. په دي توگه به ورځ به
ورځ خلکو ده ته ليري کونسي
را وړي.

زما پلار به دښي تر ناوختي
پورې کار کاوه او مور به مې پس
ويل چې:

((ليري زو به زانې يو -
نمې به ولېږم)) او مور به
مې ويل چې:

((پېر زه په پر زو به آسوده
او ارامه شي))

خو دلته کوچني هلک نور
څه ونه ويل او غلي ودرسته
محسن په لور زغ سره وويل:
((ولي دخپل دوست
لياره لاسونه نه کړي؟ ابا
تا سو له دي کيسې څخه
حيران نشوي؟))

هلکانو وويل چې موز غواړو
د کس پاتې پېرته موز وروږ
محسن کوچني هلک ته مخ
رواړاوي: ((ستاکمه
پاتې لري؟))

کوچني خپلو خبرو ته داسې
ادامه ورکړه:

((له مې مياشتې موشه
په پرخښت تېرېده چې د پلار
په مخ کې مې د پر کار انصار
شوي وو. کار دومره پ پورې
ده نشو کولای کوره راشي.

پولې يو صندوق وې چې هلکي
او يې اوږد پلو کاڼو نسو
څخه جوړې وو. په صندوق
کې غبرله پوځي وسيلو او خداک
... نور څه نه ليدل -
پلار مې مېرمن تر ټولنيانو
شل کړم يې بريا ته وړې وای
جانو دېه د لياره مې پکس
دای نه و، که چېرې ده غو -
نشي چې کښه پوره کړي، سو
سپور ووي چې له صندوق څخه
راوړي. زما د پلا صندوق د
پوځي توکي په لويه کيسې
اسپورل ووې وو چې تر هغه
پورته دېو څخه مې سړي مانې
وو، که چېرې کوم سړي د مانې
په سر درېدلای وای، هر ورځ
موه يې شي او اوس کتلې يې
د صندوق په موجوديت په نښاي
وه شوي. هغه څه مې يې چې
په څنگي را پورته شوي وو د
صندوق څخه يې د پوره خوله
نوره دي توگه زما پلار هېڅ
کله په دي هلک فکر نه کاوو چې
د مانې څښتن به يې پتې -
جاي پيدا کړي او دي به لته
دغه تايه وشړي. د مانې
شي هېڅ کله د باندوي نه
راوت. دده خدمتگاران دي
نه چمتو وو چې هر شه دي وو.
نورې هماغسې وکړې. د څښتن
خدمتگارانو زما له پلار سره دده
د راز په ساتلو کې لاس وکړي
وو او د دي په بدل کې زما
پلار د هماغسې کونسي موزا جوړ
ولې. زما پلار په يه جدي توگه
خپل کار کاوه. اوله چانه نه

په دي وخت کې محسن او
کوچني دواړه دمدېر کور ته
ورسېدل. او دواړه وروښت
محسن د پوره وويل: ((زما
په ټولگي کې يو هونجا هلک
شه د هغه د پلار کيسه واوره))
پلار کيسه دي څنگه ده؟
زما پلار پوه کوچني هېڅ
در لوده او په خپل کار کې پور
ماهر وو. پوه وږډ دده او اړي
د مانې څښتن غوږ ورسېده.
د مانې څښتن هر شه چې
زوي کومېښي د ولودي ه زمنا
پلار ته راوړي تر څو هغه جوړ
ري کسې. د مانې څښتن
خدمتگارانو دوه ورځې هېڅ
ته زوي کونسي را وړلې داسې
چې زما پلار د هغو په منځ کې
لوب شو، ځکه نوره د کان
کې نښاي نه وو. دمدېر لور څخه
له نښاي تکرور او بيا يې وويل:
پاتې په (۸۷) منځ کې

په دي وخت کې محسن او
کوچني دواړه دمدېر کور ته
ورسېدل. او دواړه وروښت
محسن د پوره وويل: ((زما
په ټولگي کې يو هونجا هلک
شه د هغه د پلار کيسه واوره))
پلار کيسه دي څنگه ده؟
زما پلار پوه کوچني هېڅ
در لوده او په خپل کار کې پور
ماهر وو. پوه وږډ دده او اړي
د مانې څښتن غوږ ورسېده.
د مانې څښتن هر شه چې
زوي کومېښي د ولودي ه زمنا
پلار ته راوړي تر څو هغه جوړ
ري کسې. د مانې څښتن
خدمتگارانو دوه ورځې هېڅ
ته زوي کونسي را وړلې داسې
چې زما پلار د هغو په منځ کې
لوب شو، ځکه نوره د کان
کې نښاي نه وو. دمدېر لور څخه
له نښاي تکرور او بيا يې وويل:
پاتې په (۸۷) منځ کې

قصه قلندر و جوان پانزده ساله

ایبراهیم در کماج آتش و دود فرو رفت و شعله های خورشان از هر سو او را گرفت و غمرو آتش صدای او را فریادشاند. اکنون سوختن آتش با ابراهیم چه کرد؟ آتش قهرت و دود های ابراهیم را بسوخت و پیکار او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرود گشت و او آن را بر او سرد و سلامت ساخت. پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عود مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سرها را به زمین افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ایبراهیم و سرود
این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی که سرود را جز طغمان و دود و ان- نمیزد زیرا ابراهیم را دشمن دستگا جلاجل و هادم بنیان جبروت خود میدید. از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برانگردد ای و این چه آتش است که افروخته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکند؟ مگر بجز من خدای سواغ داری؟ و بناغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانسی؟ کهستند و در مرتبه ازم افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنمنش و برام قضایا زدست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گویند بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایش من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنها نشان دادیم شکسته ای؟ هرورد کاری که سووی و دعوت میشی کدام است؟ و خدایش که خلق را بعبادتش میخواند کیست؟

ایبراهیم با اعضای آرام و خاصی - مطمئن و بیانش روان در جواب سرود گفت: هرورد کار من آند است که جان من بختد و جان مستانند و تنها دوست که خلد را ایجاد میکند و نابود میسازد و نوام بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر منفر واجد مدد و رزق میمدارد. در اینجا سند احتجاج نورمند ابراهیم دندان او هام سرود را در هم شکست، ولی سرود از سر فرورد و جبروت راه منایر و مجادله پیش گرفت و از روی مبالغه با آئین سفسطه گفت: منم هر که را بخوایم پس از آنکه در زمانه مرا با تو نمودم در پرتو خویش

پراگند ساخت تا مردم را از سروری ابراهیم برحد و سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمود بسوزنوست همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بر برکت که در بر این شهر تو خندگی بر شاخسار رز نشکفت بازگرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پست سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ایبراهیم در حران
قحطی و خشکالی فرارسید و اسما در بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار

آنکه مصر گردد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد. و در آن تاریخ حکومت مصر یکی از پادشاهان عرب عمالیق بود که روز گاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان در استان او و زیبایی فوق العاده اثر را بشاه خریداد و او را شفقت جمال ساره ساخت و بگرفتند وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جانند کند. تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر من است و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدون شوهر است پس فرمان داد

در این هنگام ابراهیم در جواب او - گفت: خدا تعالی خورشید را در جنبش تسخیر کند و برای او نظامی تغییر نماید بر فرارساخته و هر روز آن را از مشرق طالع میسازد. پس تو اگر چنانکه ادعا میکنی قدرت داری این نظام ثابت را تغییر ده و آن را از مغرب بر آور.

در اینجا سرود زیر ضربت نیرو مند استندال قوی میبروت شد و و کمراهی و جعل و عناد از ایزد بدر افتاد و دروغش آشکار شد. اعضا بر بلوزه درآمد و ترسید که پایگاه تخت جبارش در رم شکند و ولی در برابر این حجت باهر و برهان ظاهر چه میتوانست کرد و از اینرو اندیشه شد که اگر با او مستیزد و آشکارا دشمنی کند بسوا شمش بفرزاید. پس ناچار او را بحال خود گذاشت و درانتظار فرصت انتقام بنشست. سپس سرود جا سو مان خود را بهر سو

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را فرمان داد که بیان او را تاثیرات را تا بسند کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سرود.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز نور اعتنائی نکرد و دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خاودین او را در زانو انداخته و تیر گوشه نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال حزن و تاء تیر ترا دید و نوشید تا غم واندهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشتر را تسکین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی پرتافت و باز چون آهنگ سارم کرد دستخوش همان پرهشانی و اضطراب خاطر گشت و از اینر و بستنی

شکست ایبراهیم

از ساره بهر امید و اشدت پرهشانی در رستخورد بهار آمد و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعین او نشود و او را بحال بیدار نگذارد و چشم بدو را نونگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خود متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

ایسمائیل
ایبراهیم با همسرش ساره و هاجر خوا - دمه همسرش را زمر بسوی فلسطین رهسپار شد و اموان و مواشی فراوان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان آوردند مسکن گزید.

ساره مترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا ببرد و آرزوی فرزندش بسر میبرد غمگون میشد و روزگار عمر ساره

بحد رسید. بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا باکوششتر بنا جگرگزی باها و گرامسی و فریاد برادر بود همیشتر شود و تا مگر از او فرزند بی وجود آید که شبستان زنده. گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ایبراهیم از رازی او سروری کرد و ویدی - نکشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لهریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیبت در دل ساره زبانه کشید و طوطای سخت از حزن و تاء تیر او را فر گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجا می کشید که قدرت دیدن اسما عمل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت. در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را ببرد و برترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صد او خیری از ایشان نشود و از شکجه دیدار در امان بماند.

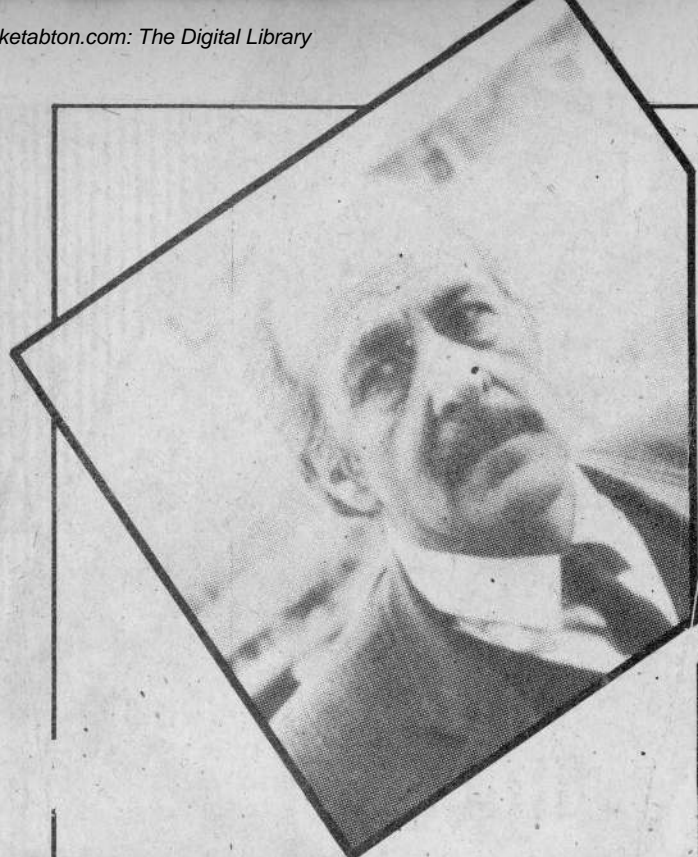
ایبراهیم بفرمان الهی خواهش او را پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهرن شد و بر اهنگاشی خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کعبه رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مکتت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لهریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و از شکست ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و باهنگ بازگشتن بدانشتر آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم بچکا سروری و سارا در این بیابان سهمگین بکه میسپاری؟ هل چر باینوسله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برفت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بیم ترسنگی و تشنگی کشنده هزاری باشد: اکنون که مرا با این طفل بیگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شرسایع حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تا بئر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را ببینید نشد و سوا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خداست. هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر خم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هر گز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از پیشش در حالی که از بسو تری و دلواپسی گامهاش را - سست میساخت و از دیگر سو ایان و طمئنان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و ازفرای پاره جگر و فرزند یگانه اثر که بهنگام پهری مایه دلگری و چشم روشنیتر شده بود و در آتش حسرت و مسوخت و ناله های سوزناک از دل بر میآورد و سهلاب سرشکتر روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تاء تیر دل خود را در آن بیابان پهلوئی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و غایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه زرق
هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و کرمه و تشنه ماند و هر شهر در ستانش بخشید و دیگر نه غذائی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند. طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله سرداد و مادر بیخود بر برابر آن منظره و همچون سوند بر آتش بهقرار و پرهشان میبود و وسوسه اشش بدامن مهرخت و آرزو میکرد که کائنات میتوانست از شیر جانی و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذائی فراهم سازد و ولسی هیبات.

هاجر جد و جهد و کوشش بسوا کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجاتی بیاید و چیزی که از همه بهتر او را مضطر بمدد است منظره فرزند عزیزتر بود که سخت بخود میبویید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود.

از اینرو تا چار کودک را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میزد و با گرچه گرچه طفل و شوی و فریادش مانند مقلطوس او را بسوی خود میکشید و مجال دور شدنش باو نمیداد. ادامه دارد.

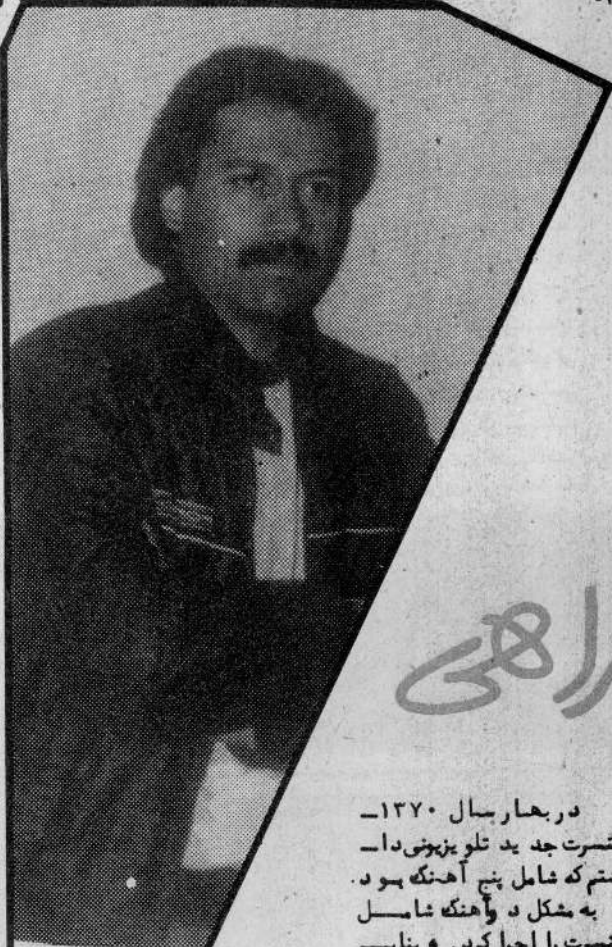


جسور: «تاریخ مادرونی»

سواى کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئلی رادیویی و
تلویزیونی - رویت برجسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی «ندای
مادر وطن» بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله
هدف روی سن خواهد آمد .

چرا دستگیر شدی؟

تهیه کنندگان که هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -
کسرت جدید تلویزیونی را -
شتم که شامل پنج آهنگه بود
به شکل د و آهنگه شامل
کسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -
نستم سه آهنگه دیگر را نسبت
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بسازد
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مابدون سخته گی
کارهای هنرمندان راد نیال
نمایند .



هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد . کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجلسه
«سخن بی عمل» داشته باشم
شم . من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزارشرف



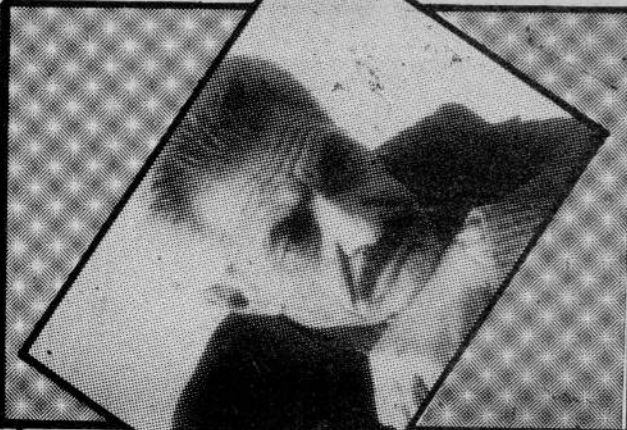
یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

در طی چهارماه اول سال در
تئاترآدمك هانقش مرکزی رادا -
شتم که خوشبختانه در تئلیوآل
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت . افزون بر آن در
همین گذشته هانفلم کوتا مسیما -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسید و به نما -
پیش گذاشته شد . فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -
ونی عبرت استم .

هماستعدی:

در جریان چهارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پایان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته . همینچنان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی شکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شوم
تنگه و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهد
آمد .

بازی در خاکستر



ف. فضلی؛ که دالبردی...

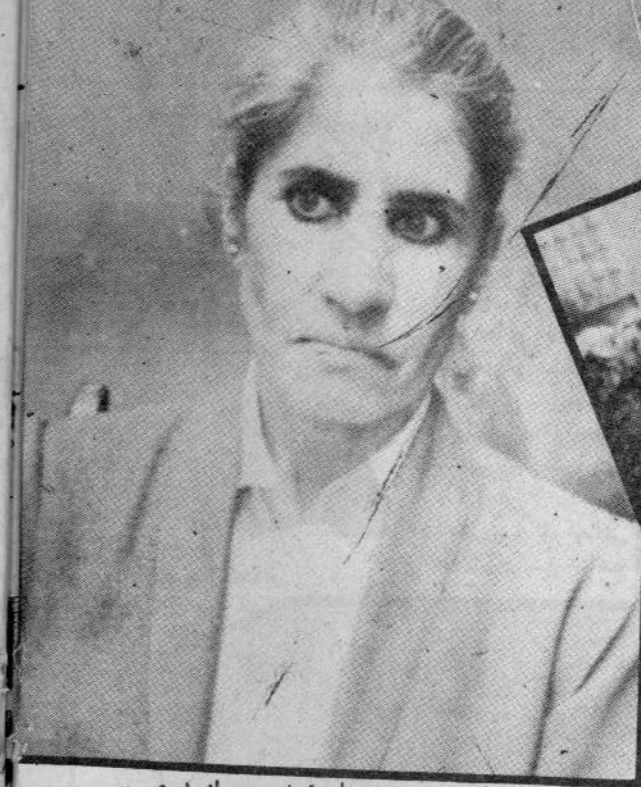
توکی بی خپله هم ډول او بوم
د نوي کال او اخترونو په مناسب
مي دراديو له پاره اوس تشلی
پارچي جوړي کړي اودغه راز په
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی-
يون له پاره هم پنځه پارچي
جوړي کړي چې په دوو کې سې
پرتله هم درلورې. دغه راز
د پانوکړه تياتر کې هم
ډول اجرا کړ او د کونکورې او
کجره په فلمونو کې هم ښکاره
که دالبردي نو وروپاښت؟

زما کار ته په ختم ډول
ډول دي. راديو د رامونه
او داستانونه زړي کې اوپه-
تيا.



مشغل شريار؛ په محي تداشتهلم؟

پيرسيد، جقدر فعاليت -
نکرده ام، در راديو درامها
وداستانهاي دنيا له دار هم
نقش داشته ام وهم زده کړه ام
در سهال دکونکورې نوي نقشه
داشته. ودر فلم خاکستر نيز
په ډول را دې کړم. بيزانه
ترانه جاري اشتهاب را به صورت
شما چي پيد کړه چې نکرده ام؟
شما دغه پکار مه اوانم، در
تياتر او ميوزيک (ادمکها) نقش
داشته. په حيت معاون داپرکړ
کړم.
پارچه کونه راديو
سعيد اوس داپرکړ کړم -
ونقش هم دران داشته حال
شما چي پيد کړه چې نکرده ام؟



په خيږ...

تو په مناسبو نومونو په لاس و
تشملي پارچو کې هم برخه
در لوده. داله ماشومانو سره
زيات مينه لري. لکه نو
ما شومانو په پروگرامونو کې تل
کله وایس اودنه راز د وختوالو
ديو مو لويه. اوس په تعليمي
تربيتي سيانو نو کې هم برخه
اخيستې ده. د نوي د په خيږ
بيوته راتگ شپله کړه.

دا نوي د پښتو تشلی
د نوي کور لو باري چې اوس په
سفر کې ده دراديو په درامونو
او داستانونو کې به خورا ښه
پسته برخه اخيستنې ده.
د پانوکړه نمایشنامې کې ښه
وخلپه او د نوي کال او اخترونو



د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړو ډول کار په دي
مور کې زما د (ادمکها) په تياتر
کې ووه دغه نمایشنامه چې په
تلویزیون کې هم نشر شو د
افغانستان د هنر مندانونو اتحاد
په لخوا په جوړ شوي فستیوال
کې په لومړي مقام او جايزه وگټله
د دغه نمایشنامې لکنه د قدير
چرمانين و. اوداستاد لکندله
خوا داپرکړ شوي و. نور خو
په نوي کال او اخترونو کې اوس
لندي تشلی پارچي اجرا کړي
او وروستۍ کار هم په انتقا دي
پارچه و چې له هغې سره ما
هم الوتنه وکړه.

آيا چي داشته پيد؟

دین محمد هیل من دی

و په ډېره مينه او شوق کار
کړ. د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسيقی ریاست ته را-
فلم تراوسه مې په هنري برخه کې
ډېر کار دی کړي و خو تېرې
په هره مهال کې مې یوه نوي
سندره ویلی ده. هیل من مې
د نوي ماموریت سره زمانوې
سندري هم زیات ش.



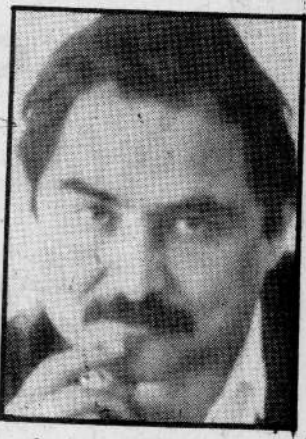
نسل کې ما وولس نوي سندري
په راديو او تلويزونو کې
پروگرامونو کې اجرا کړي
اوددغه شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال دفرهنگي
ټولنی هنري ډله جوړه کړه او
لومړنی پروگرام مودگل او غزل
په ناه د پښتو سندرو سینه -
والوته وړاندي کړه.

د گل او غزل پلانا مه صها

سوکال ماتي نوو کونو د سر
فعالیت وکړه. دکال په لومړي

جوان شير عیاری و کنار

در طول چهار ماه اول سال
سفری داشته به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زیر نام گلزاره کارگردانی نمایم
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنرپیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد.





ترجمه آماسی

مصلحت

سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد.

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در نیمه ریل مخصوصی در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم گنجانید. کمیته انتخابات بود.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب رییس بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چندی جا رو جنبال بعد از انشعاب سال ۱۹۹۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رییس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رییس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادرش به حیث صدراعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء و جگدیش تاپلر و غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء را باهم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز باهم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رییس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در اسرار قرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسئولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد فرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا رسیدند.

"چرا در انتخاب رییس حزب عجله داشتید؟ باید که بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سردن آن را به تصویب بیاوریم."

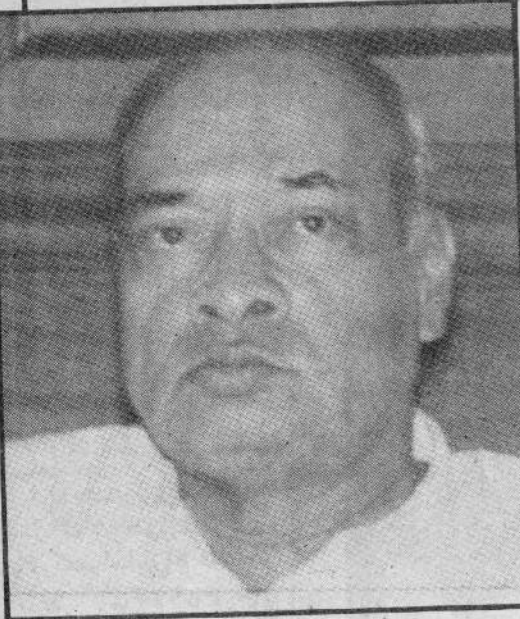
درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رییس جدید انتخاب کنیم و گاندی بعد مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و هند ستا نشن کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات بات میدید. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مکتوره انتخاب سونیا به حیث رییس و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدراعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

کمیته

تعلق گرفت

بعد از جابجایی آقای ناراسیمه را به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد.



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا و وزید. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین اورا مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رییس موفق جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا و وزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیبت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانیده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رییس حزب کانگرس استقبال کرد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز "عملیات داوان" به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا ناراسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که سونیا رهبری حل نکرده و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد. جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ارجون چون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی داوان و کسی از اویدگویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنبالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

آقای پاور اظهار داشت که کمیته سراسری کانگرس هند ضرورتاً صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است. مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

بقیه در صفحه (۸۰)

بیاورد • به گفته دانشمندان
این رشته • مریض همواره از
کمال یک دوره مکمل تسدای
دو باره صاحب قوه دید
دوره جوانی میگردد و در صورت
اینکه مریض مومنی بوده و بودا
بیش سعادت شده باشد ۸۵ درصد
بوی های او دو باره سها میگردد
و قوه جسمی او هم با حالت
جوانی بر میگردد ۵۰

• مریض شما تا حال چقدر
روزه گرفته ؟

• مریض من ۵ از مدت (۲۰) -
روزه بدینسو جز آب هیچ چیزی
نخورده است و حالام کاملا
سرحال است .

• هینو تیزم چطور بالای -
افراد تا نهر میکند ؟

• هینو تیزم بالای ۸۵ درصد
اشخاص تا نهر در ماه مخصوص
ها زود تر و برخی ها دیرتر
به خواب مقاطیسی میروند .

• بالایی اطفال پنج الی پانزده -
ساله زودتر از پانزده الی سی
بسی ساله بعضی زودتر برخی
دیرتر و اشخاص بالاتر از سی
سی به بالا دیرتر به خواب
میروند .

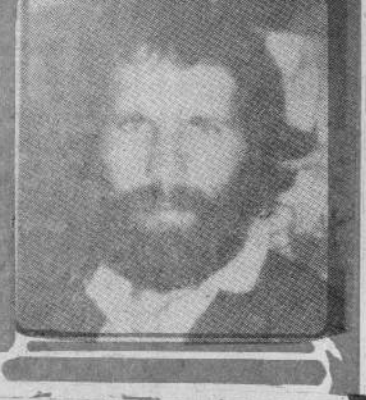
• شما میدانید که انسانها به گفته
روانشناس مشهور آریهوشی -
تکمیوند فریاد دارای دو ضمیر
اند ضمیر خود آگاه و ضمیر
نا خود آگاه

• در حالت عادی ضمیر آگاه
بقیه در صحنه (۶۵)

توصیه کردن چهل روز گرسنگی
کمال به مریض یکی از شیوه صحای
تداوی شهید الرسیم یوسفی میباشد .



عبد الرسیم یوسفی
با استفاده از منو تیزم
مریضان صعب العلاج را
تداوی میکنند .



دین سگرت نزد چند تن و تداوی
یک خانم ۳۵ ساله که از مدت
سه سال بدینسو از نفس تنگی
شدید شکایت داشته و تداوی
طبی برایش موثر واقع نشده بود
و همین طور نزد چند نفر
دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت
تداوی کننده را بدست آورده ام .

• جالب است ه لطفاً در -
مورد این مریضتان معلومات
بیشتر را به من بدهید .
• این مریض که هنوز هم -
تحت تداوی قرار دارد و فقط
یک ماه از معالجه اش میگذرد
نتایج بسیار قناعت بخش را به
دست آورده است .

• من این خانم را هفته یک
بار تحت تداوی نهر خواب مقاطیسی
طبی قرار داده و در هر میان
حالت برایش هدایت میدهم .
این خانم که هر روز با خود
دوا داشت و بدون آن یک -
ساعت هم زنده گی کرده نی -
توانست و حتی در هفته چند -
بار به شفاخانه های زفت
وا کمپین میگرفت فقط بعد از
دوین تجربه ، تمام دواهای
خود را قطع کرد و فعلاً هیچ
نهای به اکسیجن هم ندارد .
من کاملاً اطمینان دارم که
این خانم بعد از چند تجربه دیگر
صد درصد شفا یاب میگردد و به
زنده گی عادی خود دوام -
میدهد .

• شیوه تداوی و عیانت چگونه
است ؟
• من از شیوه (چار) یعنی
(چهل روز آب ه روزه) -
استفاده می کنم .
• در این شیوه مریض در مدت -
چهل شبانه روزه روزه میگیرد
و جز از آب چیزی نمی خورد
نه شب و نه روز .

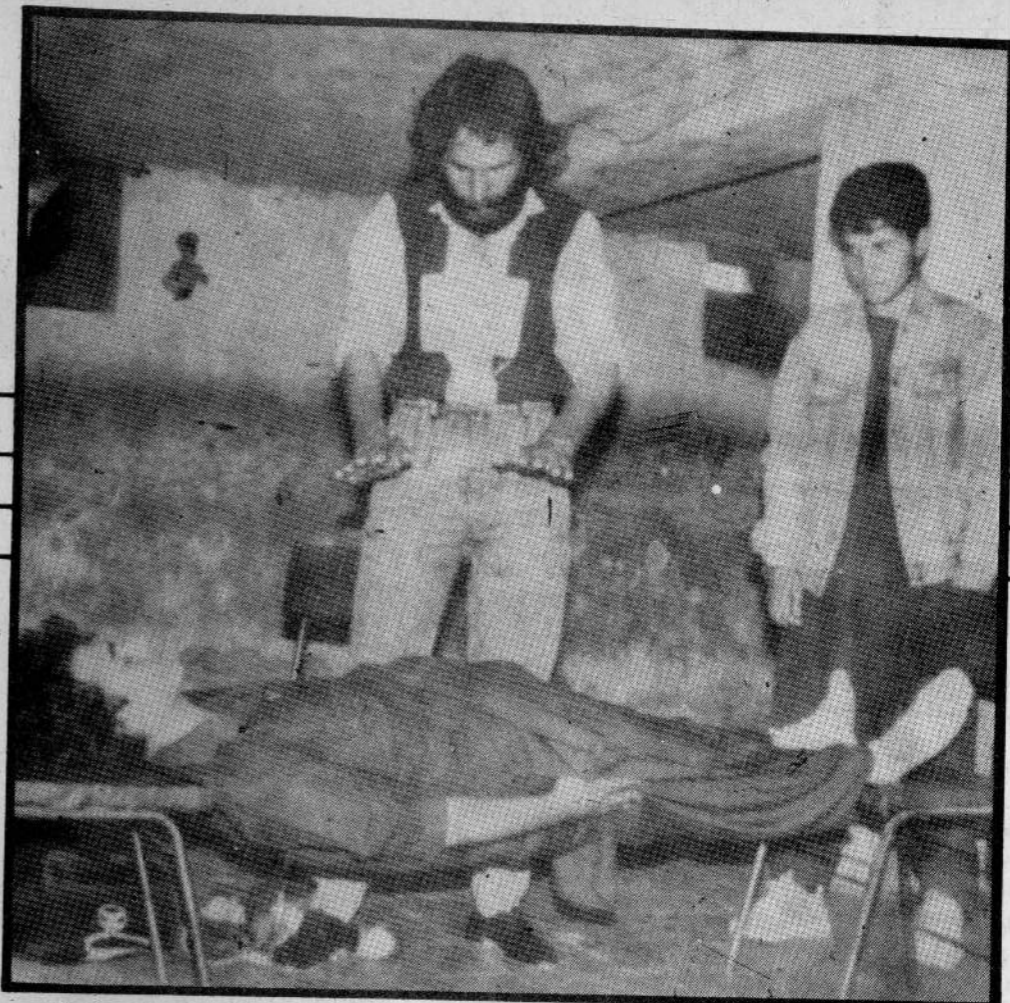
• آیا مریض در این مدت -
احساس گرسنگی می کند و
انرژی خود را از دست میدهد ؟
• احساس گرسنگی را توسط
هینو تیزم در وجود مریض از -
بین میبریم و انرژی را که مریض
از زخیره گاه های عضویت مصرف
نمیکند بعد از اتمام این دوره
چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی
دست یابم . پس بجای دست
که کاپ خفشی را به چنین نام
سین ماژم و در پهلوی او افتخار
راعات را بنام کشور خود نهی
نامیم .

• آیا تنها ورزشکاران کوه
میتوانند به این نهر و مخصوصاً نهر
دیگر روانی دست یابند و پس ؟
• نه خیر ه نهری هینا روانی
انسان که فعلاً متذکره دیسم
در تمام افراد وجود دارد که
استثنا در بعضی انسانها
فعال میباشد ولی بقیه انسانها
میتوانند او را بصورت کمسی
با قبول ریاضت ها در وجود
خود هینا فعال سازند . که ورزش
کانتگو بنا بر ریاضت زیادگی که
به کار دارد این نهرها را هینو -
بیا با تقویت فیزیکی فعال مسا -
زاد .

• آیا شما نهری هینو تیزم را
بسیار استفاده از این ورزش در -
یافته اید ؟
• کاملاً .
• چه وقت متوجه موجودیت -
این نهر و در وجود خود شدید ؟
• دو سال قبل به تیرینات
ان شروع نمودم .
• از آن وقت تا حال از این
نهر در چه موازید استفاده کرده
اید ؟
• فعلاً از قوه مقاطیسی در -
تقویت ورزش خفشی ه اجسرای
عملیه های هینو تیزم و تسدای
مریضان استفاده میکنم .

• در مورد تداوی مریضان
تان لطف نموده معلومات دهید
• در تداوی مریضان من از -
روش " هینو تیزم و چسار " -
استفاده میکنم . قابل یادآور -
است که در ابتدا این شیوه
توسط یکی از دانشمندان روانی
نی شوروی بنام بوری سوزورسکی
اساس گذاشته شد و بعداً یکی
از استادان روانی ایرانی بنام
استاد کاپوک انرا عملی نمود .
فعلاً کتابان بدسترس
من قرار گرفته که با آزمایش
نمودن تجربیات آن نتایج مثبت
و قناعت بخش بدست آورده ام ؟
که توسط هینو تیزم در ترک نموم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبدالرحیم یوسفی جوان ۲۹
ساله ه محصل صنف چارم بود -
هنظر طب معالجوی انستیتوت
طب کابل و بنیانگذار ورزش -
کانتگو در افغانستان اخیراً
متوجه موجودیت نهری پنچانی
در وجود خود گردیده و فعلاً
بنا بر گفته مومنون هینو تیزم
انسان را از پنج قوه دور -
نی میباشد که عبارت از :
نهری ایمن ه نهری فکری
نهری اراده ه نهری عیال
و قوه مقاطیسی است . که
هینو تیزم جز از قوه مقاطیسی
میتواند
• او با داشتن چار غبط در -
سال ۱۳۶۲ کلب کانتگو نوا
را در کشور اسان گذاشت و از
آن روز تا حال هزاران جوان
را با تکمیل هینا و تکمیل های
این ورزش ثقیل آشنا ساخته
اکون بصرف تیرین دادن -
دو هزار تن در پنج کلب
میتواند
• او که ورزش کانتگو را اختراع

ورزش اندان ساز میداند در
تلاش است تا به مراحل عالیتر
این ورزش دست یابد که در
راه موفقیت های هم داشته
است .
• آنروز که با او مصاحبه داشتم
هکیت رهبری کلب های او از
تمام گوشه های کابل دور هم
جمع شده بودند تا برامون چند
موضوع با هم مشوره نمایند ه که
یکی از مسائل مورد بحث تقویت
نام کلب کانتگو " فرهنگستان "
تن و روان افغانستان بود
که با تأیید همه مورد قبول
قرار گرفت و من سوال کردم را
با این سوال الهام کردم که :
• چرا نام کلب تانرا " فر -
هنگستان تن و روان گذاشتند ؟
• یک کانتگو کار وقتی به مراحل
پهرفته تر وارد میشود نهری
جسمی روانی او از قوی می
گردد و قوا روانی پنج گانه
که فوفا متذکره هم اگر در
وجود کسی فعال شود کار
های غارقی المعاده انجام داده
میتواند که خود پختانه من

منو تیزم در طبایف افغانستان

درماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی درتاریخ بشر بود . روان
ایالات متحده واتحاد شوروی باهم نشستند
وبعد از گفتگوهای پیمان (ستارت) پیمان
کاهش سلاح ستراتژیک را امضا
کردند .

درگذشته ، هنگامیکه رئیسجمهور
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید—
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیسی
درمحل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگن سرورکه اشرا از کلکنه های کر—
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پاد نمی کند و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تهمیساتی درموتعم—
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه ایمن
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود
درعوض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل برمساهل
میوم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—
ژیک را امضا کرد . براساس پیمان
مذکور می نماید از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان می نماید که برای نخستین بار
ایرقدرت های نظامی در صد دتنقیص و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوشر نیز حرف های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
ژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکهای هسته ای
رانابود نمیکنند در تاریخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر
تکرانی بخصوصش را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را برود شورد .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا
مسابقه تسلیحاتی بین ایرقدرت های نظامی
به امضا رسید . عهدنامه موصوف چهار
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا
نات کاهش محدود (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر
میگردد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نازلان و ضروریست ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر و تیغ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانابود
خواهد کرد که ایالات متحده به نابسودی
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب درجهان نقشه ها شان برمساهل
سده منطقه ای و بین المللی باهم به گفتگو
شستند .
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه
که در روابط ایرقدرت ها خیلی مهم است
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پامل میس .
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه پیش بخش نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .
آقای بوشر درجهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوشر در قیاسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛
بقیه در صفحه (۸۹)

سلاح استراتژیک



د سحرنا حضرت نعلی لیک

پښتون سندرې اوډلي همۀ هنر دي چي د کليود خوښواوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصر ته راوتلي ، خو اصل يې ټاټوبي يې هماغه کلي دي چي د کورونو اولښتنيو وادونو او ځتونو ، مښي ، بيلتون ، وطن او سراني يه هکله دلدنډيو ، سرکوکيگيو ، چارينو ، لوبو ، غونډو او تنهنوسند دوه بڼه اوږدو ستا د داستان ، تلونو ، خوا او الجسي ، نيمکو ، کتپو په ډول ويل شوي دي اوچي ترننه رسدلي بجانودغل ښکلي دنيا غورگوي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پيښلي اولصافان د سندرې ويلو کيسې داسي لاس لري چي ته به وايي يه سندرې ويلوکې بري ليدنک اخيست دي ، باچي کورم بود دغو پيښلو او پيښليو په منځ کي ښه وديليزي نو هغه چاته يوازي په پيل کلي ، بلکه په نورو کليو کي هم د ځلکو خوښ ش اوږدو او خوښو ته يې رابولي او خپلي بنا دي د هغه په غزاوښو سندرې نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچيني په کسر کي دود دنداوو ، پيښلو نجونو به په وډونوکي سندرې ويلې اوچمي به يې غزلې اوکله به چي بل کلي ته وډونونه تللي

نوپه يې يو کوچني هلک هم له نمانه شو بيوه دغه هلک چي دنجونو په کارکي راتنه خوده نمان بيل گانه ، هم دچمي سره مينه پيدا کړه اوږدوږدو ده هم لاس بري گرانو ترڅو دچمي پرغزلو کي ماهر شو اوښانه به يې چمبه غزوله ، نورودي پرتو جوان شوي هم وواوښتونوله نمانه سره نه بيوه ، دا د دغه هلک د سر ډور يوه هارونه له ښاره راوره اوډاره ورونه به ښه شوق دهغي په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅوچي دواړو خپل استعداد ، ښه وازوبه اودسند رو په ويلو يې هم بيل وکسر ، دکه نود دواړو د سندرې ويلو اوچمي غزلو انگاري په ټولسو نژدي اولږو کليو کي خيري شوي او په هرواړه کي ددوي گون سرور شميرل کيده ، ان تردې چي په کوي پښتون واکي هم ددوي د سندرې ليوال کسان زيات شول اول ته يې دوي کسرتونونه رابلل ، دا هغه وخت وو چي کوچني هلک په گلزمان اوښتي وو او ټولو به دگلزمان سندرغاړي دچمي اوښه آواز تم غونډه کول ، گلزمان اتلس کلن سوان و و خوده دښه هنر په وجه په ورو ، زړو گران او دهغو ي زرونو ته نژدي ووه په دغو و کتونوکي راديو اوراديو ي سندرې کليو ته هم لاره پرانست

واوډ گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چي دي نورهم د شهرت پورې ونه رسوي ، اوښه هيله يې دا وه چي دده له سندرې نه نورښتانه هم خوندي واخلي او ددغه غني ملارو کوي ، بلکه ترې له ده نه هيله وکړه چي راديو ته ورشي ، ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه ورونه درلوده ، خويلاره يې نه پيښود ، هم له دي کليبه چي ويل به يې راديو د سري غز خرابوي اول هم داچي راديو ورته ښه نه پيښيده ، خو کله چي يې پلار سره تورو خاورو کي کښود نو ده هم نوره کلي کي گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والسي ترينه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چي راديو ته مراجعه وکړي .

گلزمان راديو ته راغلي او امتحان ته کناست نصرالله حافظ چي هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشرول وو وايي :

(ما ته يې وويل چي راسه د گلزمان په نامه نوموان په پښتو سندرې کي امتحان ورکوي کله چي زما غلموس ليدل چي دري ورونه دي او گلزمان داسي بناسته غزلې اوښي سندرې وايي چي د سري زړه غواړي سلغونه ورونه کښي او وايي وري په دي توگه ۱۳۴۳ کال کي د (بي بي شميرني نوري کلي) سندرې دراديو ته خپرو کي بهر ته دخواست دچيني کلي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او بري بهارل يې .

بلکه يې (زانگي ليلو ، ستا په سپينه غاړه د لوزنگو امله يه ليلو) په همدغه کال دده لخوا په راديو کي اجرا شوه ، نورسو گلزمان يوازي دچيني کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلي کي کليوال گرځيدلي وو او د بېرولو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزمان يسي راتلل او دي به يې وډونو ته د سندرې ويلو په خاطر بيوه .

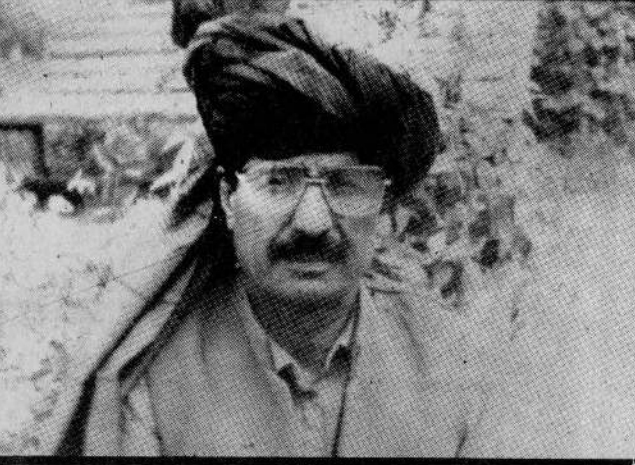
په هرکليوالي واده کسي

به چي گلزمان سندرې ويلې نو پيښلي به له هرې کړکسي اوډروزي څخه پيښتانه تر و د (غوندي مندي داتوري زلفي جوړي کړه په تدي) د سندرې ويونکي سوان وويښي .

گلزمان په دي پوهيده چي دده همدغه سندرې د ځلکو خوښي نو په دي بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بهر لښتوب وو چي د ځلکو زړونو ته يې لاره پيدا کړي وه .

دده سره مينه نه يوازي د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار اوکاسي ايمان درلود ، نو ځکه دده نه دا هيله هم پيل شوه چي نورو سندرغاړو ته سندرې

استعداد يوازي دمان له پاره ونه ساته بلکه نور يې هم تر ي بهر رس کول او سوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه ، لومړي ورونه په تازيس گور کښوده ، چا ورونه د پښ محمد ايشان موند ، غلام محمد تره ، باغي اونورو سوانانو چي يې په کور پښتونخوا کي شوانو سندرغاړو ته د شاگرد ي گوره کښوده او گلزمان په ديره مينه دوي ته زده کړه پيښل کړه ، گلزمان ته يوازي يه افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگور ، کويه ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو جمهوريتونو کي کسرتونه اجرا کول او چمي يې وڅروله ، پوځ ته په تاجکستان کي د کسرت ورکولو په جهان کي تاجکسي هنرمندان دده دواړي غزلو



ته حيران شول ، بلکه دي په ديره کي په ښي لاس (بيم) آواز او په کښ لاس (نيرا) آواز پاس ، دوي به راديو حيران نوونکي او زړه پوري وو ، په رښتيا هم چي د گلزمان دايرو هغومو چي مشهوره ده هغومو يسي ساري ، او ښکلي هم ده ، دده په شان دايرو تراوسه هېڅوک نشي غزلوي ، دي په دايرو کي خپل محلي تکورونه او محلي تنگري غزوي چي دادنه يوه اهمه ښانگړه تاده ، گلزمان سره پردي ، چي خپل محلي سازونه ، لکه ، ډهل ، ساپ پاتي په (۸۹) ځن کي

جوړي کړي ، ده دا هيله په ديري خوښي ونه استاد اولصرت يې !

خو محفل ښي ساتي نو چي جاونو مني احمد ظاهر ته يې د (او) نه راسي جانانه زيا) گلزمان يکسي ته يې د (راشه آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگسي نورو ، نلسي سندرې) اوللا ناهيد ، رخشانسي ، سرمن پرون ، منگل ، غمسي ، او بيا ن شامحمد ، دين محمد هماغوږو ته يې ښکلي سندرې جوړي کړي چي شمير يې حتی ده ته هم نه دي معلوم په دي توگه گلزمان خپل

گلزمان د سازونو او آوازونو غوږپيژندگي



نام

شهاب
 از زلفی تنهایی خویش می آیم
 سپلند
 گردن افراخته
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین
 چه صلح ه چه دشغوار
 شهاب به تماشانشستم
 عاشقان محتاج
 در رگشاد ه تپش روزها و شبان
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز
 به گدایی میروند

در تارکترین درد ها و درین رخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم
 تخران دلی از من به وام گرفته است
 تا بر ماسه های گریه گریه غلطان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیرودند انهایش لحظه ها
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است
 و اینک ه تو ه که میخواستی با مرکه خونگی
 دگرگون کنی به فریاد نرسیده
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است
 در تعلق جان برگد عشق
 با مضری ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک
 به عشقی نه ه که میخواستم وبه دست نمی آید
 به جانی ه که می بوسم و از دست می گریزد

لطیف پدram



دوبنموهار

راخوري دي جي به خ زلفي تار تار شي
 به کي چو کلي و کورنه د بهار شي
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي
 که به لاردي دونا گامو نه کي دي
 داس لاري توه زما به هم به لار شي
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پکار شي
 که تپور به ((سمع)) بيا به خير رافلسي
 ستا که مخي به گلزار تول ((چپهارا)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

باوڙل چس ستا
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به
 د سپور من کلي ته
 د مين اوڙده لاره وهم
 اوڙه دي خيال من
 ستا پلو لپرتي کي ته و
 چس من د هيلو مخته
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان
 د شهد و جام کي
 له مارا نوسره ولسو بدل
 اوڙ ما د مين لاره
 لنگره ته شوه
 لاپس اوڙ ده پورته

۱۳۲۰ - ۲۰۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

مخني د اثناله چس اسري وينم
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم
 بلس به وجود من سوري لبس وينم
 که جي به تاز سره موسکي شي مار
 نو کله کي نگو نه ناتسري وينم
 و پر شيه لاله کي د صبا پر خه
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم
 که به بيزا به از غوضغ شي
 نکه مي پيچس به وينو سوري وينم
 پر بيزده جي به درکي شي محزون ته
 اخر خوبه دهره سترکي دلپس وينم
 د اوصال زوري دي واحده نسبي
 تمله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پشان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد



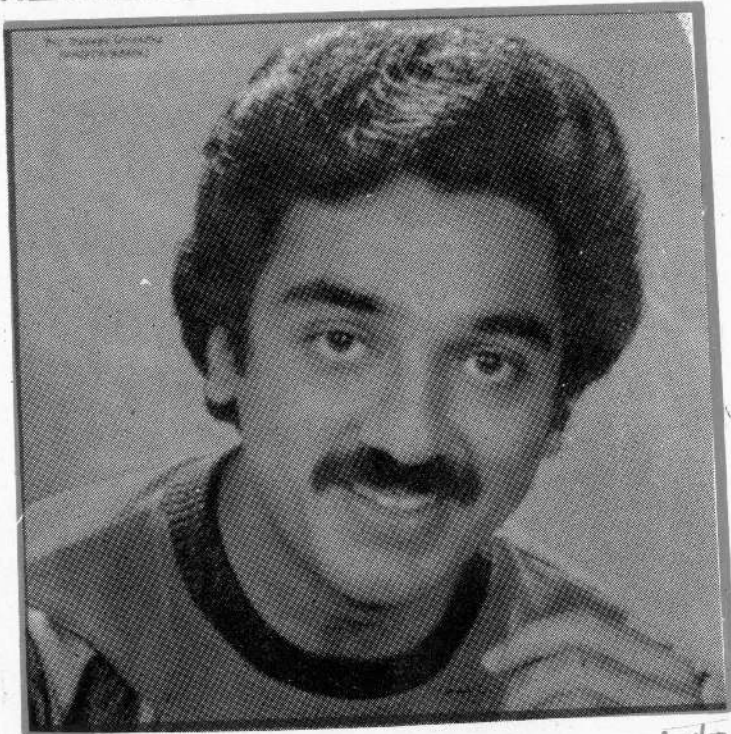
فلمساری رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند . در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد . شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد . ممکن از دیها - لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد . بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند .

انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند . وقتیکه سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است . به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد . بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم . توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند . من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم . او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند . با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت . کترین کماتی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند .

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر فریبنده است . او هم بی دوران





کمل هاسن

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد ایضت که اینجاءه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیست و میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارها همانگونه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستم بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود . آهانام تیلای شریک هنرمندی به خاطر پیت هیروی لاغری بودن است ؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست ؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد ! من بانا سرف میکنم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به زمین شو . از دست داد : چاق شدن ! اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان مارا تشکیل بدهد . اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم ، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از دست و آوازی به نام هنر فرستگاهها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است .)

* * *

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفته ، جانب فلستان بیسی آمدم .

در سینمای جنوب پیت اصل پذیرفته شده وجود دارد ، نقدم هنر پرچم شده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره پتانمانت است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر پیری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میروید امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خودم در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی میمکن . چقدر فاصله است از کیمت و آرا تایلک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست . سمیتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه با شهام بنگال ، گووند نهالانی ، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگر هم او در سینمای مایلی نهاد بود . گمره او را دوست میداشت و برای او گمره زنده گییش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمیتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لامله باهم مکیا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمیتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری مائلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شو تنگ را از سریلان ساختم . سه روز تمام سمیتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلماهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برای سمیتا محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهوریمین فلم مذکور بود . او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تماس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمیتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگیرم و هونگامیکه به با هنرگی خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمیتا ، سمیتا که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد . او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ناجاد دارد .

خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل ستاره
هنری داشتند .





خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سیه‌دی
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بی‌وسه و خسته‌گی نشناس (به امید سیه‌ده)
گام بر میداشت و قلم میزد .

♦ ♦

عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک - ار
و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -
ه برداشت و برخوردار با اشیا پدیده ها -
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صمیمی -
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانت -
پنهاده بردوش)) حیات رابه منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاش‌های سازنده و پسر

درین دیرینه دیردیر بنیاد
زمانه داستانها میدهد باد
بیانات در یکدیگر بدانیم
که تنها ایست مرگه آن میزد

♦ ♦

بارش را نقطه تمام گذاشت .

او یکمیرنهاد و پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و پاییز بود .

سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تاریخی به معرفت‌های شعرا رف
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کشف
دقایق برتر دست یابد .

وی نیز که به گفته نزدیکانش روان‌نا -
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیه - م
در دستجو بود و به پیش‌میرفت .

در سفرهای به سوی سرزمین معنویت
فقط از خداوند توفیق می‌خواست و کلا -
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبتی پرست
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتونهایات و با انکس به ترحمه
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی همت نمود .

توفیق در طول عمر بیاری پرافتخار و ش
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رها نکرد . شور پر سر و عشق برد ل
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندمین
اثر دیگر بر مبنای اندیشه‌های عقیدتی
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبات
قرآن کریم که نظم گردیده) ، برگردشع قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین و امثال کاشفی هروی) کلمه اللهم -
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور
دیگر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .



جامی

کتابخانه

تفاسیر قرآنی

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته ترین
کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان
نشر آرزو میکرد که چنین شد *

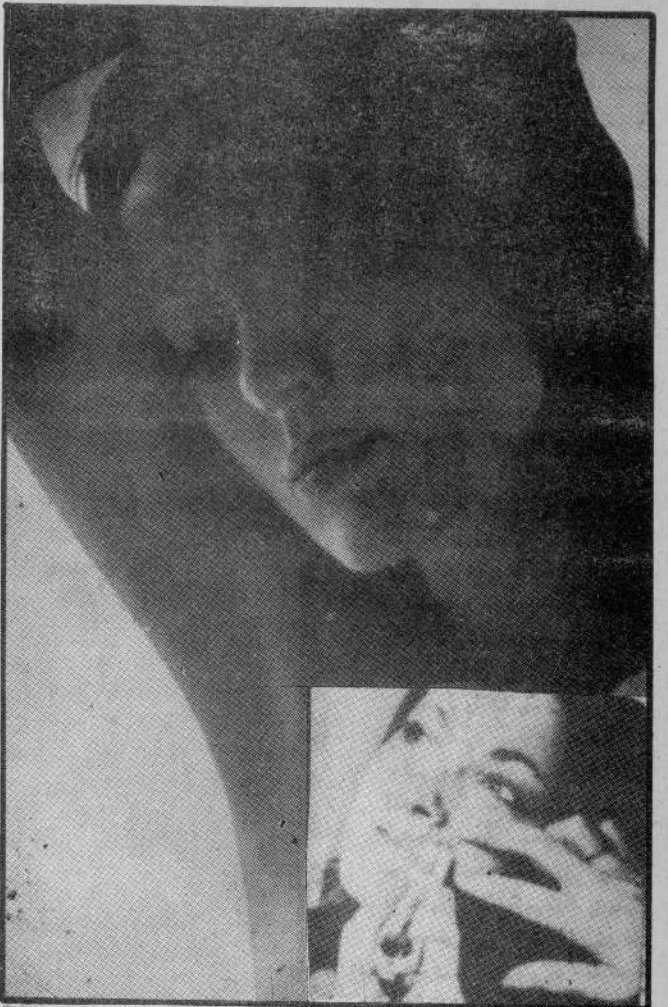
میردالحسن توفیق از محضر استاد
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند
به قول اکثرت ، علامه * زمان خود به شمار
میرفت همواره میستفید بوده و از هموزبان عربی
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
آموخت . سپس با چنین پشتوانه ، به روش علمی
و اندیشه‌ی شعرا پیشه گرفت . و در جوانی
به انجمن ادبی هرات راه یافت . و به کار
های قلمی اش شور و اشتیاق بخشید .
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپید
در بریده (وطن) چاپ شده و به همه
گان قوت قلب و ایمان داد .
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را
در ولایت هرات به اسم مستعار " جامی " منتشر

دروازه " اتفاق اسلام چاپ میگرد . انگار
جام ، آینه حقایق و صفت های جامعه -
بی بود که شاعر در آن منزهت جام
در سروده هایش که به شصت و چهار
هزار میرسد (۱۰ بیشتر آینه دارم زبان بوده
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی ، عشقی و تاریخی را نیز شامل
شعری پوشانیده است عشق و جوانی
نوازی دل ، گلهای توفیق ، قطرات اشک
فریادها ، سایه روشن ، جام ، طنین های -
دل انگیز ، آهنگ صرا ، جهان ما
پندار ، نقش تاریخ ، جرعه ها ، توانم
ها ، سوخته گان ، به فرزندان من ، روشن گران
شگفتی ها ، هرات ، اندوخته ها ، جویبار
جای پا ، آسمانی ، فانوس خیالی

نجات بیشتر ، سایه دیوار ، اسپند
به امید سپیده ها ، بر مزار رفته گان
رغبات ، جامی و دیار جامی و چندین
تای دیگر که تعداد مجموعی آنها
به دویست و بیست و یک میرسد . بخشی از
آهنگ های قلمی او در رشته های دیگر
سے .
با اندوه بی پایان باید گفت که این
جام هنر و ادب از دست اجل بروی سنگر -
شده ای تقدیر افتاد . روح ایمن انسان
بزرگوار را شاد میخوایم .
سپهرین

جلدی و خمر با هم آورد -
 ۲- نباید موهها را برخلاف
 سمت و میلان رویشان تراشید،
 (مثلا* از پایین به سوی شقیقه)
 جهت تراش باید مطابق موافق
 میلان رویشان موی باشد *
 ۳- ده دقیقه قبل از تراش
 نشین موی را با کرم های مرطوب
 طوب سازنده و ملایم ساخته
 و پس از پنج دقیقه نخست
 سازه را با شامپوی خفیه اطفال
 شسته و موهها را ترنگهدارند *
 ۴- خاصیت چسبندگی
 در مقابل تیغ فیزی همواره سد
 نسر باشد و جلد حساس
 نه باید از آن استفاده کنند
 همراستفاده از ریز تراش
 شی های بیرونی بدون هدایت
 دانشر قطعا مجاز نیست *
 ج : برتندن :
 کشیدن موه به سهله مویست
 سرف در تراخی گوشت مورد
 استعمال دارد نه موههاست
 قوی بوده و با بریدن از سباز
 خودکنده شوند * موثریت این
 سبزه از بین رفتن دایس موی
 انسانی و بر آن دردتنا
 بودن میباشد * به خاطر
 بسیاری نه :
 (استفاده از برتندن
 مودر ساجات بزورتر و ریح تر
 بدن و زیانبار است و امراض
 جلد را حسب میشود *
 ۲- بین خربار برتندن
 موی باید حد اقل پنج الی شش
 ساعت وقف زمانی و بود داشته
 باشد *
 ۳- اراش موی و سبزی
 آن برکنده شده است * بهترین
 از دو بار با زخم موی تازه موی
 د بر ازا داده این سبزه صرفی
 نضرستاید * زیرا در قدم اول
 خطرات آنات معمولی و در مراحل
 پیشرفته تر سرطان های
 جلد وجود دارد *
 ۴- در میان نگهداشتن
 سازه ای که موی آن برکنده
 شده است به خاطر مگرین
 نشدن حد اعلا احتیاط به
 کار است *
 ۵- برای اینکه برکنده
 موی به سهولت و بدون درد
 بقیه در صفحه (۸۸)

من آورد و لذا درست تر آنست
 که پیش از استعمال اول در
 سازه به اندازه یک حکم یکبار
 آز موده شود *
 دواي تهیه شده را با لای
 یک ناحیه کوچک بدن تطبیق
 نموده و برای پوست دقیقه
 انتظار بکنید * در صورت
 نداشتن عکس العمل پیشگفته
 میتوان از آن وسیعاً استفاده
 نمود * اما یاد داشت های
 زیرین باید به خاطر سپرده
 شوند :
 ۱- استعمال مداوم ادویه
 سپید سازی برای جلد ناحیه
 آسیب مبرساند *
 ۲- بهتر است * دواها
 به فواصل حد اقل شش روز *
 استعمال شوند *
 ۳- مایعات سپید سازی
 مضر تراش پودرها و پاکریم های
 آنست * و آنرا میتوان در خانه
 نیز تهیه نمود * به هر حال
 در حدود شش تا هشت گرم
 صابون ورقه ورقه تراش شده را در
 پوست سی سی خالی دروجن پرر
 اوکساید حل نموده بالای آن
 نخست سه قطره امونیا و پس از
 دو دقیقه دو قطره کلیرین
 علاوه نماید * مواد قوی را تا
 به سه آمونیا و برای (۲۰) دقیقه
 انتظار رسید * تریه ناصله
 برای استفاده مناسب است *
 ۴- تب از استعمال دوا
 حرارت ناموسای مورد نضر
 پاکریم ریز (مردانه) ناموسو
 ۵- امید اسف * مخلولات
 معتدل سستشو و ملایم سازنده
 نرم ساخته شوند *
 ب : تراشیدن :
 تراشیدن سریعتر و
 آمانترین سبزه دفعه تراشیدن
 است * اما نتیجه آن موقت
 است * زیرا پیاز آن سالم
 ند * اما اینکه مویکنند موههای
 تازه نه پس از تراشیدن مویکنند
 قوی تر و روشن تر میباشند *
 حقیقت ندارد * البته تراشیدن
 لطافت جلد را از بین مبرد *
 مراعات نکات آن در این سبزه
 لازم است :
 ۱- هرگز نباید موهها را
 تراشیده شوند * زیرا آفات
 تسبب عکس آن میباشد * با
 از بین رفتن سبب اصلی میتوان از
 پیشرفت آن جلوگیری نمود * اما
 در سایر موههای اضافی موی
 میشود * سبب مختلف زمین نشا
 کتون نشا * خوب داده اند *
 الف : سپید سازی :
 سپید سازی اصطلاح پذیر
 شده شده برای موهها ساختن
 مویکنند * جلد است * که بهتر
 بود آنرا زود تر از بین ساختن
 مویکنند * زیرا با استفاده
 از رنگها بدون تلفات و
 سهولت میتوان تنها در صورت
 سوزن را از بین برد * نه خود
 موهها را * از آنجاییکه ادویه
 مخصوص سپید سازی در
 بسیاری از رنگها ویا دختران
 در جات بلند حساسیت
 (خارج) پدید می آید *
 شدن * لکه شدن و (ب) رابار
 مساعد کنند * رابار روی بدن
 آن فراغم تر میسازد * پلکسه
 هر سوزن را به وجود آورد و آنرا
 تسبب می مویکنند *
 ۸- عوارض جانبی یک
 عده دواهایی که طی سوسهای
 منظم صورتی تداوره استعمال
 میشوند * دواهایی که عوارض
 جانبی آنها انشرا سبب رویدن
 مویکنند عبارتند از :
 - مشتقات کروکوتیزون *
 قرصها بد حامله کی *
 دنیازون * دیلا ندامون و دیلا
 نتین *
 ۹- استعمال زیاد لوازم
 آرایه تیز در رنگهای تونا سون
 عسریات رنگها آرایشی بدون
 هدایت و مشورت دانشر ناگهانی
 سبب هر سوزن شده میتواند *
 سبزه سار از بین برکن
 هر سوزن در قدم اول مرسوب



مساعذ کنند * رابار روی بدن
 آن فراغم تر میسازد * پلکسه
 هر سوزن را به وجود آورد و آنرا
 تسبب می مویکنند *
 ۸- عوارض جانبی یک
 عده دواهایی که طی سوسهای
 منظم صورتی تداوره استعمال
 میشوند * دواهایی که عوارض
 جانبی آنها انشرا سبب رویدن
 مویکنند عبارتند از :
 - مشتقات کروکوتیزون *
 قرصها بد حامله کی *
 دنیازون * دیلا ندامون و دیلا
 نتین *
 ۹- استعمال زیاد لوازم
 آرایه تیز در رنگهای تونا سون
 عسریات رنگها آرایشی بدون
 هدایت و مشورت دانشر ناگهانی
 سبب هر سوزن شده میتواند *
 سبزه سار از بین برکن
 هر سوزن در قدم اول مرسوب

قدوات خاص در دوران بلوغ
 به طور ناگهانی همراه با تشو-
 شات و ناپهنجا رهای عادت
 ماهوار یک زنک خطر برای
 پیدایش هر سوزن بوده می
 تواند *
 ۳- شماری از آفات و -
 امراض جلدی (به ویژه در -
 ماتیت ها) سرعاً سبب
 هر سوزن میشوند * باید گفت
 که یک تعداد دیگر باعث ریز:
 آن می مویکنند * میتواند *
 ۴- تقریباً تمام امراض
 اندوکراین (آفات قدوات) -
 دارای افزایش داخلی و تشوشات
 و تغییرات وظیفوی هورمونها
 مخصوصاً در زمان انقطاع -
 طبت (پائینگی) یاد و راز
 پایان یافتن خصلت جنسی -
 زنانه در سنین پیشرفته بسا -
 عت هر سوزن مویکنند *
 ۵- امراض نظیر پلاستیک
 توموری و آفات همیشه نیز مستقیم
 و یا غیر مستقیم (از سرتیر بر -
 سم زدن تعداد هورمونها -
 سوزن رابار می آورد *
 ۶- امراض کمستیک ما -
 نند پوست عاری تخمدان * -
 امراض غده قوی الکویه و سایر
 غدوات مترشحه مانند نخامیه
 و در قیه نیز سبب رویدن مو
 های اضافی مرسوبند *
 ۷- فشارهای عصبی * -
 منیجانات و تالوف پیشرفته
 روانی * اندوه طولانی (مخصو
 عاً* رنج بردن از پیدایش
 موی انسانی) نه تنها زمونه

برای برخی از موهها مویکنند
 جهات خود شایند و لذت بخش
 نیز تصریف شده است *
 پیش از اینکه در باره شیوه
 ها و روشهای گوناگون از بین
 بردن مویکنند سخن بفرستیم
 بی گفته شود * بهتر است بدانیم
 مویکنند چیست و چه گونه
 وجود می آید *
 مویکنند (پایه اصطلاح
 علمی هر سوزن) عبارتست از
 موجودیت موههای غیر طبیعی و
 انسانی در پوست های غیر شرمه
 بدن به ویژه در روی (اشدها)
 پایینی شقیقه ها * زنج * پشت
 لب) و قسمت فوقانی اندام
 دو جانبه * گردن * دوزن ها *
 دختران *
 اسباب :
 ۱- اساسی ترین سبب
 پیدایش هر سوزن مویکنند
 ارثیت (از جانب مادر) که
 بیشتر به یک نسل و یا نژاد
 خاص ارتباط مویکنند * دختران
 کندیگون ویا سبزه که دارای
 موههای تیره ویا سیاه ویا خرمایی
 باشند * بیشتر از دیگران
 این آفت مبتلا میشوند *
 ۲- قرص فعالیت و پرکاری
 به از حد یک تعداد از -

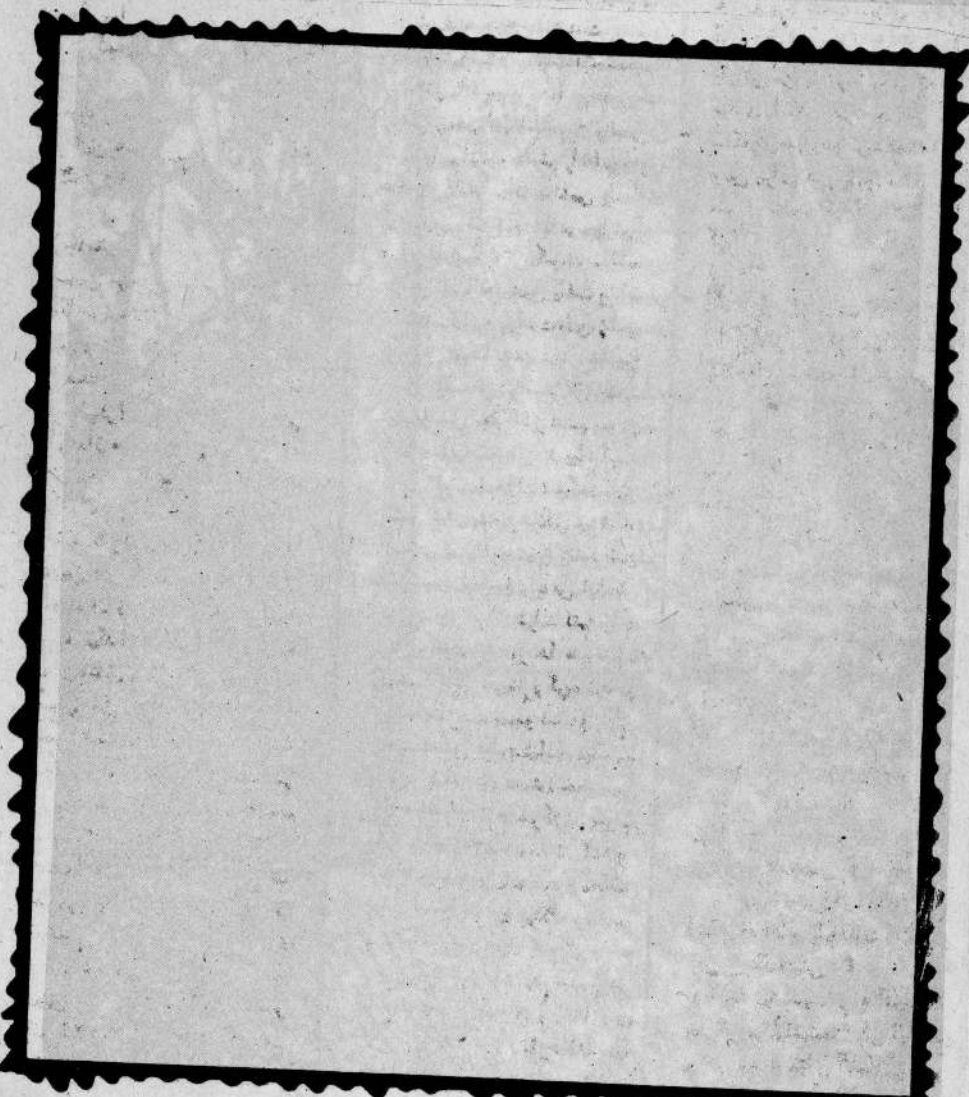
موی برای زنان و -
 دختران نیست به خاطر
 اینکه فیصدی زیادی از
 مردها در برابر مویکنند
 جنس مخالف به صورت نرسر
 آوری حساسیت نشان میدهند
 در این کشورها نظر بجرخی
 از معمارهای غنیمه می وفر -
 هنگی * مویکنند از جمله بد -
 بختی های یک زن تلقی میشود
 زیرا در میان مردم پر مویکنند
 با تخولات غیر علمی مانند
 نقص جنسیت داشتن * نیمه
 مویکنند بودن * عقامت های
 احتمالی * خشونت طبع * کج -
 خلقی و غمزه و غمزه توأم
 میباشد * حال آنکه غالباً مویکنند
 نیست *
 در کشورهای دارای سطح
 زندگی بلند و کلتور
 متفاوت از شرق * مویکنند
 زنان اصلاً پدید * قابل
 توجه نه تنها برای جامعه
 بلکه حتی برای
 خود زنها و دختران میباشد *
 مویکنند مویکنند مویکنند

بدون شک بارزترین و شاید
 یگانه نشانه تمیز کننده
 لطافت جلدی باشد * زیاده
 چهره از نگاه ساختن اناتو
 با نداشتن جلد لطیف صرف
 میتوان برای یک لحظه دیدن
 (آنهم از دور) خوشایند
 نه برای خیره شدن و تا
 طرح و اداه * این بحث از
 نقطه نظر تفاوت * در رنگ
 بیشتر میخواهد :
 تابستان موسمی که
 به خاطر پوشیدن لباس
 زک و کثرت میتوان قسمت
 زیادی از جلد بدن را
 بدون پوشش نگه داشت
 به عبارتی دیگر تابستان
 وقت مناسب برای مویکنند
 جلوه های زیباییست
 اما این امر در شرق
 و غرب از هم
 چه قدر تفاوت
 دارد *
 در کشورهای
 های شرقی
 هیچ آفت
 جلدی به
 جز سرطان
 نباشد
 کتده
 سب
 از

از مویکنند جلدی که

R

نوشته دکتر کورس آندو با همکاری
توسعه و سبب مویکنند



میگوید: من به خاطر اعتراضی
 نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
 و تلخترین لحظات زنده گیم
 به شما جنایت میکنم و رازی را
 برایتان فاش میسازم.
 بعد از گذشتن خود را در جیب
 های پیراهنش نیرو میبرد. شرم
 زده سویم میبندد. نگاهم در
 نگاهش من نشیند. چشمها -
 پیش غمزه میبشوند. مانند آه
 است که همه زنده گی او در
 چشمهایش جمع گردیده است.
 در چشمهایش درد است
 خزان زنده گیت هیرسادی
 آرزو هاست. در چشمهایش
 قصه نوره زار هاست. رازش
 مردن است و راز سوختن و -
 ساختن است.

و حقیقت آنست که نمیتواند از
 کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
 بیادنا نام او را بر زمین مجله
 بنویسد و یا شاید هم ندارد.
 وقت میگذرد و من قلم به دست
 چشم به دهانش دوخته ام.
 اندکی در جایش جا به جا
 میشود. و بعد میگوید: بگذشته
 من هر لحظه مانند فلم سینما
 از مقابل چشمهایم میگذرد و سرا
 به سختی می آزارد. درین فلم
 دختری را می بینم که همه سر -
 ماهیه هفت و شرافت خود را به
 باد فنا داده است.
 دختری که فقط فاصله بین
 خانه و مکتب را میدانست. به
 خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
 داشت و استادش را احترام
 میکرد. بگذرد از این فلسف
 لعنتی که هر لحظه از مقابل
 چشمهایم میگذرد و زجر میبرد -
 هد برایتان بگویم. آن را بنویس -
 پسند تا درسی باشد برای -
 دختران جوانی که چشم و گوش
 بسته به منجلا ببدنامی سرو
 میروند. لطفاً به خط درشت
 به همه مادرها بنویسد که
 مراقب جگر گوشه هایشان باشند
 و نگذارند دختران معصوم
 شان به سر نوشت من مبتلا
 شوند.

ببینید حال من چه استم یک
 درس عبرت. یک لکه تنگه یک
 زهر تلخ. من یک زخم همک
 زخم ناسور. من هر لحظه رنج
 میبرم. درد میکشم. رنجی
 که نمیتوان آن را انداز گرفت.
 درد من تقسیم کردنی نیست
 اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از
 لیسه ها بودم. در اگر خوب
 و لایق صنف خود بودم. با و ر
 کمد خیلی خوشبخت بودم.
 خانواده ما یک خانواده نمونه
 بود. آینده ام را از در چینه
 خوشبختی نظاره میکردم. همین
 داشتیم که گل سعادت و خود
 شجاعتی در زنده گیم میکشید.
 آن وقت همه وجودم بهار میشد.
 پراز شکره میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
 خانه بخت را داشت و لب
 افسوس که دستهای گل خوش
 شجاعتی ام را بر پر کرد. خانه
 بختم ویران شد. دستهایم
 بهار و خزان کرد. امسک
 در رگهایم مرد و من امروز یک
 کشتزار سوخته ام. یک زمین
 نوره زده.

این همه یک سال قبل اتفاق
 افتاد. استادان حالان را پیش
 رو داشتیم و - ال تعلیمی به
 فرجامش نزدیک میشد. ماری
 صمیمی ترین دوست من بود.
 ما گاهی به خانه همدیگر میر -
 فتم و در درسا همدیگر
 را کمک میکردیم. آن روز که
 فر دایش امتحان الجبر داشتیم
 ماری از من خواست تا به خانه
 اش بروم پذیرفتم. خوب به
 یاد دارم. ما یکی دو ساعت
 الجبر کار کردیم. در خلال
 همین دو ساعت ماری هر
 لحظه اتاق را ترک میکرد و سرا
 تنها میگذاشت. بار آخر که
 ماری اتاق را ترک کرد و من
 سرگرم حل معادله می بودم.
 کسی هستم ادهسته از عقب
 به من نزدیک شد تا خواستم
 رهم را به آن سو دور بدهم
 دغمتان. دستان قوی و نیرو -
 بندی که بدون شک دستهای
 یک مرد بود. یاد منمای بینی و
 دهنم را محکم گرفت. بیوی
 تندی شبیه بوی درای خشک
 بینی و دهنم را پر کرد. هر
 قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
 را نجات بدهم. بعد از یک
 کشمکش خسته کننده تصور
 کردم تم سبک میشود و من در
 بحری فرق می شوم. معلوم
 نیست چه مدتی بین نیمه بس
 هوش قرار داشت اما در تمام
 این مدت حس میکردم جسم
 سنگینی مرا در خود میفشارد و
 بوم تم در قالب دستهای -
 کسی شکل میگیرد. کسی بی
 درنده خوبی تن صحت مرا
 در بازوان خود میفشرد. وقتی
 به هوش آمدم در یافتیم که کسی
 و یا کسانی به من تجاوز کرده
 اند. ماری را ندیدم. بی
 آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه
 را در پیش گرفتم. همین که
 وارد اتاق خود گردیدم و درس
 را بهانه قرار داده دروازه را
 بروم بستم. همه وجودم میسو -
 خت مشفقانه هام از شدت درد
 شرم میکشید. نمیتوانستم
 چه کنم؟ به یاد ندارم که چه
 کردم چقدر گریه کردم. ولسی
 گریه نمیتوانست آشتی را خاموش
 کند. بلکه سیاه بدنامی را از
 دامن من پیشبرد. دقیقه ها
 از بی دقیقه ها میگذشتند
 اما زمان پایان نمی یافت و شب
 به صبح نمی پیوست. آن شب
 نا قوس بدنامی در گوش هایم
 صدا برداشت. از آن شب
 شکسته روح من آغاز شد و من
 زندانی زندان بی دیوار گرد -
 دیدم از آن روز زنده گی من
 ملو از رنگها و بی رنگی هافند
 و من ساهی و زشتی زنده گی
 را لمس کردم. در باقی اطفال -
 نات نتوانستم اشتراک کنم. به
 بهانه مریضی روزها دروازه
 اتاق را بروم بستم و گریه کردم
 از یک سال بدینوشب و روزم
 در یک کابوس وحشتناک میگذ -
 رد ماری آن مار خوش خط و
 خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
 نمیتوانم چه تعداد دختر کاب
 معصوم را به بهانه حل معا -
 دلات الجبری به پرتگاه بد -
 نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخوابم
 کف می گم ولی یک فکر و یک اند -
 یشه مرا ازین عمل باز داشت.
 تکرار انتقام از دوستی که دهنم
 خوشبختی و سعادت من بود
 دوستی که راه نشاط را بر من
 بست. خنده را بر لبهایم -
 خشکاند. انتقام از مردی که
 هرگز چهره اش را به خاطر
 ندا نم. تم ملو از نفرت است.
 همینکه به بستر میروم تصور میکنم
 قبری پیش چشمهایم در هن باز
 کرده است. خواستگارها همه
 وقت به خانه ما می آیند ولسی
 جواب من همیشه منفی است.
 بهچاره مادرم چه زن خس -
 بوست ز یاد میکوشد از من
 جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
 میتوانم بگویم: ماد را دختری

نمیتواند به خانه بخت برود.
 به عوض پیراهن سپید عروسکی
 او را کفن بپوشان زیرا که بخت
 دخترت را از دست داده اند حالا از
 هر چه مرد است بهزارم. از همه
 آن ها نفرت دارم. دنسای
 جوانی من با دستهای کتشف
 مردی مانند ظرف چینی بروی
 سنگش هوا و هوای شکسته است
 و من برای هر پارچه آن تسا
 سرحد خسته گی گریه ام.
 گریه دخترت را مجال صحبت
 کردن نمیدهد. کلوش پسر
 میشود. از چشمهای زیبایت
 که در نظر من از آسمان خدا
 پاکتر اند قطرات اشک چون -
 دانه های مروارید من هم بر
 رخساره های رنگینیده اثر فرو
 میبزند. یک لحظه تصور میکنم
 بزرگترین بحره ناپیش روی هم
 سر بریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با
 پشت دست پاک میکند و میگوید
 "بین حال من یک آدم تنه
 استم. آدم تنها بازنده کسی
 تهمی و بچ. با آینده نا
 معلوم. برای مادرها بنویس
 و بگو که شما را به خدا متوجه
 دختران تان باشم. به آنها
 زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
 دوست و همسفی راند هم د.
 من پرسم وقتی آن حادثه
 اتفاق افتاد چه را والدینت را در
 جریان نگذاشتی؟
 از آنها میترسیدم. آنها
 حتما مرا میکشیدند. ولی ایگاش
 میگفتم با داستان آنها از رنج
 مرگ تدریجی رهایی می یافتم.
 بعد میخواهد برود با اجبار
 قدم بر میدارد. من از عقب او
 را میکشیم که لرزان پس تما دل
 آهسته آهسته چون سایه
 بی از روی زمین برچیده میشود
 و لحظی بعد چون ستاره ای
 که افق زنده گیش را کمر کرده بی
 شد ناپدید میگردد.
 حالا که این سطور را می نویسم
 چهره معصوم و چشمهای گریه
 آلود او پیش نظر من می آید و شاید
 تا در پرها تا شنیدن من راز دیگر
 و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -
 دیگر نفس خاطر می باشد.

اخبار نوشته اولاد سعادت

مشال خوشنویس

مردی به اتهام قتل محاصم موشده قاضی رویه مرد کرده گفت: شما چرا آن زن را ازبام انداختید؟
مرد گفت: به خدا سوگند است که از پشت سرمش خوشنویس معلوم میشد.
ارسالی محمد نعمت مهنهار

عذر بلتر از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کسرت داد و بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد عده ای از مردم را دید که با چوب و چنای در جلو دروازه خر و جی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند.
آواز خوان با ناراحتی گفت: انشاء الله از بابت اینکه صدای من خوشتان نمانده باین کاری خونه نخواهد داشت!
یکی از آن ها گفت: نه ما با آن کسی کار داریم که ترا به تلویزیون آورده!

تصرف با بیسکال

بایسکل يك قاطر آهنگس است که د و پادارد چون جو نمیخورد از آنرو خیلی لاسر است بوسیله گوشه اش هدایت میشود قبحین لازم نیست باید در شکش لگزد ها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت.

د فتر تبلیغاتی ریاست بی نظمی خبر میدهد که ترافیک یکی از جاده هاد رفته کنترل به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب و چادری خلی نی راتند باد موثرهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت را گرفته بودند به فضای لختنا هی پرانند به نقطه نا معلوس برده است. خبر اعا فه میکند ترافیک هم چنان مصروف دهن خوابهای شهرین بود. قوه تحت تحقیق و بررسی خاص کجا در ری اثر از دست داده قرار دارد.

امروز شاگردان و دانش آموزان مکاتب ولیسه هسا نخستین دور امتحانات شان را در فضای کاملاً دموکراسی با نقل های طوماری و تاپوزی آغازند.
خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش میدهد که در جهان امتحانات معلمین و معلمات حاضر بوده با این که حضورشان لریزه بر اقدام امتحان دهنده گان انداخته بود و با آن هم بسا ملاحظه نقل های نقل و ریزان صمیمانه تیرخود را میآوردند و خبررما افزاید یکی از اعضای مفتشون و اعتماد شاگردان را در زمین تهیه و تدارک تاپوزها به سایر های مختلف عالی دانسته و آینده بسیاری حتی در سطح تحصیلات عالی برای شان پیش بینی نمود گزارش علاوه میکند سهم و سطح داران نیز چون سال های گذشته در این دور امتحانات قناعت بخش بوده است.

پروترکول دوستی و همکاری دو جانبه بعد از نصف دشب میان ترافیک و تکسی ران یکی از محلات مزد حم شهرد رضای آراسی که گاهگاه باصفا ای لیل آبی خندق وسط سرك مختل بقیه در صفحه (۸۱)

خواب پریشان

گفت: شما خجالت نمیکنید که بالای مرکب دو نفره سوار شده باشید.
گفت: من شنیده بودم که روی باسکل دو پشته سوار شدن را ترافیک شغ کرده ولی در صورت مرکب چیزی نشنیده ام! انسان در حالی که از غم سرخ شده بود در گفتند:
حیرانک معلوم را از دست میگیرد.
تازه متوجه شدم که روی موس تری که آنان از آن پیاده شده اند نوشته شده: "انجمن حایه حیوانات" فهمیدم که کارم زار است مرا سه صد افغانی جریمه کردند. جریمه را برداختم. یکی از آن سه نفر پرسید:
اسم این حیوانک چیست؟
خیال کردم بپریم را میگویند. گفت: "فصلو" گفت: این مرکب قشنگ را میگویند نه پست را.
وار غلط هدم و گفتم: نام ندا رد. من او را حیوان بقیه در صفحه (۷۲)



دختر تروشنندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی به شوهرگفت:
مودانی عزیزم از جمله چیزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میآید. مرد گفت:
حالا هم اگر دلت میخواهد برای شادی میخرم!
زن گفت:
نه عزیزم، حالا که ترا دارم همه چیز را دارم تو که بمانی فکر میکنم شادی ام در بهلولی من است.

خواب پریشان

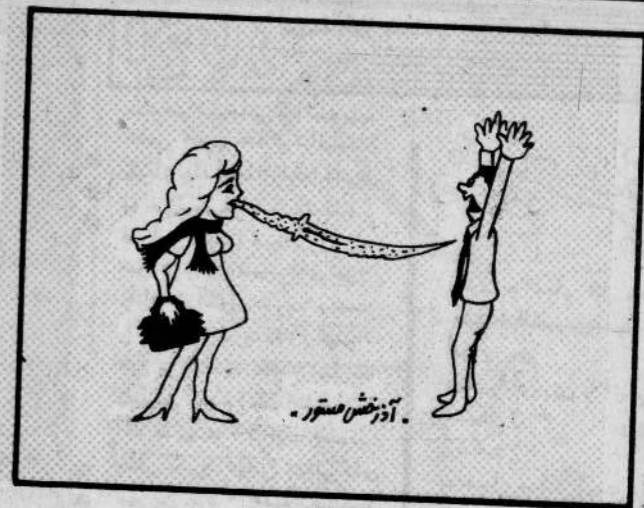
او هر بار در آخر صحبتش آهی میشد و می گفت:
افسون... ما خیلی عیب مانده هستیم. انجمن حایه حیوانات نداریم. تیبی از شبیه ها برخلاف همیشه دیدیم که زنکه فقیرجان کراست و قفا هر کدام از مردی سخن گفتند ولی فقیرجان خاموش بود. این خاموشی او ما را متوسر ساخت. برای این که او را سرکب بیاوریم موضوع مورد علاقه خود را به میان کشیدیم. انجمن حایه حیوانات. اما باز هم خاموش بود. سرانجام به اثر اسرار زیاد ما را از خاموشی خود را انشاکرد. او صده کرد. من خیلی در باره انجمن حایه حیوانات فکر کردم در نظر داشتم که به مقامات مسئول پیشنهادی هم تحریری آرایسه کنم. در باره طرح خود بسیار فکر کردم و در شب هم با هم...



آذر خوشنویس
کرده پرسید:
ملاچی موشی چرا...
رسمان را به کسرت بستای؟
ملاکت: میخواهم خود نکسی نامم!
شخص پرسنده گفت:
اگر مهل خود کشی داری بیا بید رسمان را به گردنت آویزان کنی نه در کمر!
ملاکت: خو، چقدر رهوشمار استی! بیشتر در گردن خود بسته کرد. بودم قریب بود که بپریم.
ارسالی دایانا ارشاد "خندت ان" متعلم لیسسه خدیجه جوزجانی.
روزی ملا نصرالدین خواست تا خود کشی نماید. رسمان را به کمرش بست. در همین لحظه یشتقران به پیشرویش میگذشت رو به ملا نصرالدین



الحمد لله
فرید شاکرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گفت:
پدرم گفته است تا از شما بپرسم آیا خروس را دوست دارید؟
معلم پاسخ داد: البته پسر جان، خیلی زیاد دوستش میآید، مگر چه باید کرد؟
شاکرد جواب داد:
پدرم میخواهد برای من یک خروس بیاورد. چند روزی گذشت اما از خروس خبری نبود. بالاخره حوصله معلم سر آمد و گفت:
فرید جان مگر خروس را که وعده کرده بودی چه شد؟
شاکرد گفت: الحمد لله که وضع خروس فعلاً خوب شده است.



کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه
 باسالگره نه پخوانده هخوچي
 کله مور بيارته کده راوگره ه نو
 دغه لو به موم په کور را ننوته
 ورم کال مې نېکه چي عمر مې
 په نوي کلو نوښته اړولې او د
 آزادي په جگړه کې مې لاس پورته
 په چپه تاوول ه دکاندي په
 کور کې دده دو پروکې زړي کا
 ليزي ته تللي و . کله چي کورته
 راغی نووا رمي زما پلارته مخ
 وړاړاوه .
 بچو! په رښتيا چي مور
 خوشي عمر ترهگر ه نه موخپله کا
 ليزه زموه اړنه هم د ژوند په
 خوند پوه شو .
 پلار مې له واړه لخوا ب ورگره
 باباجانه هته زړه
 خوره ه په نيت کې مې ده چي
 ستاد کور مې کاليزه ونس .
 نېکه مې کد پلار زخيره په
 خوله کې ورزېه کړه .
 ته دکور سوغم نه کوه .
 اوس زمانه دکور سوډه ه کا
 و تر شونډ لاندې موسکې شواو
 زما مورته مې لسانانه په دک نظر
 ورکستل ه لکه چي مور مې دوه
 درې ورځي دسخه تانه ورکړي
 وه او ورته مې مې رو چي [سپين
 زهر په ه بودا .
 دنېکه لمد ي خبري سره
 مې پلار مجبور شو چي بله ورځ
 دکور په چت پوري رنگه کاغذ و نه

مې اناد کاليزي په کله کي پنځا
 شمسي و تو مېلې اوتيرتال مې له
 پلار سره دکاليزي شوو پيدا
 شو . پلار مې دکله له پاسه
 پنځه د پيرتر شمسي ولگولې اوبغا
 مې مړي کړي ه مور مې دکاليزي
 په ورځ له پوي حواشي پنځلس
 کلني پېغلي خڅه هم زياته سره
 او سپينه پوقېده ه خڅه چسي
 پنځه ويشت کلني مې ثابت شوه
 او هغه په دي چي خان زمانه
 پلار خڅه لس کاله کشر بولي .
 خو تر توله په زړه پوري دا ده
 چي همدا سز کال خووړ خي
 د مخه مور راته وويل :
 " زويه ! ستا په کاليزه کسي
 به کله و خاندو " .
 له دي خبري سره يومشبهه
 په چرت کې شوم ه خڅه چسي
 د مور کشر زوي وم ه که خه هم
 دتذ کړي له مخي خلور د پسر ش
 کلن مې ه خود عمر پتو لو پسر
 خه کي مې دخپلي کور سره
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته
 وويل :

مور جانې ! زه تراوسه
 پوري لا زېږېدلې نه يم هکله چي
 وزېږېدم بېاد کاليزي خبره کوه .
 مور مې له اخځه راته وويل :
 " وي بچمه ! داته خي وايي ه
 نن سهاد لسوخاوند کسېري
 او بېاد اخبره کوي ؟
 زه لېر موسکې شوم او خواب مې
 ورکړه .

بڼه وايي ه که ته رښتيا هم
 پنځه ويشت کلن مې ه نوداس
 مې پوه له چي زه لا تراوسه نه
 يم زېږيدلې .
 مور مې چي خپلي اشتباه
 ته متوجه شوي وه له خايسه
 پاخېده او يوازي دو مړه مې وويل
 " رښتيا مې زمانه خرابه شوي
 دده ه که نو زوي خڅه مور ته
 دا خبره کوي . "

مړينې

براتي وروسته دد وه دري
 مهاشتمه پيوغور خبرات پېښ شو
 د واړه ئي خان کوچ ته کسې
 ترخو دري نفري غوري په يوازي
 سره ووهي ه همغې چي وايي
 پسي پسر راخي د طالع
 پسر طالع راخي ه لکه د براتر
 د تلې دم دخيرات آښيز راخوت
 نود ستر گوپه ستر گرکېدو سره
 د فورس دغوښو د ن قاب پسر
 غوري اسانه شو ه براتي هم
 خوراک تمداسي دوام ورکړ چي
 ته به وايي دخوړو لو په کوهسه
 مسا بقه کي مې گدون کړي وي
 او د پلو همخ ديوست مې
 رډنه کړ همېشه و چي په دستر
 خوان باندي او رډا اوږد و غز يد
 اوپه لسوتنې په زښل کې وا
 چا وه اود شفاخاني به لور مې



نوی ستوری

وايي چي " بېره زما واول
 مې د ملا . " خو زما په زېره کړ
 د واک خبره له دي هم پسر
 ور تېره ده . په کورکي د ماش
 مانو له مورخڅه نولې بېاد د
 تر تا پېستې پوري تېښول زساد
 پوري واکداران دي .
 کوه ورځ چي بېره ونه خړه
 اود فتر ته لار هم ونه مېدا
 دستر همکاران راخي مخ اړ و
 او پاهم نېخ په نېشه راته وايي
 چي ولس دي بېره رسيد لس
 دي .

د يادولو گي

شمشه پورخانه ه خيسر . . .
 بېادي کوم خوامنه کړي ده ؟
 - تخم چي نن مې دکور د صفه
 مې د کتابچي وعده را کړې ده
 - مالو مېوري چي دکور خڅستن
 شوي مې ؟
 - تراوسه خونه يم ه مگر د پسر
 زړه مې خڅستن شم .
 - خڅکه ه او په خه ؟
 - دا چي کارونه مې ټول خلاص
 دي او يوازي کور پاتي دي د تل
 امر مې اخيستي او کارونه مې ورته
 خلاص کړي دي ه د پسر شام تر
 خود ايوکال کپري چه له امر
 سره يو خاي مې د دفتر په ميز
 خانمکي کولې کړي دي ه او
 تېلفون مې هم خو ورځي د مخه
 له نو مړي سره يو خاي ترگرځو کړي
 اوس تخم چي د صفايي کتابچه
 هم ورته واخلم .
 - چي د اسي ده ه نو ضرور
 دي کور هم تر لاسه کسېري دي
 او زموږ شهرت مې دي لکه چي
 د کور توغو ندي وکړه کله که خه ؟
 - شمشه پور کورته خود دي خو
 خان ته مې نه کړ پوي . کله
 چي د کور خڅستن شوم بېاد هغه
 خبري کوه .
 - چي دکور خڅستن نه مې ه
 نو تېلفون ه بېرېښنا تل صفايي
 کتابچه دي خڅکه تر لاسه
 کسړل ؟
 - زو زوره ! ته رښتيا هم چي

غوره شوي مقالونه

- تېټ قد په کتارونه لسوړ پوري .
- په شپږو مهوکه چاغېداي ه
- غوږکه به چاغ شوي وه .
- د ايمان زوال دروغ دي
- دتو تو زوال دروغ دي .
- گناه په خپله کړي ه لعنت
- په شيطان وايي .
- غله ته هر بوټي مسري دي .
- په خپله خرڅه لري د پل
- په آرمپوري خاندي .
- خړه ښکر گېل ه غوړونه
- مې بايښل .
- پتوي اوبښان اوخي تېټ
- تېټ .
- اوزه له لېوه تختېده ه
- د قصاب کړه مې شپه شوه .
- پېشو چي خوب وېشي
- چوموزک په خوب بکي وېشي .
- اول مېزه به نېسه ه او
- چي نېسي مې نوتېنگه مې نېسه

د فېل په غورکي ويدا مې شي
 تن سپاسي واسطه ه پېښه
 او خپلوي ولري ه نوور کسري
 مې خوره .
 - مگر ته خود ايو هم نه لري ه نو
 بېاداله کوه شول .
 - ساده خانه ! يو باجه مې
 په مېخايراتو کي غټ سړي دي او
 بل په ښاروالي کي وښهغه لسري
 کاکا خسر مې د پسر شينا په
 رياست کي باشي دي او دا وپو
 رسو لو په رياست کي مې دوخته
 همصنفيان کارکوي .
 - او دکور د پاره دي خه
 سرشته نېولي ده ؟
 - سرشتي مې خوشکې درته
 وويل چي ټولي خلاصي دي .
 د دغا سناد و په در لو د لسو
 سره ښاروالي مجبوره ده چي پوه
 نومره لڅکه راته را کړي ه لڅکه
 چي تېلفون ه بېرېښنا ه تل او د
 صفايي کتابچه مې کوره نه وي
 " د د يالوک په پای کي دي
 د لوستنو نکو له خواد قهرگلي دغه
 سند ره وويل مې چي وايي :-
 " رايحه چي پوه جوړه کړو چو
 نکره په خڅکل کي . " خود ياد
 ولو وږده چي په خڅکل کي دي
 په کابل کي وويل شي . "



تازه‌های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری‌های قلبی و دیابت قرار می‌گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی‌دار، عدم به چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی می‌شود در این زمینه جزوه‌های رنگ‌آمیزی در دسترس است که شده و در اختیار والدین قرار گرفته است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال، آب‌چاکی

حمله و فتل حمله

بقیه از صفحه (۲۸) - ۲

تلویزیون بدون آعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از آعلانات فراوان تجارتی اخیراً جایابی‌ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه‌های خوشی خود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰۰۰۰) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چینی‌ها ساخت تکران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت آعلانات ناچار می‌شود تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت‌های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه‌ها ندارد.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هیوانگ چه تفاوتی به هم می‌رساند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را میگویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی، چرخشی، چکشی، کوشی، پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل می‌دهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندوی پیوسته و ورزش

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدک نوشته‌اند چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای‌های تخم‌شسته در خون را تحت فشار قرار می‌دهد. تجمع ترنوبیت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا جنوبی در شهری به نام "کوکی‌وین" است و این سبک یک کمالاً مبارزه بی محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم می‌خورد مگر سبک تکواندوی هیوانگ که در کشور چین و کوریا سابقه هزاره ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می‌باشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است درجه‌بندی و درجه‌بندی به عنوان کاملترین و خوشترین سبک ورزشی در میان سایر هنرهای ورزشی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کمیته ملی المپیک تقاضای است تا بخاطر منجم ساختن کامل

گلگون روی رانندگی و نگین

باد ریان صحیح کلودرد (تیز) رقی یک پنی سوآین (مناخ بروز) عارضه قلبی است. این استن توکوی یکی از بیماری‌های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰-۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در فصل پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهمولیتیک" گروه A می‌باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می‌شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، کلودرد دل درد، استفراغ و گاهی لکه‌های جلدی شبیه مضمک ظاهر می‌شود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و ریه‌ها این رشته که حدود عفنداد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند. رانندگی را ایجاد نماید. زمانی که یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می‌آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در واقع امر اگر خطا نکته باشم احساس می‌شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می‌نمایم تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ‌نزد "پیشنهاد" دات ورزشکاران را به مثابه جزئی از فعالیت‌های مربوط به خوش بدانند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

ره‌روان این رشته که حدود عفنداد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند. رانندگی را ایجاد نماید. زمانی که یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می‌آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در واقع امر اگر خطا نکته باشم احساس می‌شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می‌نمایم تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ‌نزد "پیشنهاد" دات ورزشکاران را به مثابه جزئی از فعالیت‌های مربوط به خوش بدانند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

به پنی سلین از تزریق آن خود داری کند و زیرا بر اثر عدم تزریق پنی سلین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی-روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می‌کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک بر اثر قلت مبتلا به تب روماتیسمی عارضه قلبی ناشی از آن گردد، برای پیشگیری از بروز تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سلین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می‌گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پنجاه ساله حساسیت نسبت به پنی سلین بسیار کم است، لذا می‌تواند به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نوارزیمه تنفسی جلدی نمی‌باشد.

آرزوی تان چیست؟ آرزو دایم عده برای اینکه یک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کانگوا باشم اولیسه دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا غیبت را تداوی نام لکجه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحتروانی تمنا دارم از کسانی که به هیئت‌نیز دست یافته‌اند در تداوی می‌تواند شان طلب همکاری نمایند. آيا شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ پلیسی - آخرین گفتی تا چه چیز؟ - آخرین گفتی می‌آید که زنده کی خون من می‌خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

امریکا و شوروی

دانشمندان امریکائی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین‌المللی ژنیتی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط امریکائی‌ها صورت گیرد اما شوروی‌ها نیز حاضر شدند در این پروژه و هم‌طور برخی می‌شوند. هزینه این برنامه ۱۰۰ میلیون دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرسونرو ۲۰۰۰۰ ساعت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است یک دستگاه مدار جلدی ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپان) دان نشمند امریکائی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می‌سازد. اخیراً لنز از اتاقهای ازنا پیشگاه هاوارد زندگی روزمره مردم شده است.

آرزوی تان چیست؟ آرزو دایم عده برای اینکه یک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کانگوا باشم اولیسه دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا غیبت را تداوی نام لکجه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحتروانی تمنا دارم از کسانی که به هیئت‌نیز دست یافته‌اند در تداوی می‌تواند شان طلب همکاری نمایند. آيا شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ پلیسی - آخرین گفتی تا چه چیز؟ - آخرین گفتی می‌آید که زنده کی خون من می‌خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

تخصصی ورزشکاران

فرجام عالی و پیشگام عالی

حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است

امروز کسی در من فریاد میزند. یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد. میخواهم در مورد مسوولان و حمادت بی جاوی مسوولان مادرم بنویسم. زیرا این مساله خانوادها ما را به یاد فدا داد. آرامش زنده گی ما را بر حمانه به هم زد. حالا شب و روز من در گریه یک کابوس است. از همه زنان و شوهران از همه مادران و پدران میخواهم تا قصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است. مادر بزرگ حمودی بود. همیشه بالای کپه کپه چینی پنهان میگرفت. همه وقت مرا قب حرکات و رفتار پدرم بود اندک ترین تخمیری که در حرکات پدرم میدید بالای پیش ایستاد میگرفت همین که در مهمانی ها و مهمانی ها پدرم را میدید که باد و مستش و با خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حمادت و سو ظن در دلش تار می تنید. وقتی به خانه می آمدند سهل بر مشها و پر خاش هانتار پدرم میشد. بیچاره پدرم در چنین حالات خاموش میماند. زیرا مادر را زهد دست میداد. اما مادر -

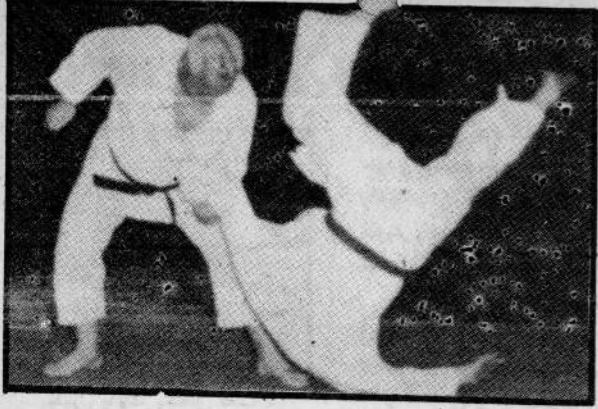
ندانسته توشه به ریشه سعادت خود و همه ماموزد. در فرجام پنهان صبر و حوصله پدرم تپس شد. روش غیر انسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد. بیاد دارم آن شب هرد و از عروس برگشته بودند. پدرم نشاء بود. به مشکل تعادلش را حفظ میکرد. به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد: "بگو آن دختر کی بود که چند بار در چوکی مقابلش شستی کشید؟" پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داد نبود چند لحظه سوی مادرم دید. بعد از جاییش برخاسته از الماری یک بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم. بعد از پدرم گلاس را با قهر از دستم گرفتم. آن را پرکرد. دوس و سو مسو راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتاد خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکین ایستادم. باز صدای مادر بلند شد که میگفت: "او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده - سرت زده؟" پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد. بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد. چهره پدرم از قهر و غضب زیاد کبود شده بود. بی حال روی چوکی افتاد. چشمهایش مانند دو کاسه خون بود. نمیدانم مادرم آهسته آهسته چه میگفت که یک بساز پدرم غضبناک روی چوکی نهم خیز شد. و با شدت تمام بر مادرم فریاد زد: "اوزن روی خدا ره بیهن. زنده گی ره سر خود و مه د و زنج نگیوان." من عقیب شیشه کلکین گریه میکردم. آبی آنها من برادر را اصلاً به حساب هم نمی آوردم. بعد مادرم خیلی بی اعتنا از جاییش برخاسته زهوراتش را بالای میز آرایش گذاشت و با بی اعتنایی روی تخت خوابید. من به امید آن که دیگر مشاجره آنها به پایان رسیده. به بستر رفتم. تانیه های شب خواب به چشمهایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را -

و در میان عشقش گریه میگفت: "اگه بوتل به سرم - مخورد؟" بعد مشاجره تند تر شد تا آن جا که یکبار پدرم فریاد زد: "بس از ده زن - هر چه حد و اندازه داره." مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده و تن لرزان من و برادرم گفت: "دکه نمیتوانم کت تو زنده گس کنم، طلاقه بی." این دفعه مشاجره آنها دو سه روز ادامه داشت. گریه ما و مداخله قوم و خویش همیشگی رفتند و خیلی آسان از هم جدا شدند. من برادرم با هم ماندیم. مادرم نزد پدرم مادر خود رفت. برادرم ۸ سال داشت. از وقتی که مادر ما را ترک کرد. در ردهای درمانی بنه جان برادرم افتاد. همیشه در آنتر تب مسوخت مریض او ۴ ماه ادامه داشت و یک روز هیچ که لحاف را از رویش برداشتم دیدم که چشمهایش به سقف اتاق مانده اند. شاید او تاب جدایی مادرم را نداشت.

او دیده به راه مادران. - بیچاره طفلک دل انداخت وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد. مانند دیوانه ها بود. خواست خود را بالای جنازه برادرم بیندازد. مگر پدرم - برایش اجازه نداد. با خشونت او را از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند. از آن حادثه یکسال میگذرد. من - تک و تنها بدون هیچ خوشی ماندم. پت سایه لرزان. - بدون امید زنده گی میتم. در حالیکه دختری به سن و سال - من به محبت والدین چنان - ضرورت دارد. مانند گل به - آب امان از محبت هرد و محروم. همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حمادت و سو ظن که کانون خانوادگی ما را بر باد ساخت. ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم. حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است. چنین پدری زنده گی میتم و با چنین زنده گی میسازم و مسوزم.

مغلوب ساختنی بدون...



جودو کاهلی را ازین برد و لذت جودو بهدار کنند. ای نیروی کار در نهاد ادبی است. باید متذکر شوم که در جودو اشخاص قوی و کم قوت شانس مساوی دارند. و برای خانها یک وسیله تدافعی بسیار خوبی است. این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشأت نموده و در - جاپان انکشاف یافته است. مفهوم جودو اصلاً از کلمه "جو جو سو" مشتق گردیده و در پهلوی جودو و شعبات دیگری نیز از آن جدا شده است. قابل یادآوری میدانم اینکه: موفقیت در جو جو سو بهایه کار بردن زور، قوت و خشونت ممکن نبوده. بل با مهارت زهره گی هنرمی و ملاحظه میباشند که جودو بعد هابیه صفت یک ورزش بی خطر از جو جو و سو مجزا گردید. س: چه نانی که تعمیم شد جودو از جمله ورزشهای رزمی به حساب میروند تکونیک و تخنیک ان با سایر ورزشهای رزمی چه تفاوتی به هم میسازند؟

های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازیهای المپایی گردیدند. مشکل میباشند. زیرا جودو و عاری از هرگونه ضربات و جراحتات صدمه ها و خطرات بود. مانند کشتی چینی سمیت شمال کشور یک بازی بی خطر و خوشایند میباشند. از انجمله گفته اند مهم احتیاط می گردید که جودو یک صورت رزمی نبوده و تخنیک های آن شامل پرتاب ها و محکم گرفتن خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را ندارند. تخنیک های این صورت به طور کلی در مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خسر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود. ویژه گهای عالی این صورت در این است که زن و مرد در اجرا و پیشبردان - محکم شده میتوانند تفاوتی به هم ندارند. س: چند نوع تخنیک در این صورت وجود دارد تحت کدام نامها؟



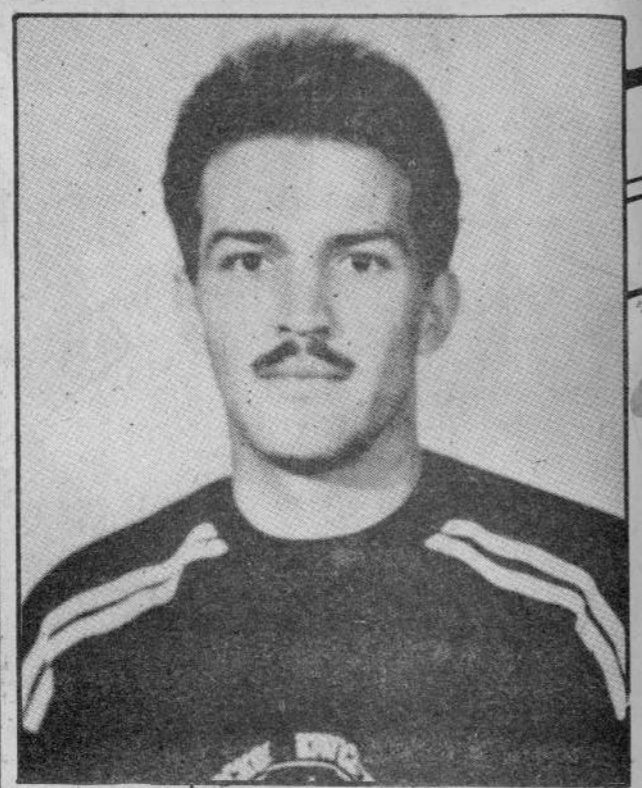
آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند. است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند و اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در این روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است. به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم، میا مریو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتیمهای ملی بد منتون و پیوسته پانک منشیهم میخوانمهم که در مورد خورد ورزشی چیسی گفتنی دارد.

مناجان اگر موافق باشوید پرسشهایم را طرح میونم.

باکامان مول و خیر آن پیزی را که در دستم دارم برای شما باز دو مینایم، بعدا با شوخی عریقی میگویم: نشود که سوال غنای منش را از من صرح نمایید!

بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور یک میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز ند اشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشی جا میکند که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندرخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا و د ه د بیلوم ورزشی و لقب ماحترم سپورتو در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد.



فوتبال را دوست دارید؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشی است که در هر جوانی در دل را در جهان میباید مد نظر داشته باشد: شوت خوب و کله زدن خوب - حاکمیت و کنترل بالای توپ - خنک و تکنیک عالی و داشتن قدرت فیزیکی و جنگنده گی - آیا گاهی خوبشرا یافتیا - لیستان نامدار جهان مقایسه کرده اید و بیشتر از بازی کدام فوتبال خارج و یا داخل خوشتران می آید؟

در مورد مقایسه نمودن با فوتبال خارج تاکنون مفکوره ای در ذهنم خطور نکرده است مگر آرزو داشته ام تا یک بازیکن خوب به تهر و یک کمک کننده ای فعلی به همبازیم با هم از جمع بازیکنان خارجی به بازی مهاجم تیم آلمان کلن همس علاقه دارم و از فوتبالستهای دارم خلیسی از کار حفیظ "تیکشر" خوشم می آید.

البته علت آن همانا تیز هوشی و گولساز و خوش نردی شان میباید که خصوصیت یک ورزشکار همین کات است و پس - آیا به خارج از کشور سفر

فوتبال ورزشیست یکی بر تخیلیها و تکنیکهای زیبای - هجومی و حمله ای که این ویژه گیهایش موجب گردیده تا عدد و بشمارای از جوانان خوش ذوق و ورزشکار را در دامن خود بچرواند، از جمع جوانان ورزشکار و با فوتبالست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول "رحیمی" مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟

آزادی که فقط یک تماشاچی بودم در وقت زده ای این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه ای نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مسروف بازی میباشم.

مشخصات یک فوتبالست خوب در جرمش سابقه چیست؟

در گام نخست یک فوتبالست باید آراسته باد حیلین عالی

مغلوب نمودن بدون اسلحه

این نجیب زاده ها صنعت جود و را بعد ها به طرز بهتر و اصلا حتر به هموسن خان خویش و جهانپان پیشکش نمود.

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده ای این صفحه مصاحبه ای را با محترم نظرمحمد نیکزاد ترنیر تیم ملی جود و انجام داده ام که در آن میخوانم:

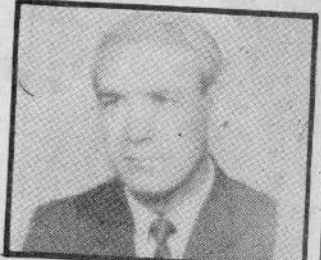
س: جود و به نوع ورزشی بوده و در جهان چه سابقه ای دارد؟

ج: جود و یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که سازند.

یونان و رایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ پکتفر تاجر چینایی موسوم به "نصرت گمین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی را به سه نفر از نجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند.

یوگورو کانویکی از شاگردان

بقیه در صفحه (۶۷)



د آن دو "ترنیر تیم ملی" توانندی پو سه کله هدایت میباید. بهتر خواهد بود تا در مورد گفته های خود تر با بهم بخوانم:

"از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود. نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجودم به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکتیم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم.

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام. ابتداء کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعاقبا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال مینمایم. در جرمش آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه ای آنها برایم قابل محاسبه میباشند زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند سیاه - وان دو

بقیه در صفحه (۶۵)



حمله ضد حمله

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم - فنون تکواندو و آیین ورزشی معاصر را به قدر توان و استعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است.

این جوان آراسته پاتوری و پراتیک ورزشی و عبدالناصر "موتکن" دارند که کمربند سیاه -

معلمان در معلم

کارمکن: مهیا آفرین

سهما صمم یکی از معلمان شهر خوارگه کودکتان دوستی- چنین گفت: بسیاری مادران کودک مرض را به کودکتان میاورند که این کار نه تنها برای کودک خود ضرر زنج دهنده است بلکه سبب اذیت و آزار دیگر کودکان نیز میگردد.

بعد از آن به طرف منصف بالا تر این کودکتان که در آن جا کودکانی از سن سه تا پنج ساله مصروف درس خواندن و کارهای علمی قصه گوئی میباشند رفتیم.



با دیدن مادران که به رسم احترام همه از جا برخاستند پس از آن که همه شان به جا های خود جا به جاشدند به درس خود که از طرف معلم شان تدریس میگردد ادامه دادند.

با اندکی تاخیر از نفریسه همدرسی از معلمان این صنف در مورد این که چرا بعضی کودکان به مجرد جدا شدن از مادر یا پدر جانب کشوند کستان به گریه میافتند؟ پرسیدم او در پاسخ چنین گفت:

معلمان میگویند: کودکانی که مادران و تحصیلات کرده دارند...

نخست از همه سوری زدیم به کودکتان دوستی با داخل شدن به محوطه این مهد پرورش اطفال، توجه ما را نظافت، سلمه و کار دانسی استادان و آمرین امن کو دکستان جلب نمود. پس از معرفی همراه معاون کودکتان دو ستن راه منتهای مختلف آن جا را پیش گرفتیم.

اولتر از همه داخل شهر خوارگه این کودکتان شدیم معلم هاهم مصروف آرام نشستن و تنظیف نبودن کودکان بودند. در آن جا کودکی میگریست، دیگران میخندیدند. شاید آن یکی گریه بود که نهاد منبوه، معلمان پس هم به جانب کودکان میدویدند آن جا اگر مادری بود او حالت معلمان را میدید دیگر همه حرفها برایش حل شده میبود و شاید هم نمیگفت که کودکم در کودکتان هر روز گریه میکند راستی هم چقدر دشوار است. ما دوری از چقدر میمالد، از ناراستی اثر شکایت نمیاید اما دیگر برای معلمان کودکتان حزن وجود نداشت که کودک نا آرام نشسته کودک میگرید و...

کودک

گزارش از
کودکتان شهر



مکان و... ایستگاه خوارگه و معمار از پیشوند مشرکان وضع نموده اند همه آنها نه تنها در کشور ما قابل اطمینان نیستند بلکه حتی مردم های بسیار نیز ندارند.

این که شرایط مناسبی برای تربیت جوانان و پیشرفت علمی و اجتماعی آنها در این شهر وجود ندارد، یکی از علل اصلی نگرانی مادران است. بسیاری از کودکان در این شهر، به دلیل نبودن امکانات آموزشی مناسب، در خانه یا در مراکز غیررسمی آموزش میبینند.

در حالی که معلمان در مدارس دولتی با کمبود امکانات مواجهند، معلمان خصوصی نیز با مشکلاتی روبرو هستند. حقوق پایین و نبود بیمه برای معلمان خصوصی، باعث میگردد تا کیفیت تدریس آنها به حد مطلوب نرسد.

علاوه بر این، نبود کتابخانه و مراکز فرهنگی مناسب در شهر، مانع از گسترش دایره مطالعه و آشنایی کودکان با دنیای بیرون نمیشود. این امر در نهایت باعث میگردد تا کودکان فاقد مهارت های لازم برای زندگی در جامعه مدرن شوند.

بنابراین، توجه مسئولان و معلمان به این مشکلات و تلاش برای حل آنها، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

تواریخ بر سرستان

صدای موزنم • آنان خروشهیدند و گفتند :
 عالم ... حتی يك نام خوب برای او انتخاب نکرده ای زود باش به خاطر این اهانت بصری کب " صد افغانی " دیگر جرمی بدی •
 صد افغانی دیگر هم از سن گرفتند • نفر سوس که معلوم میشد وتر تراست پرسود :
 غذای این حیوان را چطور به او میدهند ؟
 خود بی میخورد •
 آه چی آدم بی بند و باری •••
 بهادارشه را نمانسته به او بدی با ترس گفت •
 - نخبر ••• چی خیال کورم •
 اید ••• رشقه را هر روز با پتاس پرفکتات می شوم •
 انهن ••• جای او خراب نیست؟
 نزدیک بود بگویم که در طولمه میخوابید اما از ترس جرمه گفتم :
 اتاقش پاک و عفاست • در رزمستان بخاری برقی و در تسمایستان برایش کولر میگذارم •
 - آبی که به او میدهند چگونه است ؟
 - همین آب معمولی آبیسی که خود ما هم می نوشیم • او بدید بطرفم دیدم گفتم :
 - ظالم ••• حتی آب را جوهر هم نمیدهی ؟ •••
 وارخطا شدیم و گفتم :
 - بسیار معذرت میخواهم تسمی فهمیدم که این حیوان چای هم میخورد •
 - جای لازم نیست •
 - طرف هایش چگونه است ؟
 نزدیک بود بگویم گویا اسهال

مورا گفت :
 با شمشه •••
 اما فکر باغچه که حتما • نا •
 شکن باشد •
 - اتاق او چیزی کم ندارد ؟
 از ترس جرمه شدن گفتم :
 - یک راد پوکست برایش گذاشته ام که موسیقی بشنود ولی اگر شما امر میکنید برایش يك تلو •
 یز یون هم میخرم •
 او سوش را تکان داد و گفت :
 - خوبست ••• برای انبساط روحی او بد نیست ••• منتوی فکر باشد که بعضی بر نامه های تلو یز یونی بسیار خسته کن و - تکراری است • گفتم : اگر تکرار میگوید فرض بویام کرده ویدیو میخرم • گفتند :
 - لازم نیست ••• دیدن زها د به طرف تلو یز یون چشمانش را ضعیف میکند • آنها با مهربانی به سرو روی مرمک دست میکشند •
 وترتر باز توصیه کرد :
 - وقتی که برایش رشقه میدهی باید دست هایت را با صابون بشویی گفتم :
 - اگر فکر میکنی دستهای مسرکتف است رشقه را بعد از این با قاشق و پنجه به دهنش • میدهم •
 فقیر جان اهی کشید و گفت :
 دوستان عزیز در همین وقت من از خواب پریدم از عرق پهرانتم ترشده بود بعد از آن عهد کردم دیگر در فکر چنین چیزها نباشم •

با درن خانه زن را رسانیدند • نوریه ظهرا از آنکه محمد نسیم به بلای راسر سر آورد نراسه • در یک کج دکان آرام میگرد • محمد کریم مالک دکان محمد نسیم را از - گوئی موسی و اف میسازد •
 به اتفاق هم •
 این زن گریه را از دست می کشید بالاخره زن را صبح رها می سازند • نوریه بعد از پرسیدن و جویان • به رهنمایی پت زن راه خانه اش را در پیش میگرد اما به خانه شوهرش میروند پس به -
 منزل کانا • شوهرش پناه میبرد •
 بعد از جستجوی شوهر زن - دستگیر می شود اعتراض می کند • و نشسته دیناریکه شوهرش ویرانتم به سرفه هشتاد هزار افغانی نموده است که نوریه آن را در بریان تحویل خود رد کرد راست • اما اینکه اصل قضیه چه خواهد بود • به خواهد شد ؟ به مسوره این میازره با جرایم جنایی ولایت کابل ارتباط میگرد •

سر راه در آن پای پیوند مقدس از دواغ و پاشوازان طفلان کند شمره بی این پیوند مقدس میسازد در میان است • زنی بنام - نوریه که یکسان جمل با نسیمی به نام نسیم در صفه مقدسی نشیند و سوخته پایداری را بر سر دکان میاورد نسیمه دلایل بر اساس و ویرا خوسیر دو بار مورد لت و توب قرار داده - است راه فرار از منزل شوهر را راغب در قریه کلخانه ناخوسه • نسیم در پی میگرد و به عرف شهر میباید • نوریه که حسنی عاصفه مادری این را زیر پانهاد و طفل بار ماهه را راگ و منزل رسان کرده مدت چار شبانه روز را در منزل اشغال مختلف و - ناشناس سپری میسازد بالاخره در یکی از روزها باید سرساز به نام محمد کریم رو برو میشود محمد کریم زمیتره - دیده زن را به بهانه آنکه به منزل شوهرش در دوباره میسازد راه - تایمن را در میگرد و در - یکی از دکانهای رنگرزی -

اوراخواهر خواهد داشت بدفشارکند

هوس را بر خود کش تر جیح داد

کوه بارشانا • کید بر این نقطه شده است تا شوهران نسبت به خانمهایشان راه - انعطاف را در پیش گیرند تا از این طریق بتوانند به رازها و امیال درونی زنان پی ببرند • اما میبایست تعدادی از مردان را که هیچ سیر معمولی به وجه میروند و سمره منزل می آیند • بدون اندکترین توجه نسبت به زن و فرزند خویش که این امر باعث بروز فاکوارترین نواقص و مسرافاتند که بعضی شوهران نزد مردم می شود • یا م این قضیه را با ناله میسوزد •

پشته و پوستون صبح میزند • زمانه این سلسله را حل افرا طس خریتر را میباید قایلتر از موضوع باخبر می شوند بعد از جستجوی مسوولین کشف جنایی شقیقه دستگیر و در نظارت خانه انا - تبه و دیت کابل تحت نظارت فرار میگرد • مسوولین کشف جرایم جنایی در پی کشف و تعقیب عاملین قضیه افتادند که الی ترمجه سرنوشت همه یز آنها در ترازوی عدالت افتاده تحویلشان می شود •

بهبانه آنکه زهیده خوب زندگی برای شقیقه سرنوشت ویرا پیه منزل خود • در مکرور بیان میبرد در دختر سر روز به بهانه اینکه به دیدن مادرش میروند از خانه کاکایر بیرون می شود به - رهنمایی خواهر خوانده از این سرویس به آن سرویس یا در دوران ونگرانان این های مختلف شهری معرفی می شوند به حدی که شب بخارا با دیوان ونگرانان سرویس های کلون کاکایر به موضوع پی برده به

درد هلیزهای معالکهم

چی غیر نیست است

بیوهی که بیوه نبود

زن طرف به این میوزید را زن بیوه وانمود میسازد بالاخره از هرگل تقاضا میکند تا با هم یکجا زندگی کنند زیرا هیچ کمزوری ندارد آنها یک خویشی را به کویه میگردند و مدت شش ماه را در آنجا مشترک سپری میکنند بالاخره بالای موسیقی نامیاتی شان برهم خورده و - کشیده گی های میان شان به وجود می آید • در یکی از روزها سکنه با استفاده از غایت هر یکل دخترش آینه را که درازده سال دارد از خانه فرار می دهد و بدت یکسال سکنه از هلسان منطقه لا درت میشود به اشرف جستجوی مسوولین کشف جرایم جنایی سکنه دستگیر می شود اما از اختطاف دخترت - در رازده ساله خویش را بیسی خبر وانمود میسازد و موضوع خالب اینکه سکنه زن بیوه نسه بل زن شوهر دار است که شوهرش در کوال متقاعد قوای - مسلح میباشند سکنه تا اکنون - به جرمش اعتراف نکرده است اما خواهد گواهی میدهد که جواز اختطاف کننده آینه دختر هرگل سکنه کسی دیگری نیست

چنانچه بر همه هود است عدس از زنان جوان مانعیت به شهادت رسیدن شوهران شان بی سرپرست شده اند و آنها مجبور اند تا برای فراموشی هم آوری همیشه فرزندانی بتم شان در پی جستجوی کار بیایند • اما دیدم شده است که یکده از زنان با وصف آنکه شوهران شان حیات اند بخاطریه یک ترجم مردم را نسبت به سینه خویش برانگیخته باشند خویش را بیوه بی کن معرفی میاورند با هم این چال و فریبک پت زن را میخوانم •
 دو سال قبل از امروز - هرگل زن بیوه بی که با خود چند طفل قدرتم داشت پلخمری را به قصد دریافت کار به طرف کابل ترک میکند و در دستگاه ساختمانی هلمند به صفت کارگر اشغال وظیفه میسازد زنان بخورنر چینه طفل بتم خود را از راه حلال به دست میاورد • در یکی از روزها با زنی به نام سکنه رو برو می شود بعد از مباحثت و - گفتگو با هم معرفی می شوند

مصاحبه از نگین

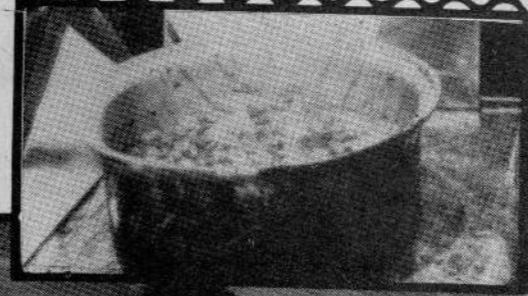


صدیق مخترع و اختر کتاب در چند ثانیه



صدیق مخترع در چند ثانیه گوشه را با زایه مخصوص اشعه کتاب میسازد

تنگ مخصوص که صدیق با زایه مخصوص کتاب در طرف نیم ساعت در آن شوی میزند



گوشه را با زایه که صدیق از آن به جای کوکورد با سکره لامپ استفاده میسازد



صدیق صرف بیساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد بد واد بو تولوینون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

بازم غمگین است بازم دلزانیات آنغضی است بازم میخواد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکنان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه میدهد.

مرد عظیمیست چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او میشناسم مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیس از سلام و علیک مخترع چوکش را اختیار نمود و با همان تیپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف میزد بعد از لختی درنگ پرسیدم حتما اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم میمالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمتی را انجام دهم که حلال بعضی معضله ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن ها مستفید گردند. بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدم.

صدیق قبلا عمه و سایر را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان عمه درواش حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشه را که برای کیاب و یخچن شورا آورده بود توتی نموده بعد در بین دیگ، گوشت را با یاد لام انداخته و سر صندوق شیشه می راکه از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه محین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خیمری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خیمرا نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بدمانیز قرار داشت.

صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن از زردیق پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدم که از گوشه دود بلند میشود. تا ناگهان همه در حیرت فرورفته و لبخند میزدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کیاب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می آموزد؟

در حالیکه سروروش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یاد گیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها یخه و یز غذا که گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب - نوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که میتوانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت ها می رانجام داده است؟ در حالیکه زهر خندگونی از چهره او نمایان بود گفت: بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس بر ما مساعدت کرده اند در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعت نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه صلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گوشه پر خورده ها شمارا دلسرد از کار نمی نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد نشوم که دلم میخواد نهاد بترم و ان چه راکه اختراع نموده ام ازین بهر و نوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: (آنچه راکه تاکنون اوستم ام از برکت نام صدیق است)

مخترعست یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات او میشد. آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط داره؟

خود را اختراع ساخته ام که در صفحه (۸۵)



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه مادوم
 برحال من هیس خاندی زمانه او کسه تقدیر
 چی وئی بره مان نیاسی مینونه بسا دوم
 بیلنو ته سئاله لاسه دا جهان واره تورم شو
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا دوم
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری
 ((ژوی)) ستادنی گونی پر هرونه مادوم

دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه
 کی هغه بیخله ده چی لسه
 خلیرو و کلو نورایه دیکخوا
 کس لکی اوله دورو کلسو
 راهیسی شمروای
 زبه وایس چی پوره دولس
 کاله دناروی په بستو کس
 پوره و او خلیرو واری دمرگ
 شربولی تللی ده - هسی
 دپوی پو بستن په خواب کی
 داسی وویل:
 ((لکه دنورو نچو نویسه
 شان تری پره وخته پوری لسه
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا
 من زه زه زه کوره نی لپاره
 شمرویل نه کار نه ووه خو
 ماد لیکو او شمرویلو لمن
 پری نه بوده او دای او د
 غه کاره هخول کهنه
 دینشو شمرا نو په لسه
 کی د حافظ او ددی شعره
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو
 سوه خامه بینه لره
 زبه سیا غواری چی هپوته
 ورته و نه دشعریه زه لسه
 نیل کوکل غصه زاوایس

دراکبر اولاکبر

عبدالاکبر از سیمها و تانیاک
 شعر امروز جوانان است که
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی
 شعر میسراید و دارای نقطه
 نظرهای بسیار تازه نسبت به
 هنر میباشد - او سه سال
 بیشتر به شاعری پرداخته
 و اینک چهار مجلد «اماده
 ولی چاپ نشده دارد»
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
 از مدت یک سال به انتظار
 به خاطر شعر دست به قلم
 نبرد است و وقتی درین مورد
 او او پرسیدیم در پاسخ گفت:
 هنوز هم در ایستاد ایمن
 سکوت خایوشم
 در شعرهای وی که ظاهرا
 به وزن شاملی می باشد دیدیم
 وافق تازه و شگفتی نسبت به
 اشیا و پدیده ها و روند های
 جاری هستی به مشاهده میر
 شد
 او میگوید در باره شعرهای
 چیزی گفته نمیتوان اما به
 الهام ناگهانی باور داریم بدون
 الهام یک مصراع نیز مزوده
 نمیتوانم
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی
 گذارد و بودند
 وان مار
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
 و من از کنار خانه
 فریاد میزدیم

 با هم جنگیدیم
 مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هب هنر و صناعت و مهندسی و سنگتراشی و میناتور و کاشیکاری خوشنویسی و گچبری و ... در بخشهای بهمانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مینافذ اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکارها و طرافت های آنرا به رفته و به خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

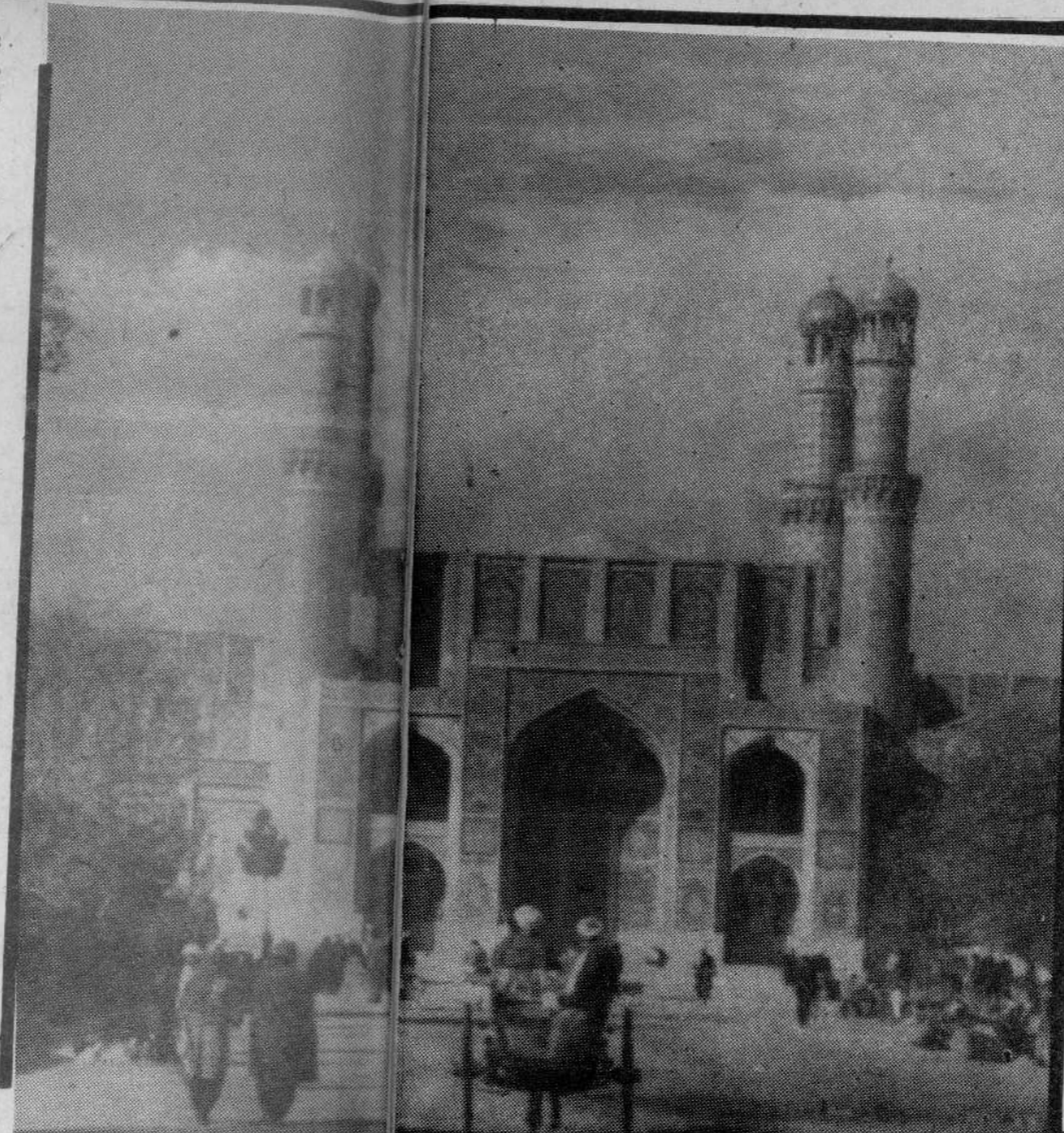
با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است. با بهره گیری از مهندسی اسلامی (FUNDAMENTAL) این طرح به نظر یک ساخته شده است که در آن کاشی و کاشی و در آنند و نیز خواهد داشت دور نیاها و نیاهای دوری و به روشی بسیار برجسته کسی و به روشی دارد. چنانکه دور - نای شهر هرات با مهندسی مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و سهامی مهندسی مخصوص به آن داده است.

از صفات ویژه کعبه دیگر منحصراً به گردان اینست که هنرهای صنایع مهندسی و معماری کاری و سنگتراشی و نقاشی گچبری و آلاخوره جلوه های هنر و ادب و به خوب و خوش با طرح مهندسی آموزش یافته اند. با اینکه همه اینها در مهندسی با یکدیگر طرح مهندسی را اینها به هم پیوسته اند. اینها همه با رنگها و یک با هم پیوسته از تناسب خوب و هماهنگی کاشی و تکرار معین کانتراست (تفاوت نمایان) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هنر اثر خوب مهندسی میباشد.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت ساختمانی بحیث یک شیکار دیگر است که ظالها با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان و از نگاه محاسبات ستاتیکی و امکانات موجود امارات و واحه های بزرگ با ارتفاع ۲۰ متر (۶۰ متر) عرض برای عملاً بسیار دشوار بنظر میرسد. با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکی به روشی معادل به امروز صورت گرفته باشد. در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد سنگی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود در آن نهال میکند. یا به مراهگی میگذرد؟ پیدا است که سهامی کوشی آن در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بعد هم پیش از امروز انکشافات مهندسی و معماری این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از یک مهندسی به همین هماهنگی و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندکی بیگانگی هایی از اثر در کارها رخ میداده مگر هرگز به بیگانگی دهه اخیر نبوده است که در بعضی تاکنین نیز داده دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و به همین آن داده دهند. بهر کعبه های آن نیز باشد و از زمان پدید آمدن خود هم حکایتی داشته باشند.

این گوناگونیها با طرح و طرح های بیگانه در آثار تاریخی به تنهایی و با هم کار می کنند. بهتر نسازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری نگارند. آن بقدر کافی کاشی و سارو مهندسی در یک سوره قیمت نامساعد پراکنده و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتی قدیمی با آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از رنگارنگی و تون سنگتراشی (سبزه و سفید) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا نبوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی با رنگهای یکدست تر بهین دیوارها و کاشی ها - (صافی ها) بکار رفته در تری کعبه آن مؤثر تر میباشد. و از سوی بعید پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع در زمینه ژرف نگریسته شود این انگاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آور زبانی نبوده باشد. با افزودن باز با بودن دستگه مجبزه سازی در مسجد جامع مورد نیاز نمیتوانست به آمانس در دسترس قرار بگیرد و به همین از همه این صحن بزرگ که دو تا بهستان بیشتر مورد استفاده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کاردهی آن را مورد بهر شیوه ای قرار میدهند.

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است. بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملاً معسر بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است. بخش بیرونی حوضی دارد که در بیگانگی مطلق با محیط خود قرار دارد. آب سرد و بخش زینت پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمنک ها و نباتات آبی اند. این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گیری وضو خانه های به ویژه از لحاظ صحن میماند. در شرایط معاصر اینگونه مسامله با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده می تواند.

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است. چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره مشاهده اش میکنند. بحیث تفریحگاه نیز از آن استفاده شده و از لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار.

دار است. چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند از همه بر همین بنیاد بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) اخت. بجان اینکه دارای یک چشمه آبی و انکشافی مهندسی باشد. چون انکشاف این بخش هم در بیگانگی مطلق از سبک مهندسی مسجد صورت نموده است. بنا به بنده نا آشنا این قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای تزیینی انجام شده است.

الف: - احاطه در دوره حمله در مرحله اخیر کتاره و ادخال های فیزیکی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهرجه این مسجد بوده نمی تواند بالای احاطه خشکی - بهرین کار شده است.

ب: - حوض های وضو گسری دارای نل های بد شکل چمنی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارند چمنک ها.

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتی نیا.

بقیه در صفحه (۸۴)

مسجد جامع هرات

نما و دورنما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سفت میسازد .

تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و وثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

یوگا

- ۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
- ۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

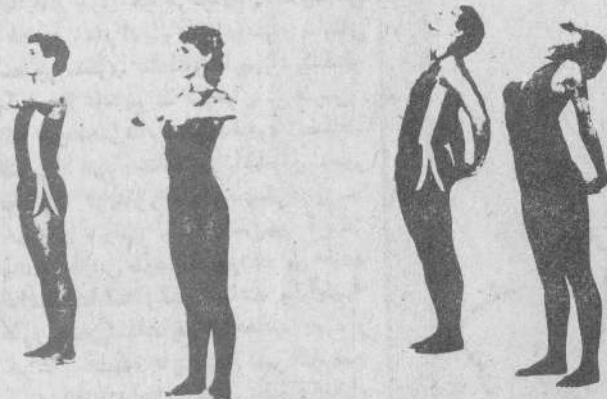
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تبصره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تبصره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزنها اتکا کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد. استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

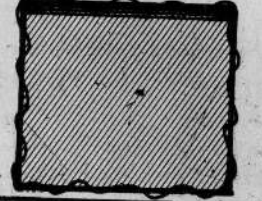
نوشته بود من اگر عطار را بلبوی فروش هم بودم
برای تو آلبوی فارس را که یگانه داروی -
بیماری تومی باشد منی فرستادم تا از آن
مرهی بگیری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد .
و صل نامه مژ بور مرا خشکین کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خود پند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها شنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را ببینم یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمودارم بعد از -
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کف
بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است -
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از کرم میباشد و اگر آلبوی
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان آلبوی فارس پیدا نمی شد من
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان - ریح السه را را به برای تو
مقداری آلبوی بفرستد .



بینی

بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژ بور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد
کسریان و فارس برساند .
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرماندهی د و واحد
را بدو سپردم خود را گذاشتم فرماندهی واحد
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به
راهی عزم بسوی ری نمودم و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری نمی گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدو قشون کشی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول
دو دم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و همپسین عقب د اران موظف بودند
طرفین را به راهم تحت نظر بگردانند تا
از جناحین غافلگیر نشوم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر کنم تا اینکه مجبور به دست زدن نشوم
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کنار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
کشای فارس بگذرد گواهی کند بدو -
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی
آید ، زیرا علاوه بر (زاینده رود) که از -
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان و پائیز خریه داری می نمایند .
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا توانستارند اعتبار که
اصفهانها به بزودی از کرسنگی از یاد آیند
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد .
من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی ماضی نبودم . من میدانستم که در -
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکنجه ها بقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

کردن و بعد نبود به بوسیله نبوتی از
بلاد دیگر نمیخواهند . عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنجا
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -
اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند .
گاهی هم با خود می گفتم بماوراءالنهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدو کشور شهر
اصفهان مراجعت نامم .
در بهار ماه روزی از نزد هم جمادی الاولی
در سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم
طول داشت و درای سصد برج بود و از -
پشت حصار اریه عبور میکرد . هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند .
پیشتر نماز قصبه (سده) برای نقل -
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد . ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصاحت داشت . معذرا برای
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی
سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند .
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد
آنروز آفتاب در د و وحدان هوا مستور
از ابر گردید . و با ظهر اولین باران -
پانجمزی باریدن گرفت . و پیش باران مارا
از بیت میکرد لکن بجنگ ادامه میدادیم .
ادامه دارد

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می
توانند بی قشون نوریست علیه من هجوم
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بپرستم . ولی صدای کلنگ
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیگذید که از بالای حصار مشعل هایی که
بطناب آویخته بودند نمایان میکردند و برای
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ
های گران ، سر سبازان مافرو می آمد .
من از جنگ اصفهان بی آزمایش دیگر
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود
شاهین بود . و طبقه من وارد اصفهان
شد پیشا هدیه کردم که روز ها ، دسته
ها بی از کبوتران در آستان شهر پرواز
میکند .
اهالی سده میکنند که اصفهانها
خیلی به نبوت علاقه دارند و از کودکی کبوتر
انرا تربیت و اهلی میکنند ولی من دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها
بوسیله کبوتران زود پند شدن من بشهر -
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده
ادامه دارد

احیای کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً امپلین ۵ ایتالیایی و کوئو امکا نول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینک مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنابر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخر پداری نمایند اغلباً هشتاد پان بیسواد مردم مانی که از اطراف می آیند ادویه تاریخ تهر شده را بدست میآورند که حتی سبب

مسجد جامع کرا

۱- مناره یادگاری (مونسو - منت) دارند و وجود غیر ضروری
۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت
۳- تشناب های عامه و چاه عمیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)
۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد باشد استفاده از امکانات تکنیکی و یا تفاوت ارتفاع (تفاوت بیش از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمیخورد و هم ناموس ترازان بدست میآید
همه و همه اینها اهدای خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند
روپ بادنجان رومسی
که از دستها به اینسو ماجرای دورود را از سرگذاشته اند است هنوز در انواع قلبی خود وجود دارد به فروش میرسد
در اکثر منازل بخاری ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشین موزنه خراب شده اند چو که در تیل آب مخلوط میکردند و این آب آفت ماین الات است که چقدر ضرر دارد خدا میداند؟ قلی روشن های که با کچالو پر می شستند همزکم نیست اگر بخواهی برای ساعت باراد بوی پاکدام و نسکه دیگر بگری بخری حافظت نمیشد بیوانی بخری امیل پیدا کنی و این امر انواع آن نقلی است و بهتر از چند روز کار میدهد
وسرگام باین مسئله تبلیغ چه باید کرد؟
بدر راست ساختن
مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

یخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند هرگاه کسی به این بخش چشم بدوزد همای یک مو سه ساختمان فرا روی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگرستن به این واقعیت آشکار می سازد که یا مهندسی مین مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی موا مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند
این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزنه در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسائلی از چند نگاه مزایه برپاد شده مای بالا زمان های اقتصادی زیاد رانیزه بار میآورد
۱- اعمار طرح های نا

بلند پسر شاروالی کابل از تادرنست ن راکترو کمد باید جلو تقلب را بکشد ترازی که بی اعتبار است و دست وزن نمیکند ترازی قصابی که پیش از گوشت انداختن شده چربو دارد باید مجازات شود اجناس فروشنده گان باید در بازار چت شود آنچه تا این گذشته و غیر صحت است باید از بازار جمع آوری شود و نظایه هر مشغری ماست که هنگام خریداری نیاز بدان انسان را در انتخاب اشیا و اجناس مورد ضرورت شان از نظر درست بودن و صحت بودن کم کنند آنچه ندهند که بدی فروشنده های بی اعتبار خان به چشم خریدار ساد و بخورن باید بیاشد
لطفاً به دوستان و نزدیکان همکاران و مسایران خود پیوسته که در تردید و در غم خرید محتاط باشند چرا که این بازار تقلب چقدر رنگارنگ شده

موافق
۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشن فرهنگی
۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی
بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بیگانه بر خورده ها ضروری و حتی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و عمارانکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثراتشان و علاقه دارند داده شود و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دورنمای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است

بیار و جنتیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن در رد تابه راه هنوز هم بیشتر و خویتر رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمارو :

پامو لاپتوری و ینکاتانارا سیماراهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشینند، ژورنالوست و حقوق دان، معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی. وی صدا میزنند. و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است.

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید. به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگ کونگ و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پگر شهرت و اعتبار او به شایه انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به لهستانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلیگو که کانادا، امرای قاره سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلیگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته

پسندۀ معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبلهکانند پذیرد و چندین بار بازم از همانجا وارد اسمبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواریدی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد. به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمارو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف ...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما بی ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکاران را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

من هرگز یک های استیفاء دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد منی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و در زبان به مانتی به مسی مساعدت برای کرده اند. از این همنه مشور با هم بود. کسی زنده را بهتر از خارج

از کبیر و پیشبرد کارهای تان ایجا کرده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به کسی تان ازین خواستند تا با امریکاییان همکاری را در تان ایجا انجام دهند. من چندان ایجا را در تانوم. X تمهید در مساحیه های تان تان خوانده ایم شما بیست ما این بیل سازی نیز اختراع نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید مینمودند در این مورد در تان رویشی پیدا کردند؟ - زمانیکه ما این بیل را اختراع نمودیم فکر کردم که توانسته ام - تسهیلات را برای دهانتی و دیگر هم توانم مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسی که خواهر خریداری آن را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل ازین که به بیخ بزنند. دیگها را برداشتیم و مسی چیزهایی را بیجان که مردم در هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان ما تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگها را برداشت و اتعاه جانب بسود دیگها شوریا محو مید و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متعجب ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال
 نثارا قبل از این که به کوچه
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به کوچه ریشو بر ساری
 شان از بازار مکتوب خود نسی
 بخرند تا طفل شان بارها به
 به طرف کود کستان بیایند
 اما اگر روزی همان کار صورت
 نگردد کودک یا طفل با راهی
 شدن به طرف کود کستان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کود کستان میایند
 نابلد میباشند از همان سبب
 با آمدن به طرف کود کستان
 ناراضی معلوم میشوند لکن تجربه
 به نشان داده است که این
 گونه اطفال پس از مدتی بسیار
 کود کستان چنان انس میگیرند
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمیکنند در لغیر
 از اطفال نورستانی همان
 کود کستان دوستی در سینه
 آن چه که اطفال در کود کستان
 میآورند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نیز
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر مساوی
 کود کستان ستاره بعد از یک
 صحبت کوتاه به طرف منسوب
 کود کستان راهی شدیم
 معلوم میشد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال سوگرفته اند و غمناک
 آن دادگر برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایکی
 از معلم ها آمد از خاموش
 باشد ، برای معلمان سلام
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد
 یک صدای داد زدند سلام و هر
 کدام آمده است آهسته در سارو
 به جاهای شان نشستند من
 با ستاده از وضع پرسیدیم
 رابازگردد و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست ؟
 - ما خانه باید گفت که استند
 بسیاری از نواهران ما کسه
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل میکنند بعضی
 لباس طفل اتوباشند و کتیف
 میباشند و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او سست سپس از
 ماله دوست معلم دیگری
 کود کستان ستاره پرسیدیم که
 هدف عمده کود کستان چیست
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟
 نخر غذا یک ضرورت است
 اما در کود کستان التین بر سر
 نندزه و نگهداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب ، سا-
 مت تیری ، بازیهای مفیلاسه

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم گماستند همه در خواب اند
 مامم سخنان او را گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کود کستان مگر میشد کسه
 کود کستان روز قبل نمیشد
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند بسیار
 استفاده از موقع در صنف های
 این کود کستان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم حضرت نیاز مصروف
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالاکی را با او مطرح
 نمودیم که صحن ماله بسیار
 پاسخ ما را ارائه نمود
 مثلا از حضرت نهایی خواستم
 تا در مورد بازیهای شان
 در کود کستان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که صالحه
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی و مواد درسی یکی
 از بازیهای عمده است
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب
 ب کود کستان می نمایند ؟
 بازم صالحه جان چنین گفت
 نقلی راه مادرش در راه باشد
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم
 بعضی شاگردان مکتب را به
 اثر شناخته بواسطه های
 کود کستان پس از وقت مکتب
 جذب می نمایند شناخته شاگرد
 یکی را جذب نموده اند ؟
 - ما املا " هیچ شاگرد مکتبی
 ند ایم این حرف یکی غلط ط
 است در حالیکه ظاهره ظاهر
 معان کود کستان ستاره در مورد
 جذب اطفال مکتب به کود کستان
 ها چنین گفت :
 - ما تنها اطفال معلمین کود
 کستان را در مکتب های که به
 حواقیق به است کود کستانها
 خصیصه داده شده در کود کستان
 ستاره جاداده ایم که هیچگونه
 مشکن را برای اطفال کود کستان
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه
 صالحه میامدی کود کستان
 شعور قدم به قدم ما را حیران
 می میکرد از او خدا حافظی نمودیم

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا نهدی پاسخ داد :
 در کود کستان اطفال موسا
 یکبارهای مدتی و همیشه
 سازی و سرش کاری خواندن
 و زودین شعر ، ترانه ، کتاب
 کرا گوی روش ادبیات با اطفال
 و بعضی مملوای آسانی بسیار
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و با ناطقی که توانستم
 ام این امکانات را برای شان
 حیرت ساخته ام
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناطق نورستانی از پی تشکر
 نموده و پس از این ساعت
 کوتاه وارد کود کستان ستاره
 گردیدیم
 این کود کستان گریه
 نداشتند و همیشه ترنم به
 کود کستان درستی به نظر میامد
 اما سلفه و نظافت درین جا هم
 کاملا رعایت شده به چشم
 میخورد ، با پیروان در بازیهای
 در و دراز عقب در مساوی
 رسیده با تا یک ساعت گفت که
 در هر دو کود کستان آمین شان
 تشرف نداشتند یکی به خارج

ز اندم از جمله معلم صاحب
 ها یکی مسرور امام را تا به
 نمود دیگری سرخسور استند
 و آن دیگر نسیم نبود ناگه
 هر معلم شیر خوار گناه
 کود کستان ستاره در پاسخ
 یکن از پرسیدیم گفت بعضی
 جار و جنجال های خانواده گن
 بر خاست مادر و پدر و از همین
 ثعل حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد ، ما
 داشته ایم از همین گونه
 اطفال که روحیه ای بوده اند
 همان حالت پزیرنده کی طفل
 بعض اطفال دیگر را نیز متاثر
 میازد ، این وظیفه معلم
 است تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی ، خشکی و دلنگنی
 برهاند زیرا راجحان بسیار
 سازد که طفل همه تشویشات
 درونی را فراموش نماید تا گتسه
 نپاید گذاشت که سلسله نمودن
 خفا خوب زنده کی بسیاری
 طفل در قدم نداشت وظیفه
 با اطفال اوست
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگری
 کود کستان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر میشود باید
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا-
 لت و تکوین و بیماری طفل خود بها
 شد در ضمن آن طفل کیویدهای
 راه در وجود خود احساس
 نمایند همه تا تیرا صورتی
 اند که آینده طفل راه خطر
 میاندازد در غم حرفهای
 معلمان کود کستان ستاره
 ره مان را به طرف کود کستان
 شعور و تمهین نمودیم ، ساعت
 دویم پس از اتمه بود و تکی
 به امه آنجا مراجعه نمودیم
 با صالحه میامدی آن کود کستان
 معرفی شد صحن صالحه
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا برویم چه
 به گفت خود در از طرف
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .
 - خوب ، بشنوید]
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران تا حاکمیت عام تمام بالای مسدان داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیتتان چیست .
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیرمان خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم دهم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تفریحینات میباشد . موصوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره و یک کپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم .
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقاتتان حکایتها نمودم .
 - یکماه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همسج " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتنتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فدرا حوسن آن کشور برام داده شد .
 - در اخیر اگر پرسشی راطرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام رابه دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان درازی در لست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه دارم و اما اندکترین توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

د (۳۳) سخنی را اخذ و بفرماید ...

((داهلك لوتى دى . نيه به داري چي كوم بل شونهي تهين ولبزو))
 هلك وويل :
 - ((و لوتى ته يم . راصه چي دهنه شتن سري ماهي ته ورشو او كوتى سي وگورو ته به حتما وويي چي دهنه د كوتو شاو خواز نداد يلا رله غوتو جهر شوي او ياشي چي دهنه دوه ستركي او پوزوه زوز د كوتو به تلي پوري نيشي وي))
 مدير وويل : ((و عقده لرم چي دا كوچني لوتى دي...؟ محسن سواب وركر :
 ((دهنه لوتى ته دي . ما پخيله هم خو واري خيلي كوچني دده يلا ره ووري دي ، خو دوروستي بل لپاره كلسه چي وولم ، مانه سي وويل چي م شوي دي))
 دهنه خنگه م شوي دي ؟ بو وون دهنه فونشل چي به سوه كوتيه كي مخ وويي . كه يي

چي كار پايته ورخته و ي ليدل چي خيل كوتى سي تو - كلي دي . تا سو وگوري ، دهنه داسي محكم سندان و هلس ووي چي نژوي ووسندان سوري شي دهنه لاسره سندان پوري كلك نيشي وو او تول دهنه خلك چي به لپاره تهيدل ، مرسته بي ووسره ونگره ، هوگوي ، له ده سوه چي مرسه ونگره او دي به سندان پوري نيشي موشو ...
 مدير محسن ته چي دكوچني تر خنگه ولا ر وو ، وگل . دهنه دوا ره چي پويول نيشي وو ، چي تابه ويل دوا - ره سوه بو دي او مدير خيل - سر خو واره بي له دي چي وواسي ، وپوزواوه . بيا بوسره وگرميد او به خيل بسه خوگي كيناسته . دكافله ياشي سي دسزه سوه واخيشي او شو شيمي ووسته به سي دسترگو له كوتيه محسن او كوچني هلك ته وگل .

بقیه از صفحه (۵)

مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار موصوف از کابل روزه بغداد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توري ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الكورايي ، نور محمد شاه خان قزلباشي ، محمد اسلم خان بلوچ ، حاجي محمد يعقوب خان توخسي و يك عده ديگر از خوانسين هلمار و حانين تاهمير قندهار زير شمار هاي اتحاد و همبستگي در صفوف مبارزين پيوستند و با -

طرد هرگونه اختلافات فذهي قوس و منطوقی چون مفت واحد علمه د ضمن همبازره پرداختند و به اين ترتيب وحدت ملي مردم افغانستان که توسط رهبران ملي تبليغ ميديدند - بانگر پيريزي تا رنج آنها عليه استعمارگران انگليس بود . اين اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکميت ملي در کفوز راتكميل کرد . لذا دیده می - از هم پيشه دامرا استقلال کشور روی احساسات پاک و نظير مستي مردم خطاب ميگردند که ايسه امرونجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .

صورت کبره پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکره و خاکستر تکه های ظرف زهر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توتی مکعب شکل پنج پاک قبل و بعد از برگردن موی علاوه بر جلوس گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازن باز کاهش میدهد .

ازموهاری که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی میتواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طرز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه هیوار نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل رو بیدن موبد داشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شومه دوم آنست که موم گذاشته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هیوار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک استیک را به روی آن بگذارید و پاک دستتان فضا برد هید . وقتی فشار مساویانه به تمام ناحیه تحت موم وارد گردید ، به سمت ورقه موم را با پارچه پاک استیک برخلاف تایل رو بکشید تا موم از طرف خود بکشید . تمام موهای ناحیه از پشه خود بیرون خواهند شد .

موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتی به همین جهت تهیه شده است و اما شما نیز میتواند آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .

گرم - بوره بودرشد . . .

آب یک گلاس .

جوهر لیموی ترش (بیشتر)

یک اسید (یا قاشق چای خوری)

گلسهین نم قاشق .

آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن -

د : استعمال مواد کمیابوی :
 کرم ها و مایعات و اسوری های مخصوص برای از بین بردن موهای پاها و بازوها و تحت بازوها وجود دارد که در اثر استعمال آن موها به ندرت دوباره رو بید می توانند و اگر به وجود هم بیاید ه نازکتر و کم رنگ تر از مرتبه قبل میباشد . مانند شوم اول (سپید سازی) تحت جلدی قبل از استعمال تحت همان شرایط حتمی است .

یک ساعت قبل از تطبیق مواد کمیابوی روی جلد ناحیه باید پاک شسته و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا با داکتر جلدی تماس گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت معمولی میباشد . بوده و بیشتر اهدت معیاره باعث تخشش سوزش و آفات پشرفته میگردد . استعمال در او روی جلد در ناحیه گزیده گی زخم ها لکه های جلدی ، نواحی دارای خارش جلدی مطلقاً ممنوع است . در این شومه رو بیدن موی تازه تا نوزده روز نامکن است . پس از ختم عمل جلد بار دیگر پاک شسته و کرم تطبیق گردد .

ه : عملیه واکسینک :

تل شود . نمیه آن تبخیر خواهد شد . جوهر لیمو را با آن یکجا ساخته تا وقتی که موم برسد حرارت دهد . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نم قاشق گلسهین به آن علاوه نمایید . دیگر واکس تهیه شده قابل استفاده میباشد . تست حساسیت مانند قبل - حتمیست .

د : الکترولیز :

شومه مدون از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یا داکتر جلدی مجرب صورت پذیرد . زیرا خالی از خطر نیست . الکترولیز به شش - هفت گزیده متفاوت از فرستادن تداوم جریان برق به فولیکول موی میباشد . پیاز موی قطع راه تغذیه - مسدود ساختن مجاری ارتیه طی موی باعث می شود سوزاندن شاقه موی صورت میگردد . این راه از بین بردن موی است و اما یک بار دیگر قابل هشدار است که باید با آن حد اعلا احتیاط و مراقبات هدایات متخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهای اضافی به این شومه برای مصابین تکالیف قلبی دایم (موی شکر) و دختران کنتراز سن شانزده مطلقاً ممنوع است .

پس از بین بردن مو با شومه الکترولیز باید تمام بدن را حقیقاً کرم جلدی تطبیق نمود .

معمولاً به خاطر پوها ندن بر موی ساعد از موهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهای این ناحیه میشود :

عملت تحمیک پذیری و استعداد رشد موهای ساعد در برابر تماس های مداوم با موها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تحریک مداوم پوست .

مواجه شد . رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقات به گفته نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .

۱- حلقه که خود را " جوانان افغان " نامیده و سرام تند تر و دست چپی داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن - لودین ، تاج محمد خان - پغمانی ، فیروز محمد خان ، باروت ساز و میرغلام محمد غبار بود .

۲- حلقه سیاسی که از طرف میرمحمد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی - داوی ، فقیر احمد خان ، سید غلام محمد رخان ، پابای کتری ، غلام رضا خان و دیگران شامل بودند .

از جانب دیگر رکا بده اختلا فات شده بدین مشروطه خواهان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمده تا فضا بین محمد و طرزی و وزیر خارجه به عنوان مشروطه خواه و عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم به عنوان مخالف نظام مشروطه در میگرفت در ذهن شاه چنین القای شد که این اختلافات برای دمام شاه مفید میباشد ، محاله تا انجا بالا گرفت که عبدالقدوس

بقیه از صفحه (۷)

نهضت

خان صدراعظم طی نامه از شمس المشایخ و نورالمشایخ مجددی برادرش خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد و آنانرا واجب القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه آغاز یافت . شاه همیشه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته در عرض افراد فرصت طلب و مقاپرهت را به جای آنان گذاشت و رهنبرفته اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علاوه محمود بیگ طرزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیر خربه از پست فعال وزارت خربه

به وسیله تشریفات ، کیا ، شاه گناشته شد ، عبدالهادی - داوی وزیر تجارت از کابینه استعفا نمود و میرمحمد قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

با این حال شاه در جرگه ها و گرد همائی با عکس العمل های روشنفکران رو برو میشد . غلام محی الدین خان آرتسی و کمال انتخابی کابل در لویه جرگه (۱۹۲۸) فریاد کشید :
 " ما دامیکه این وزرای مشهور با القاصد شما تا پای محاصرات در مملکت میکن نیست ."

برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام و مامورین فرصت طلب که به عوض مشروطه خواهان کرسی ها را اشغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسرولیت به چورو چپاول و مکیدن خون مردم مصرف بودند که پیاپی آن

نارضایتی مردم از شاه بود . شمارده ی غریب که شاه از اروپا با خود آورد ، بودیا - واقمیت های زنده گی ، احصا سات مذ هبی و عرف وادات سستی مردم . موافق نبود بنایران تحریکات انگلیسها را خوتر توجیه کرد ، میتوانست گذشم مناصب و تمهید مس - بندیم که به شکایات خورد و بزرگ از طفل بی دندان گرفت فته تا پیر مردی که آخسین دندانش را همین بالا شدن به سرس از دست داد ماند و وقعی نمیکد ارم .

به اثر سعی و تلاش منمو - بین آهت جمع آوری بیستکارت مد بهت مبارزه با جرایم فلسی در هرز مقدار زیاد تصاویر و بیستکارت های مغایر اخلاق و کلتور از نزد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاکر دصنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصاویر به دست آمده ضبط گردیده و هر به دست آمده ضبط گردیده ششم به چنگال بهره های - نهضت ارضی ها سپرد شده و ضمه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .

از خواننده گان ارجمند صمیمانه تقاضا به عمل میباشد تا با خواندن این مطالب بر ما خرد و کرم که رجو که گری نکنند .

بقیه از صفحه (۶۱)

اخ ...

میکردید به امضاء رسید . در متن پروتوکول آمده است : ماهر دوجانب نقرشوه گیرند مورثوه دهند . را مخفیانه بازی نموده از تخلفات همدیگر زهر گانه گذشم مناصب و تمهید مس - بندیم که به شکایات خورد و بزرگ از طفل بی دندان گرفت فته تا پیر مردی که آخسین دندانش را همین بالا شدن به سرس از دست داد ماند و وقعی نمیکد ارم .

به اثر سعی و تلاش منمو - بین آهت جمع آوری بیستکارت مد بهت مبارزه با جرایم فلسی در هرز مقدار زیاد تصاویر و بیستکارت های مغایر اخلاق و کلتور از نزد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاکر دصنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصاویر به دست آمده ضبط گردیده و هر به دست آمده ضبط گردیده ششم به چنگال بهره های - نهضت ارضی ها سپرد شده و ضمه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .

از خواننده گان ارجمند صمیمانه تقاضا به عمل میباشد تا با خواندن این مطالب بر ما خرد و کرم که رجو که گری نکنند .

بهترین موی نرتین شومه نجات از پرمی مخصوصاً برای پاهای بازوان و زهرها - وان - غلیظه واکسینک است . که - رو بیدن موارکم تا دو سه نامکن ساخته میتواند البته

گل

طبله ، هارمونی ، اوشیلیس غزولای ش به ماندولین - اکاردیون از موی همینه لاس گرمی اوبه غزولای درخ - کوهی .

گلزمان ، دینتو موسیقی لوال اوددغی موسیقی خد - متگاردی ، دی دینتو - اصلی موسیقی خوشبوکنسی اوبه نه اونگی به بی دودی خوشبوکنسی اولاری دی اوحسی دغری موسیقی ته هم دندرو

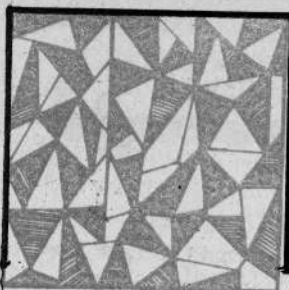
زمان

به جورولو کی کارا خلی . گلزمان به نانویمتوالو - نوکی گدون کوی دی دمنگستان به نیتوال کی بی افتخاری دیلیوم ترلاسه کوی .

گلزمان اوسریه پیتوکی دغزل موسیقی دودی به خاطر نهاتن هشی کوی ترخود پیتو دغ برخه موسیقی هم خیل لهمان لور نمای به ورسوی دده دغ - هشی بی گبی ته دی هما - فسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت اوحسبو بیت نهات دی نودده دکارله برکه به دینتو موسیقی و له هم مکه هی .

ملاقات در مسکو

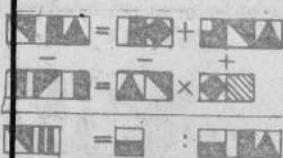
معهدا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری منمود . دوکراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تمهیرات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از مصالح گراچف پشتیبانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقای بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشتیبانی اشرا بر بنیانی اصول وانمود کرده است . و بالاخره بهشت نعمت لبتدای صلح جهانیه ابرقدرت ارمالسن اینها می کند . اگرچه (ستارت) نگران انسانها را از خطر های اسلحه هسته ای دور نگریه ؛ مگر میتوان گفت که سرفراز خوین برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای هسته ای خواهد بود .



در این موزیک ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید.



این یک نقاشی مرموز است.
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن بیستم من
خورد. این ایالت کدام است



اعداد مرموز

اعداد مرموز
در این موزیک ستاره
عدد ریاضی را بیاید و شما این
اعداد را از روی علائم که در -
اعراب آنها دیده میشود من
توانید پیدا کنید.

حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی:

- ۱- عروس شهرها • دلبری
- ۲- مخفف کز • دنباله درخت
- برسر
- ۳- از شهرهای عربستان •
- از القاب انگلیسی
- ۴- لکه کوچک حرف مفعول
- به واسطه •
- ۵- از اسمای ارضی • فراغنه
- مصر •
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد
- آدم خالخورده • چشیده •
- است •
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب
- طلبی • از حالت دریا •
- ۸- کتاب جمع شده • در یکی
- از آثار جان اشتاین یک پنهان
- شده است • فلزی است •
- ۹- خوراکی با تخم مرغ • از
- هرازان دوت •
- ۱۰- رسن فلز گرانبها •
- ۱۱- هنر پیشه فلم بیک •
- نیک •

عمودی:

- ۱- مسردترین نفاثر جهان
- در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا • انگلیسی
- یمنوع ویتامین • کاملتر •
- ۳- از سران آلمان نازی •
- خواننده گلستان •
- ۴- بخاطر سپردن • از انواع
- خواهر برادر •
- ۵- از جشنهای باستانی • از
- کلمات پرستش تصدیق روس •
- ۶- واعظ در جمع •
- ۷- سنگ تازی • میزان کر -
- دن معددی است •
- ۸- از ادارات تابع وزارت -
- کشور • از موجودات افسانه
- ای •
- ۹- تکراری از حروف • رویاه
- صحرا •
- ۱۰- نخس • از خاکهای -
- صنعتی • از حیوانات مزاحم •
- ۱۱- از مخترعین معروف -
- امریکایی •

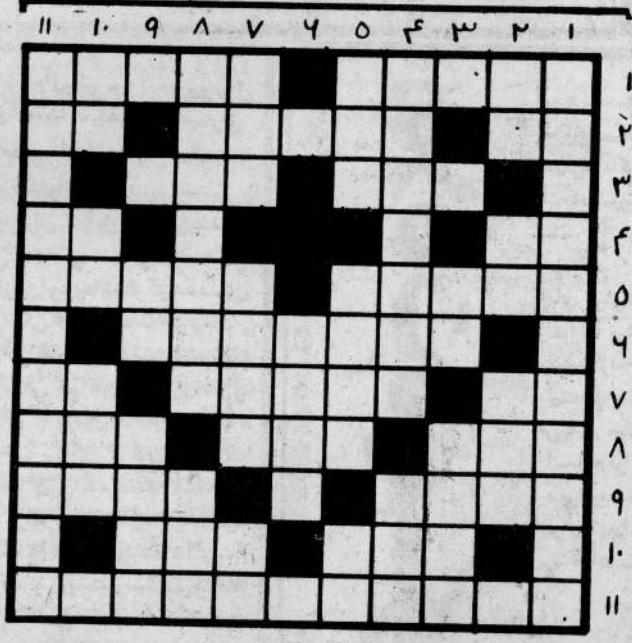
سوالها

۵۵



پرسش

ها

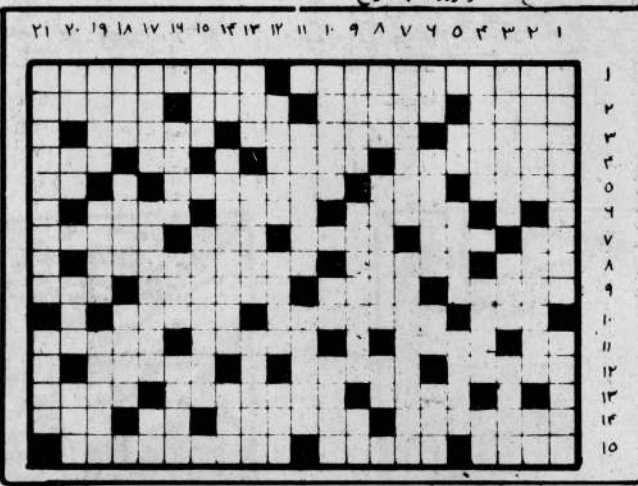


حل کنید و جایزه بگیرید

- ۱- استغفار احوال است نه مصافحه
- ۲- بر سر در را میخساید
- ۳- برای زیبایی آن ورزشی است
- ۴- زنده بماند - مایه زنده بماند
- ۵- تکرار یزدی - جنون را جمع می کند
- ۶- آبراهه لعن تشبیه کرده اند
- ۷- سرانجام است و بعد از آن است
- ۸- مژه - مژه موی
- ۹- مرکب موش در مژگین - امر در آن زنده در مژگانند
- ۱۰- و در ویدیا - هشتم و زهران در مژگانند
- ۱۱- به غذا غرض می ورزید - علم به دست دارد - در ردیف دوم خودی - بگوید
- ۱۲- بی میدان و زهران - زهر بار - اثر از آنست که بتواند شراب است - صحت راست
- ۱۳- پدر مردگان - ستاره غمناک است - آسمانی
- ۱۴- تغییر در پشت دروازه خوانند
- ۱۵- راداره میزند - مایه به آینه گرم میزنند
- ۱۶- وسیله تا زنجار - نوعی بود کیمیای - خداوند کار
- ۱۷- یک از فنون - آیین تارل مارش بوده که اصول موسیقی از علم راتسریج میزند
- ۱۸- (..... کارنها) کتاب - بیست از لغون تولستوی
- ۱۹- آواز کیوسک است و از سنا هم شعری - و دینی دارای اقلیم مدیترانه که پرومیس زیتون در آنجا صورت می گیرد
- ۲۰- متحرک نیست - پست و فرو مایه - کدام غله جات
- ۲۱- دختران هندو بدست برادرانش می بندند - اولی - نوع طیاره و دوس هفتاد و پنج
- ۲۲- فراموش در پشتو - بنه گاه است و کتابه از وطن - سمت چپ
- ۲۳- مژده دهنده مرکز ولایت نهمروز - اول و شروع است با پانزده حرف و او
- ۲۴- تکرار حرف پهن در پشتو میگویند "بودم" از امراض خطرناک - روز چهارم
- ۲۵- حاتم شاعر که الماس کوه نور را به احمد شاه بابا تحفه داد - ناف آهوی مشت

- ۱- مد - نار و یار در سنده - جرم دارد - شبید نهلتی
- ۲- در زمستان برای تشخیص می گذازند - سستن و پست کرد آنچنین - سبب را جمع کنید
- ۳- کلوله (لرنه او.....)
- ۴- پروگراموست در تلوویزیون - صفت و پشت سر هم
- ۵- سرزمین تاویزان - برای عید می یزند - فرودگاه بوسه کلمه فازه
- ۶- در ردیف عبادت معمول است - سوخ در روز یا چسراغ

- ۱- شاعر پارسی گو پاکستان شاعر جوان ماهه در موعده در خطا فایده از اوست
- ۲- دوره زیبایی در سندان - نفس امر رساندن از جهویات است فایده ایست
- ۳- جانوریست - حیوه جلیاسه که در آب و آتش زیت می تواند معلوم و دست رسید خدمت مقدسیست
- ۴- شائین که ریا می کنند اما بر سر است - کسی را کشته از فلان عدا - سرور بر آغاز
- ۵- رقم را جمع کنید - بد نیست از سببهای مشهور امرینا من و سما
- ۶- پای بر جاردن است و ممکن است قرآن - نورانی - رعیت واحد است
- ۷- نوم سداى حیوانیست - نهایت زمان عمر - حد رحما - هرنگ که گلها را می بویند - در پشتو - پسر از ارکان سورسورا - نا از آنسوی
- ۸- اسم بر پا - آخری علم بدست
- ۹- کشتزار - علم نو آموزان تخم القاق شده - سلم رستم
- ۱۰- اسن نیست - پیشوا و رهنمون - زیری و باهوشی
- ۱۱- عدمت نعن که در او کلمه میاید و معنی انرا تغییر میدهد



- ۱- جسته و بیهوشه
- ۲- در سینه سر آب و سوا که
- ۳- برابر مصالحه و برقرار میماند
- ۴- ران مخصوصا - تلولین میسازند
- ۵- عمودی
- ۶- کتابی از حنم تا سرخسرو
- ۷- طلخی - بعضی مایه آن معتاد است و گویند تا نکریت در نندان است
- ۸- بر سر سرخسرو توان دید - راز نهدار - نفس در رستو
- ۹- شهر مهم تجارتی تا یلینند
- ۱۰- اسرار زاده اتلیوس - در

- ۱- محترم صفیه نواز ترا
- ۲- مکروریان اول و محترم
- ۳- محمد جاوید سر سبزه
- ۴- با عمل جسد اول
- ۵- تقاطع صفحه سرگرمی
- ۶- بعد از قرعه کشی سه
- ۷- حجت برنده شناخته
- ۸- شده اند - تقاضا
- ۹- مهربم تا ایشان جهت
- ۱۰- اخذ جوایز شان سه
- ۱۱- اداره مجله تشرف
- ۱۲- آوردند

حل جدول

آغاز

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ن	ز	م	ر	س	ر	س	ا	س	ت	ا	ف	ق	ا
ب	ب	ا	ب	و	ن	م	ا	ی	ر	ا	ا	د	ا	ب
ه	ت	ن	ا	ف	ت	ر	ی	و	ی	و	ا	پ	ا	و
ع	ی	ا	د	ت	ف	ت	ن	ش	ا	و	ر	ز	ز	ز
ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز
ت	ی	ک	ی	ک	ی	ک	ی	ک	ی	ک	ی	ک	ی	ک
ا	ی	ل	ی	ا	ر	د	ر	ک	ا	ی	ا	س	ا	ق
و	ی	ن	د	و	ا	م	ا	ن	ا	ت	ا	ن	ا	ل
ا	ن	و	ی	و	ی	ا	ر	ا	ک	ا	ج	ا	ج	ا
س	ن	ا	ت	و	ر	د	ا	ش	م	ن	س	ن	س	م
ج	ک	س	ر	ط	ا	ن	ت	ا	ک	د	ا	ا	ا	ا
د	و	ب	ل	ی	ن	د	ب	د	ب	د	ب	د	ب	د
ا	ه	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

- ## حل کننده گان
- محترم عبدالصبر نواز ترا
- محترم صفیه نواز ترا مکروریان
- محترم بشیر احمد امیری
- مهره محمود محصل حقوق
- محترم سها خورشید از لسه - زرغونه
- ارهن پور محصل سال جارم
- انستیتوت طب کابل
- محترم حسنا غزال از پوهنتون - کابل
- محترم نوره ناصر محصل طب کابل
- محترم محمد جاوید سر سبزه زرغونه

سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عسل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عسل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا پیدا شد و فرید :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشن است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خرگوش به شیر گفت : تو میتوانی به خاطر آسوده راحتم را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین میروم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی فرید : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو جور جرات تیری از جنگل من عسل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و فریم داد .



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجال شیر بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میسان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه
 داده بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :
 بیا پایین شو ، چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر توبل میدهی مرا
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت
 بسیار سختی دا رم و بسعلاوه
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میومم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چنچ بده ، بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو



بلا فاصله خرگوش را بردمش
 نشاند ، دم ترا چنچ دادا
 چون دم کوتاهی داشت مخر -
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد .

۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن
 راه آب انداخت . سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب اندا -
 خت ، لیکن درین میان خودش
 نغر کرد .



۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل غرید ، آن جا کلبه
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن
 رفت ، لکن آن جا را خالی
 یافت ، خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه نشیو ، خرگوش

به زودی آمد ، اما چی میدید
 پل پا های نشیو ، ۴۴۰ واقعا
 چا یکی و تیز هوشی را از -
 دست نداد و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من .
 صبح بخیر .
 نشیو به دنبال خسر -
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -
 زه که نشیو ساده بود خرگوش
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو
 غسل بخورد .



محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس گذاریم.

دوستدار سید مرمیهدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام مفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

همکار خوب توریک اسدی
از لیس مرمی:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
نده گان عزیز سوله هرگاه
مخواستند بگویند (سبا وون
چطور باشد؟) باید همراه با
مظریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال بدارند
از شما تشکر.

ساکت باش:

مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبهایت بلسزد
ولی به صدا نیاید.
خواهم آن را از دور احساس
نمایم. از رویا بیدار مکن
و مگو که دوستم داری. آه
ساکت باش.

محترم عبدالشمن شهزوی -
کارمند ریاست برق کابل -
شما حتماً سوله را هنگام
برجاری برق - العه مینمایید
که متوجه حساب بانکی سوله
که در خود سوله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما مینماید.
همکار همیشه حاضر سوله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل -
نزدیک بین نامه تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کار در دور بین هم چون شما
میباشد. به هرحال از غیبت که

بگذرم باید گویم که من هم
دعایم روزی شکست لاتی تان
اگر به جایزه یک هزار افغانکی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند. از شما
تشکر امدوارم در آینده
نفسه سلام بچه ها را دهنی
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون تو بست
چاپ شود. در لاتی برنده
باشید.
- آخرین چیزی که از دست
پورود امید است.
- حیثیت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

همکار خوب مرمی کمال از
لیسه اربانا.
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را در طرح جدول -
تشویق خواهد کرد. چرانی -
ما از تمام همکاران خویش طرح
جدول میگیریم. مگر به شرط
آن که خودتان به اداره مجله
تشریف آورده طرح جدول -
تان را تسلیم نمایند. از شما
تشکر! جدولست باشید.
محترم مسعوده مهجور از
اکادمی علوم.
نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگش را پاک کرد تا نامه تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زهر داد و زهر داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

درست بگیرد. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ماهم
برای شما مطالب جالب آرزو
مندیم.
همکار عزیز سید خالد حکمی
از لیس دوستی.
چرانی! شما میتوانی به
شعبه (اطلاعات و نامه ها)
اداره سیاوون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید. قابل
تشکر نیست.
علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین.
نزدیک بین از احساس نیک
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خوانسته اید تا یک
قطعه فوتی تان را در این
صفحه سنجاق نماید. -

وی مفرماید: همکار گل بدین
منفذ معمولاً عکسهای علاقه
مندان ما چاپ میشود. اگر
این جانب نیز عکس خوشتر
سیناق نمایم، همکار دور بین
ساحب بالایم نمی مگرد که
گویا من خودم علاقه مند خود-
هستم لذا معذرتم را بپذیرا
شوید. و بگذارید ما این تقاضا
را از شما کم. و در مورد -
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک می
میکردید؟ جز این که از تو-
بستند اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید. از شما تشکر. بر
عکس نامه تان ترو تان باشد.
محترم فوزه وردک.
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نهراد در با در کشور
کم دیده میشود?
نزدیک بین میگوید: به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود.
همکار عزیز احمد حاوید
سمی:
نسبت از بهاد مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک
های ارسال تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نیکه از نیکه های
ارسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چرافی است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض میشود.
همکار خوب مرضیه مرا -
دی از حصه سوم خیرخانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید، و در مورد مطلب
این نامه تان مفرماید که
ای کار جای اعتبار است تذکر
میدادید.

شمار قدیم نور الرحمن
نوبین از شهر بلخمری.
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید،
همه بالمقابل کانتین - کانتین
علیوت مفرستند. و به جواب
کله تان دور بین مفرماید:
حالی که بی فایدهم، و بی رقم
همی که تخلص تان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران شما
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهم. برای
آن که جبران نکرده باشم، می
خواهم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچایم و لطفاً -
در نامه های آینده بی قطع
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-
ند:

آمدن کارمندان به وسیله
آمدن جناب رئیس به دفتر
شورفته خواست دلبر.
از مدتی صاحب محترم وابسته
است به کش موتر سایلکتر.
از ما مورعاً حب وابسته است
به پنجر شدن بایسکلتر.
واز ملازم بیچاره ساعت هفت
صبح و بدون در زدن داشت
شکلر.

محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا -
حلات شما، صرف فوتی میا -
رک تان را چاپ میکنم و امید
واریم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نمایم.
محترم ریتا کوشی ایماق از -
شهر مزار شریف.
دور بین حیران است، چی
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید
کهن دایمی هشتم، چرا -
نو خطاب کردید. ولی
معا فرموده اید که همکاران ما
تشریف دارند. حال آنکه در
شماره های گذشته، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
مهم حال هم جای شکر است
مانند مطالب جالب شما
هستم.

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اسپیچ
جذب میوستر اسکید. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اسپیچ
جذب میوستر اسکید. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
از این مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

از دور

چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج
از دواج بستن سال باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای خواب
دادن به این سوال پیدا کند
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدد زیادی از
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفتزایه آن افزون نماییم سن

مطلوب زن به دست مییاید.
مثلاً اگر سن مرد سی سال -
باشد، سن زن باید نصف سی
باعلاوه عدد هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد. البته این فورمول
برای تخمین حداکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند.

ارسالی: رحمت الله رمزیار از -
بلخمری.
همکار با استعداد عید -
المجید فایق از ولایت بلخ.
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تها مینماید تا
اشعار خود را بفرستید،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیبی و شمر جوانان را -
زینت بختر آن سازیم. از شما
تشکر، شاعر باشید.

در نزدیک مکتب

دختر اولی: از نو قد ولکه
میوشی که سگرت پف میوشد
او نموده دوست داره.
دختر دوم: کی، سو جیب
آبی ره میوشی.
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.
دختر دوم: چپ با بر احسق
که اویدم این.

افزودن

هرکس زبانش را ندان بگیرد
در جای غیبتش چالان میاید.
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگرانی به سرو
سکه حمله میکند.
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود، فقر
می آورد.
آورد.
ارسالی: ریتا کوشی ایماق از -
بلخ.

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

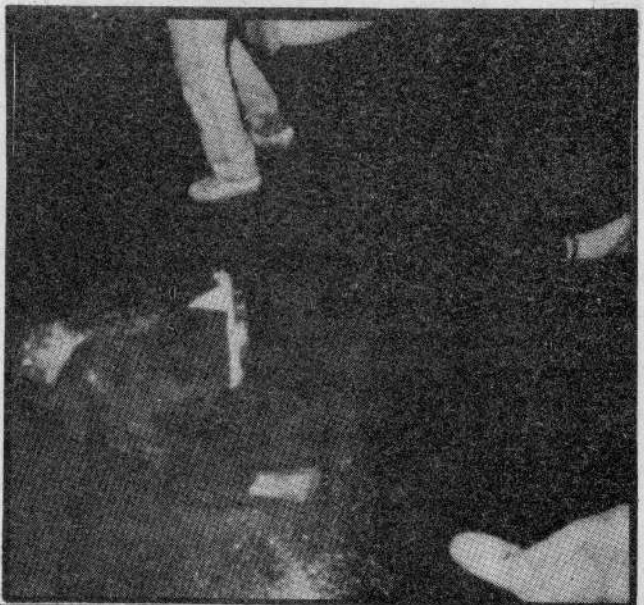
کودتاجهان مستقیمه دفاع کنند:
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما تاجا حال اعلانیه می داده نشده. کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زور نالاست چیست؟

- از نهای ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.
- مردم چه فکر می کنند؟
- مردم در تشریح هستند.
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

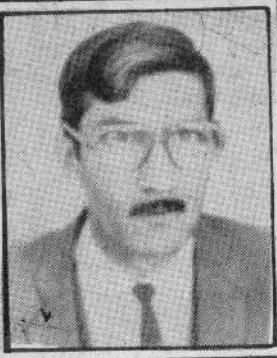
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهور روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خونریزی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کشته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟
- طوری که پولندی ها می گویند
۱. ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریچ باور نخواهد کرد و حالا اوازگر باچف دفاع می کند.
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این باتن در دادن به نوسازی بشک مواج گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد مواج در برابر دموکراسی و کوشش برای کد ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند. مقام پیش قراول مقاومت را بسرای حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان مارا درک نمودند. نیاز زمان ما اروپیکه تجربه اروپای شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) مقاومت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچره، هارن له خوا لیتا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا معارها تیلفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کدور را ترغیب کردند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته تا بهت بیخ از بیخ نیرو گرفت. اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریچف و عقب رتن کودتا چیان توام بود. کودتاچیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند. حمایت غرب از موضع تا بهت پیوسته انتراین میبافت و این امر بار و روحیه جنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند.
حواسی ظهر روز سوم کودتا شهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گهبری از شهریان ماسکو آن را دیده می توانند این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاگوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیای بودند.
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.
قسمت دوم در شماره آینده



چراغی در راه روشنایی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی جلد دوم چاپ وارجا پ
- ۴- دلدنو ویشترامید وارجا پ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۶- دشمرنوواوشرونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۷- دنوی دانتو لهکوالو دغورو اوژباړل شویدو داستانونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۸- ددختغی - رمان عشقی حماسی (چاپ شده)

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی (دخت غی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و متخیل بلند به حیات عاقلی میردازد . از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در رخ و دردی که این نرزانان قلندار ، با هزاران درخ و هممات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردان به تنگ بود ، آرام و بین تیر باخود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه " میواد سمت سمر اقتصادری راه دوش گرفت . و سپس به مجله " جرگه " از آن جا به مجله " سپاهن و آخرسن و ظیفه " رسمی اثر دست معاونت خرید " هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز مناسی حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله " سیاسی ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گونه صد ها شعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیویی

... و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار "انه" امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه " غزوی ، التهاب سون و ماتم میگردند " و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، نویی انند .

مصطفی جهاد ، نویسنده " اندیشه شده " شاعر شکیبای - نویی نالیست بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره تره خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آقا زو سپس در - لویه " حبیبیه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده " حقوق

پایه از صفحه (۲۵)

اوجش در جان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

" پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

" پیش از آن که به افغانستان بهایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتیم که بیایدان برای علاقه مند ان افغانیم یک چه بهره خسته کنند و ششده باشم . اما آن طور نشد همان گونه

که در سال های قبل مرا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهایم بهتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

" ایما از آواز خوانان تازه افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟

بارضایت پاسخ میدهد :

" همیشه شنونده آواز فرهنگ دریا و جدید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد را مسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آئیده موسیقی کشور افغانستان

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میپرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

" امسال کدام آهنگ افغانی را باز خوانی نمودید و امید و چرا ؟

" آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دوستدار شتی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از این گونه آهنگها مردم افغان خاطرهای خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

گذشته فرو میخلتند . بعد میپرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سنگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دومین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آوردند بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشور شان عودت نمودند .

اداره " مجله " سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

رستوران محبت



میزبان خوش طعم و شیرین غذاهای ویژه میزبانان عزیز است. رستوران محبت برگزار
 نماید. رستوران محبت با محبت و اخلاص در شرایط سخت و دشوار نیز خدمات خوب
 رستوران محبت در همه اوقات و در همه روزها و در همه ساعات
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر
 نماز عصر تا ساعت ۱۲:۰۰ در خدمت مشتریان عزیز است
 آدرس: جاده یوسف خاکی رستوران محبت تهران پلاک ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسابقات

روح الله تقیری



آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

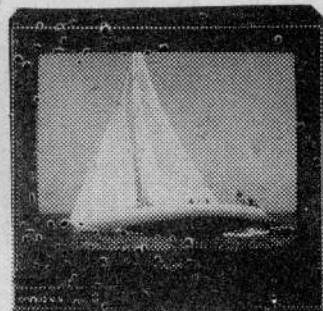
محترم عرضه می‌دارد.

آدرس: ایستگا و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

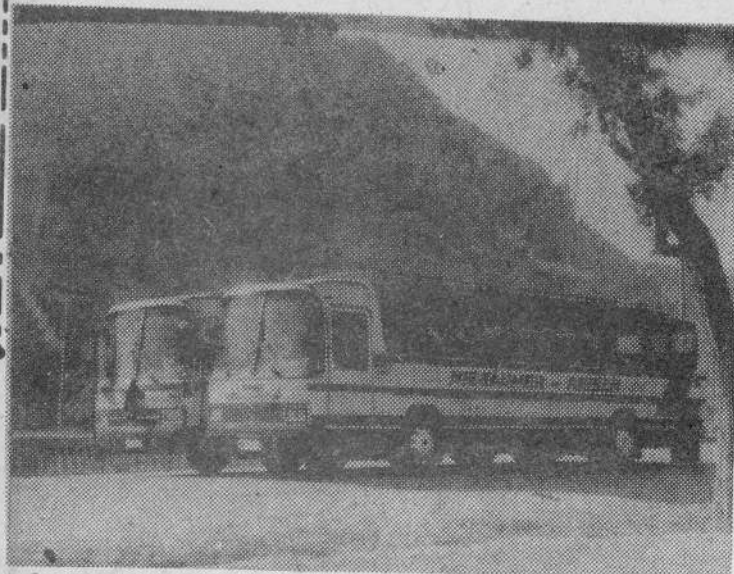
فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهرترین کمپنی مار جهانگ تان ولرد
نموده و بلا شتر تیغ عرضه می‌دارد.



تلویزیون مار زین فلیس اتوماتیک ریوت کنترل دلار سایز مار مختلف بایکال
گرتتر، ویدئو کست شارپ جاپان مدل VC-M730E اتوماتیک دلار مثبت کار، سیستم
ریوت کنترل دلار، ارقام رادیو کست، اتو، قز، اتو فلیس، بادچک سر مینر، تلویزیون مار سولویو
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت اتها دشمن
آدرس: مقابل شاه ولی کابل محمدخان ۱۱



اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیده آرام
و مستریج ۳۰۳ سفر
کنید .

بازار کت پنج‌سیر بس شمارا
از کابل به پنج‌سیر بستمنگان
دعزاد شریف مع الحیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴

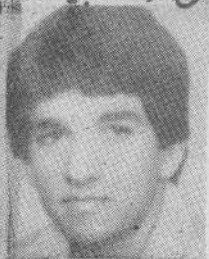
سفر

بازار کت

پنج‌سیر

فروشگاه چشمه

زیباترین مپردی مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیک‌ترین سیلر ها و پلوتونهای مردانه و بچه‌گانه
مقبول‌ترین دریشی های اسپرتی و
کاوبای ، جاکت و دریشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو سه موسم سال گلبنار
تازان و مهنه عمر بیت کرده
مطلوبه کنید
گلدست عروس و خنجر و گلپوشه
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبیل
گلفروشی سال

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقت و دینازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا پارک تیفون ۲۳۷۴۷



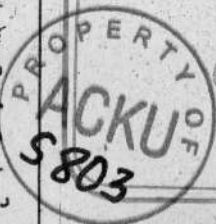
قرطاسیه فروش صرف اقم کتاب و کتب
انواع قلمی خودکار و دستگیره و صد قسمتی
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه و اول

اخبار هفته ، جوانان امروز و سایر نشریه بار
بقیمت نازل عرضه میداریم .

آدرس : قرطاسیه فروش صد ف
ایستگاه موتوهای گولای پارس
حصه سوم خیرخانه واقع دامغانا

برای شما دیدن آیم

سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیدیه
برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میکردن تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۵ میزان - روز آرام و خوشی برای آمده ای خواهی بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۹ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد . خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها د کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگیرد . به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۱۵ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۹ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۱۶ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزی بسیار جنجال بوده در این روزها بکان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و به این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بد شانس انتظار شمارا می کنند .

۱۸ میزان - روز خوبی برای مردان ، د کمران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست . جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند .

۲۶ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید . متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشند ، اما در مقابل آنده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۳۰ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، به خصوص در مسائل عشقی و سیاسی شما با جانب قابل در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور سیاسی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نهاد ، متولدین ماه حمل اگر میخواهند کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهند آنرا به فردا بگذارند .

بن روز با برزید . متولدین ماه حوت اگر یک دام جنرالی مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۲۵ میزان - برابلم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها میگرد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحت سدی در این روزها انتظار شمارا می کنند .

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید .
۱۸ میزان .
۲۰ میزان - روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین در سه اقدامه بزمید روز خوب برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنید .

۱۱ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه

موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقت یک در موتور هستی.
 آیا با اقتصاد و شرکت کر و نار جدید مدل ۱۹۹۰ و احاطه کم لایه؟
 و هر نوع بنزها مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه
 واره نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتور لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و سیکپ های
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که ستر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU
سلسل
DS
350
22 ص
v4 lms

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید
تجدید کرده ایم نموده اشپال از قدرت خود قیمت مناسب خرید کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**